

نفس حکومت به شمارش افتاده؛

مردم آماده ضربه نهایی
می شوند

خرید سالنامه مهسا



قیمت: ۵۰ (پنجاه) پوند

تعداد صفحات: ۱۴۳۶

قالب فایل: پی‌دی‌اف (PDF) | حجم فایل: ۵۳۰ مگابایت
نحوه دریافت سالنامه پس از پرداخت: از طریق ایمیل
برای خرید سالنامه به سایت **کیهان لندن** مراجعه فرمایید

خرید کتاب سقوط بهشت



قیمت: ۱۵ (پانزده) پوند

تعداد صفحات: ۷۵۲

قالب فایل: پی‌دی‌اف (PDF) | حجم فایل: ۱۳ مگابایت
نحوه دریافت کتاب پس از پرداخت: از طریق ایمیل
برای خرید سالنامه به سایت **کیهان لندن** مراجعه فرمایید



بنیانگذار:

دکتر مصطفی مصباح‌زاده

KAYHANLIFE

SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

@KayhanLife

@kayhanlife

@KayhanLife

https://kayhanlife.com/newsletters-subscription

کیهان شما، کیهان لندن

@KayhanLondon

@kayhanlondon

@kayhanlondon

https://t.me/kayhan_london

10 New Square-Lincoln's Inn
London WC2A 3QG

Tel: 0044 (0)20 3633 3684

e-mail:

info@kayhan.london

ads@kayhan.london

editorial@kayhan.london

www.kayhan.london

www.kayhanlife.com

سال چهل و سوم

کیهان شماره ۲۰۴۴ (۵۷۸)

۱۳ تا ۱۹ شهریور ۱۴۰۵

۴ تا ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۶



نفس حکومت به شمارش افتاده!

مردم آماده صر به نهایی

می‌شوند

آگهی در کیهان آگاهی می‌آورد

نشانی سایت:

www.kayhan.london

روابط عمومی:

info@kayhan.london

آگهی و تبلیغات:

ads@kayhan.london

سردبیری:

editorial@kayhan.london

کیهان لندن منتشر کرد:



سوریه:

جاله عنکبوت

حامد محمدی

بیشگفتارها: رضا تقی‌زاده و حسن شریعتمداری

کتاب «سوریه: جاله عنکبوت به قلم حامد محمدی (افسر خلبان)»

برای نخستین بار ایده‌آه گسترده حضور نظامی و ناگفته‌های دخالت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می‌کشد. عاللمندان می‌توانند این کتاب را مستقیماً از طریق آگهی یا کیهان لندن ads@kayhan.london و یا انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشی‌های معتبر ایرانی در اروپا و آمریکا به نشانی‌های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing: Email: satrap@bconnect.com www.satrap.co.uk
Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD
Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA
Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN
UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisseau, 75018 Paris, FRANCE
Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY



نامه‌ها و عاشقانه‌ها

حکایتی شیرین از عشق و دلدادگی

نوشته: داریوش پیرنیا

به کوشش منصوره پیرنیا

لطفاً جهت تهیه کتاب "نامه‌ها و عاشقانه‌ها" با انتشارات مهرپیران

شماره تلفن: ۳۰۱۲۷۹۶۷۷۸ و یا ۲۴۰۶۰۲۷۲۷۳ در شرق آمریکا تماس حاصل نایید.

Web: www.pirnia.com



Email: pirnia@pirnia.com

کیهان

فهرست مطالب**

۴	 سرمقاله - «سرکوب»؛ دکترین دفاعی جمهوری اسلامی / روشنگر آستر کی
۴-۵	 گزارش تحلیلی هفته - نفس حکومت به شمارش افتاده؛ مردم آماده‌تر به نهایی می‌شوند... /
۶	 گفتگوی «تلویزیون انقلاب ملی ایران» با شاهزاده رضا پهلوی درباره مسیر آزادی ایران و... /
۶	 روایت بانو یاسمین پهلوی از سال‌های تبعید و مبارزه و دادخواهی ایرانیان در گفتگو با... /
۷	 احیای «دادگاه رسیدگی به غنائم جنگی» توسط آمریکا برای مصادره کشتی‌های مرتبط با... /
۸-۹	 پاسخ خیابان به «پیام وحدت» منتسب به مجتبی خامنه‌ای: دشمن ما همینجاست!... /
۹	 آکسیوس: پیشنهاد محرمانه رئیس سی‌ای‌ای برای دیدار سه‌جانبه ترامپ، پوتین و زلنسکی... /
۱۰	 آکسیوس: توان جمهوری اسلامی بر کنترل «تنگه هرمز» کاهش یافته است... /
۱۱	 انتفاضه لنگه کش و حسین پارتی... / خیر اندیش (احمد احرار)
۱۲-۱۳	 گذار از طوفان - خاطرات مرتضی زربخت در گفتگو با حمید احمدی / بخش (۹) ... /
۱۴-۱۵	 یک سیاست تکراری و مزمن: «صادراتی‌های معکوس» و «نیابتی‌های مدنی»!... /
۱۵	 پنجره / فاجعه پشت پرده بنزین... / فرید خلیفی
۱۶-۱۷	 سیم‌رغ و سی‌مرغ، در عصر انقلاب شیر و خورشید... / بهزاد پرنیان
۱۷	 صحنه جنگ میان آمریکا و جمهوری اسلامی... / بهنام محمدی
۱۸-۱۹	 روزنامه «هاآرتس»؛ چرا «تغییر رژیم» در ایران اینبار ممکن است عملی شود؟... /
۱۹	 کشته وز خمی شدن چند سپاهی در حمله آمریکا به یک پادگان در جزیره لارک... /
۲۰	 وقتی هوش مصنوعی «عدد ثبت شده» را با «واقعیت» اشتباه می‌گیرد!... / دکتر مهدی میرسعیدی
۲۱	 بازار سودآور ایران برای مرده‌های فرانسوی!... / فرید خلیفی
۲۱	 محسن نامجو چگونه به ایران بازگشت؟!... / بهنام محمدی
۲۲-۲۳	 شناسایی تأسیسات ذخیره‌سازی اورانیوم در نظنز؛ آماده‌شدن جمهوری اسلامی برای گسترش برنامه... /
۲۳	 پشتیبانی اتحادیه اروپا و «اقدامات تحریمی اقتصادی» ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی... /
۲۴-۲۵	 داغ دی ماه؛ وقتی شکاف میان ملت و حکومت، از مرز سیاست عبور می‌کند... / اسیر و کنگرلو
۲۶	 دور تازه حملات آمریکا به مراکز استراتژیک جمهوری اسلامی... /
۲۶-۲۷	 صدور حکم اعدام برای ۱۰ شهروند بازداشت شده اعتراضات دی ۴۰۴ در پرونده «میدان شهدا»... /
۲۷	 آمریکا و اسرائیل علیه رژیم ایران شمشیر از رو بسته‌اند؛ نتانیاهو: جمهوری اسلامی را سرنگون می‌کنیم... /
۲۸-۲۹	 جمهوری اسلامی و استراتژی «فرار به جلو»... / حسن فحص (ایندپندنت عربی)
۲۹-۳۰	 «عرب نیوز»؛ هدف تحریم‌های جدید آمریکا به یک پادگان در آوردن حکومت ایران و حزب الله است... /
۳۰-۳۱	 چرا پایان جنگ و رفع تحریم، ضامن بهبود شرایط اقتصاد ایران نیست؟... /
۳۲	 خزان داری آمریکا فشار بر شبکه مالی جمهوری اسلامی را افزایش داد... /
۳۳	 برنامه ریزی آمریکا برای انجام حملات محدود علیه جمهوری اسلامی در تنگه هرمز... /
۳۴	 تورم امر دادامسال به مرز تکانه‌دهنده ۹۰ درصد رسید... /
۳۴-۳۵	 احتمال آغاز دور جدید اعتراضات سراسری؛ ابراز نگرانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی... /
۳۶	 جمهوری اسلامی ۷۲ زندانی را طی سه هفته اعدام کرد... /
۳۷	 وقوع چند زلزله کوچک در چند استان ایران؛ سناریوی ۳۰ دقیقه نخست پس از زلزله ۷ ریشتری... /
۳۸	 تجارت خارجی ایران زیر فشار؛ احتمال کمبود کالاهای ضروری افزایش یافت... /
۳۹	 کمک مخفیانه روسیه به جمهوری اسلامی در ساخت موشک‌های کروزمافوق صوت... /
۴۰	 افزایش جمعیت حاشیه‌نشین در ایران و گرفتاری در «تله فقر»... /
۴۱	 هشت ماه انتظار بیماران خاص برای دسترسی به دارو... /
۴۲	 افشای فساد ۲۰۰ هزار میلیارد تومانی در وزارت جهاد کشاورزی... /
۴۳	 خبرهای بد درباره افزایش تورم ایران... /
۴۴	 گردشگری ایران در کماب... /
۴۵	 پادشاه جدید نروژ در حضور رئیس ایرانی تبار پارلمان، سوگند وفاداری یاد کرد... /
۴۶	 جان باختن ۱۵ آموزگار در اعتراضات دی ۴۰۴؛ ۷۸ آموزگار در سال تحصیلی گذشته بازداشت شدند... /
۴۷	 مراسم یادبود توفیق ممتاز، همکار سابق کیهان لندن... /
۴۷	 اعتراضات دی ۴۰۴؛ گفتگو با سعید صالحی برادر جاوید نام حمید صالحی... /
۴۷	 نمایش «او هنوز اینجاست» در لندن به روی صحنه می‌رود... /
۴۸	 دلار در مرز ۲۱۴ هزار تومان؛ رئیس کل بانک مرکزی می‌گوید: ارز داریم؛ به اندازه کافی هم داریم!... /
۴۹	 ادامه سقوط معیشت در امر داد؛ روغن جامد ۳۸۰ درصد گران‌تر شد... /
۵۰-۵۱	 خبرهای کوتاه... /
۵۲	 پشت جلد - عکس هفته / بحر بنزین همزمان با آغاز کارزار «روز D»



«سرکوب»؛ دکترین دفاعی

جمهوری اسلامی!

«سرکوب» همچنان یکی از مهمترین ابزارها در دست بقایای جمهوری اسلامی در شرایطی است که از یکسو فشارهای نظامی-اقتصادی خارجی به حداکثر رسیده و از سوی دیگر اقتصاد ایران با ثبت پی در پی رکوردهای قیمتی، با ریزش تاریخی سقوط ارزش پول ملی، گام به گام به فروپاشی نزدیک می‌شود.

دو روز پس از آنکه غلامحسین محسنی اژه‌ای رئیس قوه قضاییه مردم ایران را در صورت بروز اعتراضات به برخوردی «قاطع‌تر و سخت‌تر از همه دوره‌های گذشته» تهدید کرد، دونالد ترامپ در



پیامی با اشاره به فروپاشی اقتصادی جمهوری اسلامی این پرسش را مطرح کرد که «مردم ایران چه زمانی قیام خواهند کرد و خواهند جنگید؟» همزمان با این اظهارات، اسکاوت بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا، احتمال «قیام» مردم در پی تشدید فشارهای اقتصادی را مطرح کرده است؛ بروز اعتراضات مردمی با ریشه بحران‌های معیشتی و در پی افزایش بی‌سابقه تورم بارها از سوی تحلیلگران در ایران و حتی مقامات حکومتی نیز مطرح شده است.

در این میان تهدید مردم توسط اژه‌ای ادامه سیاست جدید سرکوب در جمهوری اسلامی است که پس از اعتراضات دی ۴۰۴ طراحی و با آغاز جنگ اخیر تشدید شد؛ یعنی بالا بردن هزینه‌ی هرگونه انتقاد و اعتراضی از سوی شهروندان با اتصال آن به زنجیره توطئه خارجی و همکاری با دشمن!

صدور و اجرای احکام اعدام بازداشت‌شدگان اعتراضات دی ۴۰۴، و بازداشت فله‌ای شهروندان پس از جنگ اخیر به اتهام «جاسوسی» یا «همکاری با دشمن» از جمله دیگر اقدامات ماشین سرکوب جمهوری اسلامی طی ماه‌های گذشته بوده است.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد آرایش جنگی در دستگاه سرکوب بخشی از «استراتژی بازدارندگی انفعالی» جمهوری اسلامی در بستر جنگ جاری با ایالات متحده است. «استراتژی بازدارندگی انفعالی» یک دکترین دفاعی در شرایط جنگی است که بر کاهش آسیب‌پذیری‌ها و افزایش هزینه‌های تهاجم برای دشمن از طریق ابزارهای غیرتهاجمی و دفاع محض تکیه دارد. یک نمونه تاریخی این استراتژی در ساخت دژها و یا ساختن دیوار چین بوده و شکل معاصر آن بر تقویت پدافند غیرعامل در شرایط جنگ تأکید دارد.

تئورسین‌های جمهوری اسلامی اما در شرایطی که حکومت با عدم مشروعیت و کشمکش همه‌جانبه‌ی داخلی و خارجی روبروست، و با این ارزیابی که اعتراضات مردمی می‌تواند تکمیل‌کننده ضربات سنگین ناشی از جنگ و تحریم علیه حیات رژیم باشد، «سرکوب» را محور اصلی «استراتژی بازدارندگی انفعالی» نظام قرار داده‌اند.

حکومت ایران آنقدر فروپاشی خود را محتمل می‌داند که حتی رئیس قوه قضاییه به صراحت به اختلافات و شکاف‌های درون حکومت غرق در «نفوذ» اشاره کرده و گفته: «آمریکا نباید روی ایجاد شکاف داخلی در ایران حساب کند». اژه‌ای تلاش کرده این پیام را به غرب بفروشد که حتی در شرایط تشدید تنش‌های نظامی، حکومت توان سرکوب داخلی خود را حفظ خواهد کرد.

به بیان دیگر، جمهوری اسلامی تلافی اعتراضات و اختلافات در داخل، با تشدید تنش‌های ژئوپلیتیک را ضربه نهایی به حیات خود ارزیابی کرده و از آنجا که ساز و کاری برای کنترل و مدیریت کشور در این شرایط ندارد، همچنان کارآمدترین ابزار را «ماشین سرکوب» می‌داند تا مانع از کشیده شدن نارضایتی‌ها و خشم و انزجار مردم به خیابان‌ها شود.

نفس حکومت به شمارش افتاده؛

مردم آماده ضربه نهایی می‌شوند



● پرسش دیگر بر سر ضعف رژیم و یا بقای آن نیست. پرسش این است که مردم چگونه می‌بایست خود را برای پایان دادن به آن آماده کنند؟ چه کسانی و کدام دولت‌ها در کنار آنها می‌ایستد و به آنها کمک خواهند کرد تا سرنوشت خود را دوباره به دست بگیرند؟

تا قبل از آغاز جنگ ۴۰ روزه در نهم اسفند ۴۰۴، اولویت آمریکا برای اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی مسئله اقی بود اما اکنون باز نگر داشت تگه هرمز برای آمریکا و اقتصاد جهانی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است.

با تمهیدات نظامی آمریکا رفت و آمد کشتی‌ها از مسیر جنوب تگه هرمز در قلمرو کشور عمان بیشتر و کنترل سپاه پاسداران بر آن کاهش قابل توجهی پیدا کرده است. اما اینکه هر کشتی مدام با خطر برخورد با مین‌های دریایی سپاه روبرو باشد، یا پیهاد و شهپادهای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی گاه و بیگاه به آنها اصابت کند، برای سایر دولت‌ها و همچنین شرکت‌های کشتیرانی و بیمه قابل پذیرش نیست. بی‌ثباتی و جنگ در تگه هرمز بطور مستقیم بر اقتصاد و زندگی مردم در همه نقاط دنیا به ویژه کشورهای غربی تأثیر می‌گذارد.

همکاری اروپا در کارزار «طرد اقتصادی»

گران شدن بهای بنزین، گازوئیل و گاز در اروپا، سبب گرانی کالا و خدمات شده است و این مسئله دولت‌های اروپایی را در تنگنا قرار داده است. برای اغلب مردم اروپا که بعد از جنگ جهانی دوم، چندین دهه در ثبات اقتصادی بسر برده‌اند، پذیرش اینکه به خاطر جنگی که آنسوی دنیا جریان دارد، بر مخارج روزانه آنها افزوده شود بسیار سخت است.

بر همین اساس اتحادیه اروپا اعلام کرد که برای حفظ فشار بر جمهوری اسلامی در چارچوب «کارزار طرد

پس از یک وقفه کوتاه، آمریکا بار دیگر حملات مستقیم علیه جمهوری اسلامی را از سر گرفت. این حملات پس از آن آغاز شد که وزارت خزانه‌داری ایالات متحده با اجرای یک برنامه گسترده با عنوان کارزار «طرد اقتصادی» موسوم به «روز D اقتصادی» (Economic D-Day) با تگ‌تر کردن محاصره دریایی بنادر ایران، اعلام کرد که به دنبال «خفه کردن اقتصاد» رژیم است.

دونالد ترامپ طی سخنانی در کاخ سفید تأکید کرد، حکومت ایران روز به روز ضعیف‌تر می‌شود و مردم دیگر آن را تحمل نخواهند کرد. او بطور ضمنی پیش‌بینی کرد که مردم ایران دوباره دست به «قیام» خواهند زد.

ترامپ دلیل شکل نگرفتن یک قیام گسترده علیه جمهوری اسلامی را سرکوب معترضان دانست و گفت، تنها دلیل این است که به مردم شلیک می‌کنند و همزمان تأکید کرد اما «در مقطعی دیگر نخواهد توانست به این راحتی شلیک کند».

در چنین شرایطی که گزارش شده صادرات نفت ایران به «صفر» رسیده، برخی منابع غیررسمی مدعی شدند که جمهوری اسلامی هنوز راههایی برای فروش نفت در اختیار دارد. درست یا غلط بودن این ادعا مشخص نیست، اما روند افزایش قیمت دلار که تا اواخر هفته دوم شهریور ماه ۱۴۰۵ به بیش از ۲۲۰ هزار تومان رسید، نشان می‌دهد که فشارهای اقتصادی بر جمهوری اسلامی شدت بیشتری گرفته و حکومت در حال حاضر راهی برای مقابله با آن پیدا نکرده است.

نیز در نشست مطبوعاتی اخیر کاخ سفید، از وی پرسید که گر واقعاً خواهان قیام مردم ایران است، آیا سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، سیا، را برای مسلح کردن ایرانیان اعزام خواهد کرد؟ ترامپ گفت: «خیلی دوست دارم به شما بگویم، اما گفتنش مناسب نیست.» این پاسخ اگرچه مبهم است اما دست کم نشان

قابل پیش بینی نیست، اما کوچک شدن اقتصاد، سقوط ارزش پول، نارضایتی شهروندان و تضعیف نیروهای نظامی، فشار بر جمهوری اسلامی را افزایش داده اند. در حال حاضر، دیدگاه مقامات آمریکایی بسیار نزدیک به آن چیز است که بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل پیشتر نیز گفته است؛ با این تفاوت که نتانیاهو اکنون

اقتصادی با آمریکا و کشورهای «گروه هفت» همکاری خواهد کرد. در این میان، ترامپ در حالی می گوید تمایلی به ادامه مذاکره با جمهوری اسلامی ندارد که پس از جنگ ۴۰ روزه، برای مذاکره با رژیم بسیار تلاش کرد اما سیاست های خصمانه و جنگ افروزی سپاه پاسداران مانع پیشبرد مذاکرات



می دهد که موضوع نقش آمریکا در تحولات داخلی ایران و احتمال و یا ضرورت حمایت مستقیم از مخالفان جمهوری اسلامی، به یکی از نکات جدی در واشنگتن تبدیل شده است.

البته فروپاشی ساختار امنیتی حکومت می تواند تا حد زیادی به کند شدن چرخ های ماشین سرکوب کمک کند، اما در نهایت، تکلیف رژیم های دیکتاتور در خیابان مشخص می شود. ولی اگر قرار باشد مردم در برابر حکومتی وحشی و بی رحم ایستادگی کنند، باید برای مقابله با سرکوب خونین، آماده و مجهز باشند.

مردم همچنان در انتظارند تا تصمیم نهایی را بگیرند. تصمیمی که بیش از هر زمان دیگری می تواند سرنوشت آینده ایران را تعیین کند. خود مردم نیز در شعارها و اعتراضات خود بارها گفته اند که باید «ضربه نهایی» را به رژیم وارد کرد. پرسش دیگر بر سر ضعف رژیم و بقای آن نیست. پرسش این است که مردم چگونه می بایست خود را برای پایان دادن به آن آماده کنند؟ چه کسانی و کدام دولت ها در کنار آنها می ایستد و به آنها کمک خواهند کرد تا سرنوشت خود را دوباره به دست بگیرند؟

خیلی بی پرده تر درباره سقوط رژیم صحبت می کند. او اخیراً در مصاحبه با «آی ۲۴» گفت: «رژیم در ایران سقوط خواهد کرد. ما آن را سرنگون خواهیم کرد. این رژیم همین حالا هم آخرین نفس های خود را می کشد. تمام سیستم های ما، تحت هدایت من، برای سرنگونی این رژیم اقدام می کنند.»

حکومت نیز بجای مقابله با «آمریکا» و «اسرائیل»، مرتب مردم را تهدید می کند که اگر بار دیگر به خیابان بیایند و دست به اعتراض بزنند، با برخوردی شدیدتر از گذشته مواجه خواهند شد! دی ماه ۱۴۰۴ نمونه ای روشن از مقاومت مردم با دست خالی در برابر سرکوبگران وحشی و تا دندان مسلح بود. واقعیتی که رئیس جمهور آمریکا نیز در سخنان اخیر خود چند بار به آن اشاره کرده است. به این ترتیب، اکنون پرسش، آنطور که ترامپ مطرح کرده، این نیست که مردم «چه زمانی قیام خواهند کرد»؛ بلکه این است که مردم چگونه می توانند «قیام» کنند؟!

شاید به همین دلیل بود که خود ترامپ بعداً درباره همین پرسش گفت که پاسخ اش را می داند چرا که اگر مردم به خیابان بیایند، کشته می شوند. در همین ارتباط، خبرنگاری

شد. اکنون برخورد نظامی و فشارهای اقتصادی به دو لبه قیچی تبدیل شده اند که آمریکا با آن در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده تا بال های آن را بچیند. اینهمه در حال است که محاصره بنادر ایران، کمبود شدید سوخت، سقوط تاریخی ارزش ریال و گرانی شدید مواد غذایی ایران را تبدیل به یک جهنم واقعی برای مردم کرده است.

سخنان صریح درباره سقوط

روزنامه «والاستریت ژورنال» پنجشنبه ۱۲ شهریور ۱۴۰۵ در یادداشتی نوشت، دیدگاه مقامات دولت ترامپ درباره بقای جمهوری اسلامی در حال تغییر است و احتمال فروپاشی حکومت ایران بار دیگر در واشنگتن مطرح شده است.

اسکات بسنت وزیر خزانه داری آمریکا می گوید، فروپاشی جمهوری اسلامی ممکن است «ظرف چند هفته یا چند ماه» رخ دهد. او معتقد است نفس های جمهوری اسلامی همین حالا هم به شمارش افتاده است. والاستریت ژورنال نوشت، زمان یا وقوع چنین تحولی

گفتگوی «تلویزیون انقلاب ملی ایران» با شاهزاده رضا پهلوی درباره مسیر آزادی ایران و سرنوشت جمهوری اسلامی



ویدئو

تفاهم اسلام‌آباد» به معنای نجات رژیم نیست. نظام ضعیف‌تر شده، اما مهم‌تر اینست که مردم قوی‌تر شده‌اند. در عین حال جهان دیگر غمی‌پرسد که «آلترناتیو چیست؟» بلکه به دنبال اطمینان یافتن از آ آینده‌ی ایران است.

ملی ایران مطرح شده است: آیا تفاهم‌نامه آمریکا و جمهوری اسلامی فرصتی تازه برای بقای رژیم است؟ استراتژی انقلاب شیروخورشید و نقش مردم در آن چیست؟ شاهزاده رضا پهلوی در پاسخ‌های خود بر این نکات تأکید می‌کند که «یادداشت

چندی پیش در اواخر ماه ژوئن در «تلویزیون انقلاب ملی ایران» گفتگویی با شاهزاده رضا پهلوی به میزبانی تینا قاضی مراد پخش شد. در این گفتگو که کیهان لندن اکنون به بازنشر آن می‌پردازد از جمله این پرسش‌ها با رهبر انقلاب



ویدئو

روایت بانو یاسمین پهلوی از سال‌های تبعید و مبارزه و دادخواهی ایرانیان در گفتگو با «تلویزیون انقلاب ملی ایران»

«تلویزیون انقلاب ملی ایران» روز ۲۸ اوت گفتگویی ویژه با بانو یاسمین پهلوی را پخش کرده است. در توضیح این مصاحبه که به میزبانی تینا قاضی مراد انجام شده، آمده است که در این گفتگو روایت بانو یاسمین از زاویه‌ای متفاوت مطرح می‌شود: «روایتی از سال‌های تبعید، مادری و تأثیر عمیق آنچه بر مردم ایران گذشته است، از رنج خانواده‌های دادخواه تا تصاویر جوانان و نوجوانان جاویدنامی که در ذهن او زنده‌اند.»

احیای «دادگاه رسیدگی به غنائم جنگی» توسط آمریکا برای مصادره کشتی‌های مرتبط با جمهوری اسلامی



ناوشکن «رافائل پراتا» در حال محاصره یک نفتکش مرتبط با جمهوری اسلامی

پس از تصویب آئین دادرسی، دادستان فدرال ادعای این دادگاه را ثبت می‌کند و مالکان کشتی همچنان می‌توانند اعتراض کنند اما دامنه‌ی ادله‌ی آنها از پرونده‌های مصادره‌ی مدنی محدودتر خواهد بود. مسئولیت طرح ادعا در تگزاس بر عهده‌ی آرون ریتز خواهد بود که از ماه ژوئیه گذشته به مقام دادستانی منصوب شده و پیشتر ریاست دفتر سیاست حقوقی وزارت دادگستری را بر عهده داشت.

در همین رابطه، یوجین کنتوروویچ استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه جورج میسون، احیای «دادگاه رسیدگی به غنائم جنگی» را ابزاری هم برای کاهش هزینه‌ی جنگ و هم پیامی به جمهوری اسلامی می‌داند که ایالات متحده محاصره را جدی گرفته و از تمام ابزارهای موجود استفاده می‌کند.

این دومین بار در سال ۲۰۲۶ است که دولت آمریکا به یک نظام قضایی بایگانی‌شده روی می‌آورد؛ پیشتر در ژوئیه نیز یک پرونده به «دادگاه اخراج تروریست‌ها» یا «دادگاه سلب تابعیت و اخراج تروریست‌ها» رفت که در سال ۱۹۹۶ برای اخراج اتباع خارجی متهم به تروریسم تدوین شده بود. کاخ سفید هنوز در مورد «دادگاه رسیدگی به غنائم جنگی» اظهار نظر نکرده اما سیاست عملی واشنگتن به سمت تثبیت محاصره و تحریم رفته است. مارکو روبیو وزیر خارجه ایالات متحده به متحدان این کشور گفته است که آمریکا فعلاً قصد حملات تازه ندارد و تمرکز خود را بر اجرای محاصره می‌گذارد. در صورت عملی شدن این طرح، نفت توقیف‌شده سریع‌تر به مالکیت دولت آمریکا درآمده و فروخته می‌شود و مالکان کشتی‌ها در صورت شکایت حقوقی از دولت فدرال، به دلیل کمک به دور زدن تحریم‌ها برای جمهوری اسلامی جریمه نیز خواهند شد.

با این حال، احیای دادگاهی متعلق به عصر کشتی‌های بادبانی، بیش از یک ابتکارفنی، نشان از دسترسی آمریکا به ابزارهای مختلف برای فشار علیه جمهوری اسلامی دارد که در این مورد، حتی از یک راهکار جنگ دریایی قدیم نیز می‌تواند در منازعه‌ای مدرن استفاده نماید.

از حقوق دریایی در زمان جنگ بوده است. در جنگ داخلی آمریکا، نیروی دریایی این کشور کشتی‌های تجاری را در جریان محاصره جنوب به «غنیمت» می‌گرفت و مشروعیت ضبط آن را همین دادگاه‌ها بررسی می‌کردند.

پس از جنگ آمریکا و اسپانیا در سال ۱۸۹۸ استفاده از این قانون به شدت کاهش یافت و از جنگ جهانی دوم به اینسو عملاً اجرای آن بی‌مورد شد. در دهه‌های اخیر، واشنگتن بیشتر بر مصادره‌ی مدنی برای توقیف کشتی و دارایی‌های مرتبط با نقض تحریم‌ها متمرکز بوده است.

حامیان برقراری دوباره‌ی این ساز و کار حقوقی می‌گویند که صرفاً مصادره برای فشار اقتصادی بر جمهوری اسلامی کافی نیست. در یک پرونده‌ی جاری، وزارت دادگستری برای نقدکردن یک نفتکش بزرگ ونزوئلایی مرتبط با رژیم ایران شکایت مدنی مطرح کرد اما ورود اشخاص ثالث از جمله شرکت کشتیرانی و خانواده‌های قربانیان حملات مربوط به جمهوری اسلامی این روند را کند کردند.

کارشناسان دریایی معتقدند، این حقوق دریایی و «دادگاه رسیدگی به غنائم جنگی» با وجود ریسک‌های خاص خود، انتقال عواید را ساده‌تر می‌کند و فرصت طلبی مدعیان خارجی را محدودتر می‌سازد. آلپسون لوزویک وکیل دریایی مؤسسه «هالند اند نایت» گفته است: «این حوزه حقوقی در دوران معاصر آرموده نشده و پیشرفت‌های حقوق بین‌الملل و حقوق جنگ از اواخر قرن نوزدهم به بعد نیز در هر پرونده‌ی مربوط به توقیف کشتی‌ها بر اساس قوانین «دادگاه رسیدگی به غنائم جنگی» وارد عمل می‌شود.»

دو منبع مطلع به بلومبرگ گفته‌اند که وزارت دادگستری، ناحیه جنوبی تگزاس را محل اصلی رسیدگی به این موضوع می‌داند. این حوزه قضایی بندر هیوستون و بزرگترین مجتمع پتروشیمی آمریکا را در بر می‌گیرد و ظرفیت ذخیره‌ی حجم بالای نفت خام را دارد. «دادگاه رسیدگی به غنائم جنگی» همچنین می‌تواند در هر دادگاه ناحیه‌ای که بر بندر محل انتقال کشتی مصادره‌شده صلاحیت دارد، تشکیل شود.

● به گزارش بلومبرگ، آرون ریتز دادستان فدرال ناحیه جنوبی تگزاس که دفترش در هیوستون با ستاد وزارت دادگستری روی این ابتکار کار می‌کند، احیای این دادگاه‌ها را تأیید کرده و آن را «مجموعه کهن حقوق دریایی» خوانده است.

● چنین دادگاهی در قرن‌های هجده و نوزده بخشی عادی از حقوق دریایی در زمان جنگ بوده است. در جنگ داخلی آمریکا، نیروی دریایی این کشور کشتی‌های تجاری را در جریان محاصره جنوب به «غنیمت» می‌گرفت و مشروعیت ضبط آن را همین دادگاه‌ها بررسی می‌کردند.

● یوجین کنتوروویچ استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه جورج میسون، احیای «دادگاه رسیدگی به غنائم جنگی» را ابزاری هم برای کاهش هزینه‌ی جنگ و هم پیامی به جمهوری اسلامی می‌داند که ایالات متحده محاصره را جدی گرفته و از تمام ابزارهای موجود استفاده می‌کند.

ایالات متحده آمریکا در حال احیای «دادگاه رسیدگی به غنائم جنگی» است؛ یک ساز و کار حقوقی به ویژه در ارتباط با غنائم دریایی و توقیف کشتی‌ها در زمان جنگ که از دوران جنگ‌های داخلی آمریکا بجا مانده است.

وزارت دادگستری آمریکا در حال آماده کردن قانون حقوق دریایی Prize Court یا «دادگاه رسیدگی به غنائم جنگی» است؛ یک راهکار حقوقی دریایی که از دوران جنگ داخلی آمریکا بجا مانده و دهه‌هاست تقریباً اصلاً از آن استفاده نشده است. هدف اعلام‌شده از این اقدام، تسریع مصادره‌ی نفتکش‌های مرتبط با جمهوری اسلامی و تبدیل معموله‌ی آنها به دارایی دولت فدرال و یا «غنیمت جنگی» است.

فعال‌شدن این دادگاه که در جهت فشارهای اقتصادی بر رژیم تهران قرار است انجام شود هنوز نهایی نشده اما به گفته‌ی سه منبع آگاه، این اقدام بر اساس استراتژی تقویت محاصره دریایی جمهوری اسلامی و جبران بخشی از هزینه‌های این درگیری انجام می‌گیرد.

به گزارش بلومبرگ، آرون ریتز دادستان فدرال ناحیه جنوبی تگزاس که دفترش در هیوستون با ستاد وزارت دادگستری روی این ابتکار کار می‌کند، احیای این دادگاه‌ها را تأیید کرده و آن را «مجموعه کهن حقوق دریایی» خوانده است.

ریتز در بیانیه‌ای گفته است: «منافع ملی ممکن است ایجاب کند نیروی نظامی آمریکا، کشتی‌ها یا محموله‌هایی را که از دشمن پشتیبانی می‌کنند، توقیف کند و دادگاه‌های فدرال باید برای تعیین تکلیف این اموال آماده باشند.»

بر اساس پیش‌نویس این قانون، دادستان‌های فدرال مسیر سریع‌تری برای ادعای مالکیت نفت و سایر کالاهای ضبط‌شده از کشتی‌های دشمن یا کشتی‌های بی‌طرف حامل محموله‌های مرتبط با طرف مقابل پیدا می‌کنند. در این روند و پس از تأیید قضایی، کالا فروخته می‌شود و عواید آن مستقیماً به خزانه‌داری آمریکا منتقل می‌گردد.

برنامه‌ی احیای «دادگاه رسیدگی به غنائم جنگی» با پنتاگون هماهنگ شده و در شرایطی مطرح می‌شود که نیروهای دریایی ایالات متحده از آوریل ۲۰۲۶ همزمان با برقراری محاصره دریایی، چندین کشتی جمهوری اسلامی یا کشتی‌های مرتبط با آن را متوقف کرده‌اند.

چنین دادگاهی در قرن‌های هجده و نوزده بخشی عادی

پاسخ خیابان به «پیام وحدت» منتسب به مجتبی خامنه‌ای: دشمن ما همینجاست!



یک مخالف جمهوری اسلامی در خیابان‌های تهران با شعار دشمن ما همینجاست! / عکس آرشیوی

زیر چتر جمهوری اسلامی در تقابل با آمریکا و اسرائیل و بطور کلی غرب و دموکراسی‌ها قرار گیرند، مانند مردم ایران به تجربه، دشمن واقعی خود را شناخته‌اند.

در ایران، مردم سال‌هاست پاسخ متفاوتی به روایت‌های دشمن‌سازی جمهوری اسلامی داده‌اند. شعار «دشمن ما همینجاست، دروغ می‌گن آمریکاست» در اعتراضات خیابانی در شهرهای مختلف ایران بارها تکرار شده است. این شعار نقد مستقیم سیاست خارجی ایدئولوژیک حکومت است. معترضان می‌گویند جمهوری اسلامی با دشمن‌سازی خصوصا در مقابل آمریکا و اسرائیل، تنها به دنبال انحراف افکار عمومی از مشکلات خارجی، فساد سیستماتیک، سرکوب و هزینه‌های سنگین ماجراجویی منطقه‌ای و سلطه‌جویی آن است.

دشمن اصلی از نگاه اکثر ایرانیان، همین حکومتی است که منابع کشور را صرف نفوذ ایدئولوژیک در کشورهای همسایه و حمایت از گروه‌های مسلح می‌کند در حالی که مردم با تورم، کمبود آب و برق، بیکاری و سرکوب روزانه مواجه هستند. پیام منتسب به مجتبی خامنه‌ای نیز در حالی از وحدت مسلمانان سخن می‌گوید که جمهوری اسلامی خود همواره عامل تفرقه و درگیری در منطقه بوده است. حملات گسترده‌ی موشکی-پهپادی به زیرساخت‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله در جنگ اخیر، دقیقا همان اقدامی است که رهبر بی‌صدا و تصویر جمهوری اسلامی اکنون دیگران را از آن برحذر می‌دارد!

پرسش او درباره‌ی «اوباش بی‌هویت» که به سرزمین کشورهای خلیج فارس طمع می‌کنند، برای بسیاری از ناظران و معترضان ایرانی یادآور رفتار خود جمهوری اسلامی است که از طریق شبه‌نظامیان و موشک‌هایش در کشورهای همسایه حضور نظامی یافته است.

این تناقض جمهوری اسلامی تنها در سیاست خارجی نیست. در چند روز اخیر در پیامی دیگر به اسم

از حملات هوایی آمریکا و اسرائیل در شش ماه پیش که به کشته‌شدن پدرش علی خامنه‌ای و اعضای خانواده‌اش انجامید، در انتظار عمومی ظاهر نشده و هر از گاهی چند خطی موعظه و هشدار به نام او به صورت مکتوب در خبرگزاری‌های حکومتی انتشار می‌یابد.

جنگ شش ماهه‌ی کنونی تنش‌های دیرینه جمهوری اسلامی و همسایگان عرب ایران را در خلیج فارس تشدید کرده است. از زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ حکومت‌های پادشاهی خلیج فارس، ایدئولوژی انقلابی، لحن ضدسلطنتی و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی را تهدیدی برای نظام‌های سیاسی خود می‌دانستند. در درگیری فعلی، رژیم تهران بارها به اماکن غیرنظامی و زیرساخت‌های عربستان، امارات متحده عربی، اردن، کویت، قطر و بحرین حمله کرده است.

این حملات تازه‌ترین حلقه از زنجیره‌ی دخالت‌ها و حملات جمهوری اسلامی علیه کشورهای مسلمان‌نشین همسایه ایران است. جمهوری اسلامی در دهه‌های گذشته با حمایت از گروه‌های نیابتی، جنگ نیابتی در یمن علیه عربستان، نفوذ گسترده در عراق از طریق شبه‌نظامیان، نقش‌آفرینی تخریبی در سوریه و لبنان، و تنش‌های مرزی و امنیتی با همسایگان، امنیت و ثبات کشورهای مسلمان منطقه را هدف قرار داده است.

شعار «وحدت اسلامی» کنونی منتسب به رهبر نامرئی جمهوری اسلامی در حالی از زمان روح‌الله خمینی تکرار می‌شود که از یکسو در عمل با سیاست صدور انقلاب، حمایت از شبه‌نظامیان و حمله مستقیم به خاک یا منافع همسایگان مسلمان در تضاد آشکار قرار دارد و از سوی دیگر، از جمله به همین دلیل، پس از تقریباً نیم قرن به جایی نرسیده است. این در حالیست که به نظر می‌رسد کشورهای که به «وحدت اسلامی» فرا خوانده می‌شوند تا

● نیویورک پست در گزارشی با اشاره به پیام رهبر غایب جمهوری اسلامی به مناسبت «هفته وحدت اسلامی» نوشته است که او از حاکمان کشورهای مسلمان به ویژه کشورهای خلیج فارس خواسته است «دشمن واقعی» خود را شناسایی کنند، نقشه‌اش را بفهمند و با آن مقابله کنند.

● تایمز اسرائیل نیز در گزارشی آورده، این پیام در شرایطی منتشر شده که مجتبی خامنه‌ای پس از حملات هوایی آمریکا و اسرائیل در شش ماه پیش که به کشته‌شدن پدرش علی خامنه‌ای و اعضای خانواده‌اش انجامید، در انتظار عمومی ظاهر نشده و هر از گاهی چند خطی موعظه و هشدار به نام او به صورت مکتوب در خبرگزاری‌های حکومتی انتشار می‌یابد.

● شعار «وحدت اسلامی» کنونی منتسب به رهبر نامرئی جمهوری اسلامی در حالی از زمان روح‌الله خمینی تکرار می‌شود که از یکسو در عمل با سیاست صدور انقلاب، حمایت از شبه‌نظامیان و حمله مستقیم به خاک یا منافع همسایگان مسلمان در تضاد آشکار قرار دارد و از سوی دیگر، از جمله به همین دلیل، پس از تقریباً نیم قرن به جایی نرسیده است.

بقایای جمهوری اسلامی پیامی منتسب به مجتبی خامنه‌ای را به عنوان رهبر کنونی اما غایب جمهوری اسلامی به مناسبت «هفته وحدت» منتشر کرده‌اند که در آن زمامداران کشورهای خلیج فارس به اتحاد علیه «دشمن واقعی» فرا خوانده شده‌اند!

در پیام مکتوب منتسب به مجتبی خامنه‌ای رهبر غیرحضور جمهوری اسلامی با موضوع «وحدت»، او حاکمان کشورهای خلیج فارس را به اتحاد علیه «دشمن واقعی» فرا خوانده است. این در حالیست که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی تاسیسات و زیرساخت‌ها در عربستان، امارات، قطر و دیگر کشورهای مسلمان منطقه را مورد حمله قرار داده‌اند. همزمان، مردم ایران سال‌هاست با شعار «دشمن ما همینجاست، دروغ می‌گن آمریکاست» دشمن واقعی خود را شناخته‌اند.

نیویورک پست در گزارشی با اشاره به پیام رهبر غایب جمهوری اسلامی به مناسبت «هفته وحدت اسلامی» نوشته است که او از حاکمان کشورهای مسلمان به ویژه کشورهای خلیج فارس خواسته است «دشمن واقعی» خود را شناسایی کنند، نقشه‌اش را بفهمند و با آن مقابله کنند.

در این پیام با تأکید بر این اینکه تفرقه میان مسلمانان به نفع دشمنان اسلام است آمده است: هر کسی دانسته یا ندانسته باعث اختلاف در امت اسلامی شود، به دشمنان خدمت کرده است. در پیام منتشرشده به نام مجتبی خامنه‌ای همچنین با طرح پرسشی افزوده شده، اگر ملت‌ها و دولت‌های خلیج فارس زیر پرچم اسلام متحد می‌بودند، آیا «اوباش بی‌هویت» جرأت طمع به سرزمین و اموال آنها پیدا می‌کردند؟ آیا فلسطینی‌ها اگر مسلمانان متحد می‌بودند، اینگونه بی‌پناه می‌ماندند؟ در نهایت این پیام با توصیه مؤکد و مکرر به زمامداران کشورهای اسلامی به ویژه غرب آسیا و خلیج فارس این است که دشمن واقعی خود را بشناسند!

در همین رابطه تایمز اسرائیل نیز در گزارشی آورده، این پیام در شرایطی منتشر شده که مجتبی خامنه‌ای پس

آکسیوس: پیشنهاد محرمانه سی‌آی‌ای برای دیدار سه جانبه ترامپ، پوتین و زلنسکی



تصویری از دیدارهای گذشته ترامپ و پوتین

● به گزارش پایگاه خبری آکسیوس، مدیر سازمان اطلاعات آمریکا (CIA) در سفر محرمانه‌ای که اخیراً به مسکو داشت، پیشنهاد برگزاری نشست سه‌جانبه میان دونالد ترامپ، ولادیمیر پوتین و ولودیمیر زلنسکی برای احیای مذاکرات صلح را مطرح کرده است.

● به گفته منابع آمریکایی، زلنسکی از این پیشنهاد استقبال کرده، اما با مخالفت پوتین روبرو شده است. همزمان اوکراین درباره احتمال تشدید جنگ از سوی روسیه هشدار داده است.

● یکی از اهداف سفر رتکلیف بررسی این موضوع بود که آیا رؤسای دستگاه‌های اطلاعاتی روسیه می‌توانند پوتین را به سمت از سر گرفتن مذاکرات با میانجیگری آمریکا سوق دهند یا نه. این سفر همچنین نخستین حضور مستقیم رتکلیف در تلاش‌های دیپلماتیک دولت ترامپ برای ایجاد گشایش در مذاکرات روسیه و اوکراین بوده است.

● مقام‌های اوکراینی همچنان درباره آمادگی روسیه برای تشدید جنگ ابراز نگرانی می‌کنند. آنها می‌گویند اطلاعاتی در اختیار دارند که نشان می‌دهد روسیه برای گسترش عملیات نظامی آماده می‌شود.

به گزارش پایگاه خبری آکسیوس که یکشنبه ۳۰ اوت (۸ شهریور) منتشر شد، مدیر سازمان اطلاعات آمریکا (CIA) در سفر محرمانه‌ای که اخیراً به مسکو داشت، پیشنهاد برگزاری نشست سه‌جانبه میان دونالد ترامپ، ولادیمیر پوتین و ولودیمیر زلنسکی برای احیای مذاکرات صلح را مطرح کرده است.

به گفته منابع آمریکایی، زلنسکی از این پیشنهاد استقبال کرده، اما با مخالفت پوتین روبرو شده است. همزمان اوکراین درباره احتمال تشدید جنگ از سوی روسیه هشدار

→ مجتبی خامنه‌ای از مسئولان دولت خواسته شده از بیان مطالبی که ضعف‌های نظام را نشان می‌دهد پرهیز شود و درواقع آن را به عنوان «اقدام علیه انسجام ملی» ممنوع کرده است. در حالی که عملاً سرکوب اعتراضات، فیلترینگ گسترده و برخورد امنیتی با منتقدان، همین انسجامی را که ظاهراً او طلب می‌کند از بین برده است. شعار «دشمن ما همینجاست» دقیقاً بازتاب این فاصله‌ی عمیق میان روایت رسمی حکومت و تجربه‌ی عینی مردم است.

کشورهای حاشیه‌ی خلیج‌فارس که هدف حملات مداوم نظامی رژیم ایران قرار گرفته‌اند، بعید است پیام وحدت را رهبر نامرئی رژیم را جدی بگیرند و به آن اعتناء کنند. تاریخ چهار دهه‌ی گذشته نشان می‌دهد که شعار «وحدت اسلامی» از سوی رژیم تهران اغلب پوششی برای پیشبرد منافع ایدئولوژیک و استراتژیک خودش بوده که البته هرگز پاسخ مساعد دریافت نکرد.

پیام منتسب به مجتبی خامنه‌ای بیش از آنکه دعوت به اتحاد باشد، تلاشی برای بازتعریف دشمن در کشاکش جنگی است که خود جمهوری اسلامی عامل اصلی آن بوده و به ایران و منطقه تحمیل کرده است. در حالی که پاسخ خیابان‌های ایران کاملاً ساده و صریح است: دشمن ما همینجاست!

بورتنیکوف را از نگاه رتکلیف فردی سازنده توصیف کرده‌اند که می‌تواند در احیای مسیر دیپلماتیک نقش داشته باشد. سیا درباره این گزارش‌ها اظهار نظر نکرده است.

تردید کی‌یف درباره نیت مسکو

همزمان، مقام‌های اوکراینی همچنان درباره آمادگی روسیه برای تشدید جنگ ابراز نگرانی می‌کنند. مقام‌های اوکراینی می‌گویند اطلاعاتی در اختیار دارند که نشان می‌دهد روسیه برای گسترش عملیات نظامی آماده می‌شود. زلنسکی پس از دریافت گزارش آمریکا درباره مذاکرات مسکو، از واشنگتن به دلیل اتخاذ «لحن درست» در مصاحبه با روسیه تشکر کرد و گفت دولت ترامپ رویکردی واقع‌بینانه نسبت به اقدامات لازم در پیش گرفته است.

احتمال از سر گرفته شدن مذاکرات

مذاکرات با میانجیگری دولت ترامپ از اواسط فوریه، پس از آغاز جنگ میان آمریکا و جمهوری اسلامی، متوقف شده است؛ با این حال، استیو ویتکاف و جرد کوشر در ماه‌های گذشته به صورت جداگانه با مذاکره‌کنندگان روسی و اوکراینی گفتگو کرده‌اند؛ هرچند این تلاش‌ها پیشرفت قابل‌توجهی نداشته است.

در همین حال، کیریلو بودانوف رئیس دفتر رئیس جمهوری اوکراین گفته است، مذاکرات با روسیه و با مشارکت آمریکا ممکن است در ماه سپتامبر از سر گرفته شود. او در عین حال تأکید کرده که این گفتگوها لزوماً به معنای دستیابی سریع به توافق نیست.

سفر محرمانه رتکلیف به مسکو و طرح ایده نشست ترامپ، پوتین و زلنسکی نشان می‌دهد واشنگتن بار دیگر از کانال‌های مستقیم و اطلاعاتی برای احیای مسیر مذاکرات استفاده می‌کند.

داده است.

جان رتکلیف رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در مسکو با سرگئی ناریشکین رئیس سرویس اطلاعات خارجی روسیه و الکساندر بورتنیکوف رئیس سرویس امنیت فدرال روسیه دیدار کرد. کرملین تأیید کرده است که رئیس سیا با مقام‌های اطلاعاتی روسیه گفتگو داشته، اما با ولادیمیر پوتین دیدار نکرده است. به گفته کرملین، پوتین در جریان نتایج این مذاکرات قرار گرفته است.

بر اساس گزارش آکسیوس به نقل از دو منبع مطلع، رتکلیف در جریان مذاکرات مسکو پیشنهاد برگزاری نشست مستقیم میان ترامپ، پوتین و زلنسکی را مطرح کرد. مقام‌های آمریکایی روز جمعه نیز زلنسکی را در جریان مذاکرات رتکلیف و این پیشنهاد قرار دادند.

دولت ترامپ پیشتر نیز ایده چنین نشستی را مطرح کرده بود. زلنسکی از برگزاری آن حمایت کرده، اما پوتین با این پیشنهاد مخالفت کرده است. در نتیجه، هنوز نشانه‌ای از موافقت مسکو با برگزاری نشست سه‌جانبه وجود ندارد.

یکی از اهداف سفر رتکلیف بررسی این موضوع بود که آیا رؤسای دستگاه‌های اطلاعاتی روسیه می‌توانند پوتین را به سمت از سر گرفتن مذاکرات با میانجیگری آمریکا سوق دهند یا نه. این سفر همچنین نخستین حضور مستقیم رتکلیف در تلاش‌های دیپلماتیک دولت ترامپ برای ایجاد گشایش در مذاکرات روسیه و اوکراین بوده است.

ارزیابی بدبینانه رتکلیف از جنگ

بر اساس گزارش «نیویورک تایمز»، رتکلیف در دیدار با بورتنیکوف ارزیابی بدبینانه‌ای از وضعیت جنگ ارائه کرده و روسیه را به دستیابی به توافق پیش از وخیم‌تر شدن شرایط نظامی و اقتصادی‌اش ترغیب کرده است. منابع آکسیوس نیز

آکسیوس: توان جمهوری اسلامی بر کنترل «تنگه هرمز» کاهش یافته است

بیش از ۲۰۰ شیء شبیه مین از مسیر اصلی تنگه پاکسازی شده است. مقامات آمریکایی می‌گویند تنها ۱۱ مورد از آنها واقعاً مین بوده‌اند و فقط تعداد اندکی از این مین‌ها به درستی در آب کار گذاشته شده بودند.

به گفته مقام‌های آمریکایی، طی هفته‌های اخیر تردد در مسیر جنوبی تنگه در قلمرو عمان به ۲۰ تا ۳۰ نفتکش در هر شب رسیده که بطور متوسط ۹ تا ۱۰ میلیون بشکه نفت حمل می‌کنند. این میزان تقریباً نیمی از حجم پیش از جنگ است.

دریادار برد کوپر، فرمانده سنتکام، پنجشنبه ۲۷ اوت در ویدئویی گفت: «ما در تنگه هرمز به یک نقطه عطف مهم دست یافته‌ایم. مسیرهای دریایی به رسمیت شناخته‌شده بین‌المللی در تنگه، از مین‌های دریایی جمهوری اسلامی ایران پاک شده‌اند. حرف آخر اینکه مسیرهای کشتیرانی بین‌المللی باز هستند و روند حرکت رو به جلو در حال شتاب گرفتن است.»

با اینهمه کارشناسان نفت و ردیاب‌های نفتکش‌ها نسبت به این ادعا که حجم واقعی عبور نفت و کشتی‌ها تا این اندازه بالاست، تردید دارند. مقام‌های آمریکایی می‌گویند این گروه‌ها میزان واقعی تردد را کمتر از حد واقعی برآورد می‌کنند.

گزارش‌های دوره‌ای درباره هدف قرار گرفتن نفتکش‌ها با پرتابه نیز، باوجود تضمین‌های آمریکا، پرسش‌هایی درباره ایمنی کشتیرانی تجاری در تنگه هرمز ایجاد کرده است.

عملیات آمریکا برای از سر گرفتن صادرات نفت نشانه‌هایی از شتاب گرفتن دارد. امارات متحده عربی، بحرین و کویت تا کنون به این طرح پیوسته‌اند و انتظار می‌رود عربستان سعودی نیز به آن ملحق شود. مقامات آمریکایی امیدوارند قطر نیز به زودی انتقال نفتکش‌های حامل گاز مایع (LNG) از مسیر تحت حفاظت آمریکا را آغاز کند.

آمریکا همچنین امیدوار است تا اواسط سپتامبر مسیر اصلی تنگه را به اندازه‌ای گسترش دهد که دست‌کم ۵۰ کشتی بتوانند هر شب وارد خلیج فارس شده یا از آن خارج شوند. هدف، رساندن صادرات نفت به ۶۰ تا ۷۰ درصد سطح پیش از جنگ است. دو منبع منطقه‌ای به آکسیوس گفتند که جمهوری اسلامی طی روزهای اخیر بار دیگر علاقه خود به مذاکرات را نشان داده است.

پاکستان و قطر برای میانجیگری میان جمهوری اسلامی و آمریکا تلاش می‌کنند اما دست‌کم در مواضع علنی، زمامداران ایران همچنان بر همان مواضع قبلی خود پافشاری کرده و خواستار اجرای تفاهم‌نامه از سوی آمریکا و ارائه شرایطی برای بازگشایی تنگه هستند.

در حال حاضر، رئیس جمهوری آمریکا می‌گوید علاقه‌ای به مذاکره با رژیم ایران ندارد. ترامپ روز پنجشنبه در «تروث سوشال» نوشت: «من نمی‌خواهم ملاقات کنم، آنها می‌خواهند. درواقع، آنها التماس می‌کنند که به توافق برسیم.» با این حال، استیو ویتکاف نماینده ویژه کاخ سفید همچنان با قطری‌ها و دیگر میانجی‌ها در حال گفتگو است. مذاکره‌کنندگان آمریکایی می‌خواهند ببینند آیا محاصره آمریکا، کارزار فشار اقتصادی و افزایش فشار اهرم واشنگتن در تنگه هرمز می‌تواند رژیم ایران را به تعدیل مواضع آن وادار کند یا نه.

مقامات آمریکایی معتقدند تغییر شرایط در تنگه هرمز، دست دولت ترامپ را در هرگونه مذاکره آینده با حکومت ایران قوی‌تر کرده است.



دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا

افزایش یافت و تا ۱۲۶ دلار در هر بشکه بالا رفت.

ترامپ در ۸ آوریل با آتش‌بس موافقت کرد؛ بخشی از این تصمیم در واکنش به افزایش قیمت بنزین در آمریکا و فشار بر بازارهای انرژی بود؛ دقیقاً همان فشار اقتصادی‌ای که رژیم ایران می‌خواست ایجاد کند.

بازگشایی تنگه، یکی از ارکان اصلی «تفاهم‌نامه اسلام‌آباد» میان آمریکا و جمهوری اسلامی بود که دو ماه بعد به امضاء رسید. اما تنگه هرگز بطور کامل باز نشد و این توافق نیز خیلی زود فرو پاشید.

پس از شکست تفاهم‌نامه، ارتش آمریکا تلاش کرد به صورت یکجانبه تنگه را باز کند. این تلاش شامل چندین اقدام بود:

یک عملیاتی نظامی توسط آمریکا با همکاری امارات متحده عربی، هدایت کشتی‌ها را از مسیر جنوبی تنگه آغاز کرد و در حالی که برای آنها پوشش هوایی فراهم می‌کرد، حملات پهپادی و موشک‌های کروز توسط جمهوری اسلامی را رهگیری می‌کرد.

کارزار بمباران دو هفته‌ای آمریکا، توان سپاه پاسداران برای حمله به کشتی‌هایی را که از تنگه عبور می‌کردند، بطور قابل توجهی کاهش داد. در عملیات مین‌روبی نیز غواصان نیروی دریایی، نیروهای «سیل» (Navy SEALs)، پهپادهای زیرسطحی و سطحی و پیمانکاران خصوصی برای شناسایی و خنثی‌سازی مین‌ها مشارکت داشتند.

محاصره بنادر ایران مجدد برقرار شده و اگرچه تعداد کشتی‌هایی که از تنگه عبور می‌کنند و همچنین میزان نفت صادرشده از این مسیر همچنان بسیار کمتر از سطح پیش از جنگ است، اما وضعیت میدانی بهبود یافته است. مقامات آمریکایی می‌گویند جمهوری اسلامی بخش زیادی از کنترل خود بر تنگه را از دست داده و ارتش آمریکا عملاً کنترل بیشتر بخش‌های آن را در دست دارد.

جمهوری اسلامی همچنان به سمت کشتی‌ها شلیک می‌کند، اما توانایی آن برای هدف قرار دادن دقیق آنها محدود شده است. یک مقام آمریکایی گفت که تنها ۲ درصد از کشتی‌هایی که طی ماه گذشته از تنگه عبور کرده‌اند، هدف قرار گرفته‌اند.

● تنگه هرمز از زمان آغاز جنگ اخیر، قدرتمندترین اهرم جمهوری اسلامی بود اما آکسیوس ۲۹ اوت (۷ شهریور) به نقل از مقامات آمریکایی گزارش داد که طی دو ماه گذشته، ارتش آمریکا به تدریج توان جمهوری اسلامی ایران برای اعمال فشار و استفاده از اهرم خود بر این آبراه حیاتی را کاهش داده است.

● مقامات آمریکایی می‌گویند، ورق را در تنگه هرمز برگردانده‌اند و معتقدند این تحول می‌تواند نقطه عطفی در جنگ باشد؛ نقطه‌ای که نه تنها به کاهش تدریجی فشار بر اقتصاد جهانی منجر شود، بلکه زمینه را برای دستیابی به توافقی بهتر با رژیم ایران فراهم کند.

● در عملیات مین‌روبی، غواصان نیروی دریایی، نیروهای «سیل» (Navy SEALs)، پهپادهای زیرسطحی و سطحی و پیمانکاران خصوصی برای شناسایی و خنثی‌سازی مین‌ها مشارکت داشتند.

تنگه هرمز از زمان آغاز جنگ اخیر، قدرتمندترین اهرم جمهوری اسلامی بود اما آکسیوس ۲۹ اوت (۷ شهریور) به نقل از مقامات آمریکایی گزارش داد که طی دو ماه گذشته، ارتش آمریکا به تدریج توان جمهوری اسلامی ایران برای اعمال فشار و استفاده از اهرم خود بر این آبراه حیاتی را کاهش داده است.

آکسیوس می‌نویسد، آنچه شش ماه پیش با هدف تضعیف توان موشکی رژیم ایران و نابودی آنچه از برنامه هسته‌ای آن باقی مانده بود آغاز شد، اکنون به نبردی نامحدود بر سر مهم‌ترین گذرگاه انرژی جهان تبدیل شده است.

مقامات آمریکایی می‌گویند، ورق را در تنگه هرمز برگردانده‌اند و معتقدند این تحول می‌تواند نقطه عطفی در جنگ باشد؛ نقطه‌ای که نه تنها به کاهش تدریجی فشار بر اقتصاد جهانی منجر شود، بلکه زمینه را برای دستیابی به توافقی بهتر با رژیم ایران فراهم کند.

دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا در مصاحبه تلفنی با آکسیوس گفت: «این لعنتی [تنگه هرمز] باز است. واکنش [حکومت] ایران خیلی ملایم است. آنها نمی‌خواهند ما دوباره به سراغشان برویم. کل ماجرا همین است. بقیه دیگر اهمیتی ندارد.»

وقتی جنگ آغاز شد، تنگه هرمز باز بود، نفت بدون وقفه به بازارهای جهانی انرژی منتقل می‌شد و قیمت نفت خام برنت حدود ۷۲ دلار برای هر بشکه بود.

دو مقام اسرائیلی می‌گویند، تصمیم برای بستن تنگه هرمز در زمان دریادار علیرضا تنگیسیری فرمانده وقت نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گرفته شد.

در ۷۲ ساعت نخست جنگ، حکومت ایران اعلام کرد تنگه را می‌بندد و هشدار داد نفتکش‌هایی را که برای عبور از آن تلاش کنند، هدف قرار خواهد داد.

اما تنگیسیری پشت پرده دستوری صادر کرد که شرایط را بطور چشمگیری تشدید کرد. به گفته مقامات اسرائیلی و آمریکایی، او دستور داد مین‌های دریایی در «سامانه تفکیک ترافیک دریایی» (TSS)، یعنی مسیر اصلی بین‌المللی کشتیرانی در تنگه، کار گذاشته شوند.

تنگیسیری سه هفته بعد در حمله هوایی اسرائیل در بندرعباس کشته شد. حملات جمهوری اسلامی به کشتی‌ها و تهدید به مین‌گذاری، کشتیرانی تجاری را عملاً متوقف کرد. طی دو ماه بعد، قیمت نفت خام برنت به شدت

بازش

انتفاضه لنگه کفش و حسين پارتی

خيراندیش (احمد احرار)

(کيهان لندن شماره ۱۲۴۰ - بهمن ماه ۱۳۸۷)



دینی و اسلامی صورت می‌گیرد و به همین دلیل تاکنون این محافل از برخورد مأموران نیروی انتظامی کشور مصون بوده است.

این واعظ و خطیب مشهور افزود: تحرکات این افراد که تحت عناوین دینی به دور هم جمع شده و دقیقاً همانند یک مجلس پارتی با اشعار برخی مداحان تندرو و مبتذل به رقص و شادی می‌پردازند، در ایام محرم و همزمان با آغاز به کار هیئات مذهبی شدت می‌یابد.

فعالیت این افراد به دلیل برخورداری از عناوین دینی و مذهبی هم چون عزاداری برای امام حسین(ع) همواره از دید و تیررس نیروی انتظامی به دور بوده و ممانعت انتظامی خاصی با آنان صورت نگرفته است.

او ادامه داد: ایجاد و فعالیت چنین تحرکاتی در سطح کشور به دلیل فاصله گرفتن سخنان، مداح و مخاطب هیئات مذهبی از معارف اصیل اهل بیت(ع) است.

مشاور مسائل جوانان و سخنان در انتها افزود: شدت گرفتن بیش از اندازه ذوقیات و مباحث غیر دینی و غیر عقلی موجب شده تا هیأت‌های عزاداری و مداحان این مجالس از پرداختن به اصل و ریشه معارف اهل بیت(ع) منحرف شده و به ظواهر و پوسته ظاهری دین مشغول شوند.

آنجا که ابتذال رواج یافت همه چیز مبتذل می‌شود، حتی مقدسات مذهبی و ملی.

در زمان ناصرالدین شاه دادن و گرفتن لقب به درجه‌ای از ابتذال رسید که هر سگ و شغالی هم لقب کلب‌الملک یا شغال‌الدوله داشت و ناگزیر می‌بایستی به اشخاصی که مصدر خدمات مهم می‌شدند چیزی بالاتر از لقب عطا کرد. از آن جمله بود تمثال همایون.

روزی ناصرالدین‌شاه، هنگامی که فرامین مربوط به القاب را برای توشیح نزد او برده بودند سر تکان داد و گفت: «به القاب ریده شد!»

یکی از محارم شاه که جزو ریش‌سفیدهای ایل بود و دهانش چاک و بست نداشت گفت: به تمثال همایون هم!

که هرچه می‌خواهد بپرسد و جواب بشنود. تأیید عمل «منتظرالزیدی» از سوی سخنگویان رسمی و تشویق لنگه‌کفش پرانی به وسیله مقامات حکومتی، تنها یک معنی می‌تواند داشته باشد و آن اوج ابتذال در فرهنگ فکری و فرهنگ سیاسی چنین جماعتی است. نشانه آن است که تمیز از میان برخاسته و هیچ حریمی محترم نمانده است.

وقتی چنین فرهنگی حاکم شد، تعجب نباید کرد که سنت عزاداری شهید کربلا هم به «حسین پارتی» تبدیل شود. سایت «تابناک» وابسته به سردار سرلشکر محسن رضائی فرمانده پیشین سپاه پاسداران و دبیر کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام گزارش داده است:

«يك سخنان مشهور از آغاز تحرکات نامشروع و غیر اخلاقی برخی از ارادل و اوباش همزمان با فرارسیدن ایام محرم و آغاز به کار هیئات عزاداری در قالب مجالسی با عنوان «حسین پارتی» هشدار داد.

این خطیب در حاشیه سفر خود به استان اصفهان، از تحرکات مخفیانه برخی از ارادل و اوباش در قالب مجالسی با عنوان «حسین پارتی» در کشور پرده برداشت و گفت: با فرارسیدن ایام سوگواری حضرت اباعبدالله الحسین(ع) و آغاز محرم، برخی از ارادل و اوباش و سودجویان منحرف، تمام ابتذالات و ارتباطات نامشروع خود را در قالب برگزاری یک پارتی که با اشعار لغو و بی‌پهلو برخی مداحان مبتذل و تندرو هیئات عزاداری ساخته شده است، انجام خواهند داد. وی افزود: چنین مجالس لهو و لعبی که با عنوان «حسین پارتی» در سطح کشور برگزار می‌شود، سال گذشته در میدان مادر تهران و برخی از اماکن دیگر در سراسر کشور مشاهده شده است.

برقراری ارتباطات نامشروع، آرایش و پوشیدن لباسهایی متناسب با مجالس طرب و شادی و قرارداد شخصیت‌های دینی به جای شخصیت‌های مبتذل موجود در اشعار لهو و لعب از جمله اقدامات این افراد در قالب حسین پارتی‌ها است. دعوت و فراخوان حضور در چنین مجالسی با عناوین

در دوران جنگ سرد، تظاهرات ضد آمریکایی هرچندگاه، شعار یا سمبول ویژه‌ای داشت. زمانی Yankee go home (آمریکایی به خانه‌ات برگرد) بر در و دیوار نوشته می‌شد. زمانی هم کبوتر صلح سمبول تظاهرات بود و تظاهرکنندگان، به هواداری صلح و برضد آمریکای جنگ‌طلب، کفتر پرانی می‌کردند.

به‌سعی و اهتمام ملاهای حاکم بر ایران، حالا چند هفته‌ای است که لنگه‌کفش به سمبول جهانی مبارزه با آمریکا تبدیل و لنگه‌کفش پرانی (به‌فرمایش آیت‌الله جنتی: انتفاضه لنگه‌کفش) در تظاهرات ضد آمریکایی از این سر تا آن سر دنیا مرسوم شده است.

درست است که لنگه کفش را یک عراقی سنی‌مذهب هواخواه صدام حسین به سوی جرج بوش پرتاب کرد ولی عمل وی یادآور یکی از سنن از یادرفته حوزوی، یعنی نعلین پرانی بود. در روزگاران گذشته اهالی حوزه، از تلامذه گرفته تا اساتید، نعلین - آن هم نعلین زرد - به‌پا می‌کردند و در مجالس درس و بحث، هر کس نعلین خود را کنار دستش می‌گذاشت. وقتی جزّ و بحث‌ها بالا می‌گرفت و کار از مباحثه به مجادله می‌کشید، استاد و شاگرد به طرف هم نعلین پرتاب می‌کردند.

با این سابقه ذهنی، همین که «منتظرالزیدی» لنگه کفش به سوی جرج بوش پرتاب کرد، حوزویون آن را در هوا قاپیدند و لنگه‌کفش به سعی و همت دستگاه تبلیغاتی نظام فقه‌ای وارد فرهنگ مبارزاتی جهان شد.

عجبا که برخی مدعیان فهم و کمال هم قباححت چنین رفتاری را در نیافتند یا به روی مبارک خود نیاورند.

جرج بوش را «سگ» خطاب کردن و لنگه‌کفش، یا حتی قلوه سنگ به سوی او پرتاب کردن، به‌شرطی که در یکی از خیابانهای بغداد یا واشنگتن صورت می‌گرفت هیچ اشکالی نداشت. اما وقتی کسی به‌عنوان خبرنگار به یک نشست مطبوعاتی می‌رود، به‌اعتبار کارت خبرنگاری و به‌احترام حرفه ژورنالیستی اوست که درها به رویش گشوده می‌شود و محترمانه به سالن راه می‌یابد و این فرصت را پیدا می‌کند



جراحی عجیب يك حكيم‌باشی ایللیاتی

طی یازده روز راهپیمایی در ارتفاعات زاگرس نه سرپناهی برای خوابیدن داشتیم و نه غذایی برای سیر کردن شکم

ملا مصطفی گفت این راهی که می‌رویم راه مرگ است، اگر لقمه‌نانی داشتیم با هم می‌خوریم و اگر گلوله آمد آن را نیز با هم می‌خوریم!

(تاریخ نشر در کیهان لندن: از آبان‌ماه ۱۳۸۲ تا اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۳ - از شماره‌های ۹۸۰ تا ۱۰۰۲)

گذار از طوفان

خاطرات مرتضی زربخت در گفتگو با
حمید احمدی (۹)

انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران - برلین

زربخت - مجازاتشان به حبس ابد تقلیل یافت. زربخت در بهمن ماه سال ۱۳۳۷ آزادی خود را بازیافت و اکنون، در هشتاد و سه سالگی از خاطرات خود سخن می‌گوید.

گزیده‌ای از خاطرات مرتضی زربخت را در صفحه خاطرات و تاریخ می‌خوانید...

و نان نداریم بخوریم. این زندهای گُرد، يك دو تا نان به ما می‌دادند. يك روز سفره را پهن کرده بودیم و مشغول خوردن ناهار بودیم. حمله هوایی توسط هواپیمای جنگنده «هایند» آغاز شد.

شیخ احمد توسط سید طاها گیلانی که رئیس عشاير کرد «هرکی» بود، برای فرمانده ستون ارتش پیغام فرستاده بود، حاضر است این افسران اسیر را که در جنگ با ارتش در اختیار بارزانی‌ها بودند، تحویل بدهد. اما به این شرط که هواپیماها مزاحم نشوند و همپاران نکنند، در واقع، می‌خواست در این مدت راه باز باشد تا بتوانند به عراق بروند. ارتش افسران را تحویل گرفت اما به عهد خود وفا نکرد.

در آن روز که مشغول خوردن ناهار بودیم، هواپیمایی بالای سرمان ظاهر شد. هواپیما شیرجه کرد. شیرجه علامت این بود که یا می‌خواهد تیراندازی بکند و یا همپاران نماید. اولین شیرجه که کرد، همه از دور سفره پراکنده شدیم و هر کدام يك طرف در پناه سنگها رفتیم. من با محمود توکلی در پناه سنگی بودیم. وقتی هواپیما شیرجه کرد، کشید بالا. دیدم که هواپیما دو تا بمب ۱۲ کیلویی پرتاب کرد. توکلی داشت بلند می‌شد، فوری او را خواباندم چون هواپیما کارش هنوز تمام نشده بود. در همین موقع، بمب روی برفها افتاد و منفجر شد. يك پیر مرد بارزانی که ایستاده بود، يك تکه بمب به سرش اصابت کرد و جا به جا کشته شد. این صحنه‌ای بود که دیدیم. بلافاصله دویدیم به پایین به طرف تخته سنگهای دیگر و عده‌ای هم رفتند به طرف تخته سنگهای بالاتر. شیرجه دومی که هواپیما کرد، این بار هم بمبها نزدیک ما ترکید. باز هم جریان تکرار شد. زنی که با بچه‌اش می‌رفت يك تکه بمب به دستش خورد و يك دستش آویزان شد. باز هم ما رفتیم در پناه يك تخته سنگی. هواپیما شیرجه سوم را کرد و دو تا بمب دیگر رها کرد. این بار نزدیک ما نبود. هواپیما بمبهایش را انداخت و رفت.

بازگشت. در سال ۱۳۲۳ به عضویت سازمان نظامی حزب توده درآمد. در سال ۱۳۲۵ به اتفاق ستوان يك علی جودی، با دو هواپیمای جنگی راهی تیریز شدند و به فرقه دموکرات آذربایجان پیوستند.

پس از سقوط فرقه دموکرات و فرار رهبران فرقه به آن سوی مرز، زربخش و ۹ افسر فراری دیگر رهسپار کردستان عراق شدند و با ملا مصطفی بارزانی پیوند همکاری بستند. در جنگی که بین بارزانیها و ارتش مجهز ایران رخ داد، شرکت کردند و شکست خوردند. پس از آن به خاک عراق پناه بردند و به مدت سه سال در عراق زندانی بودند و در فروردین ۱۳۲۹ به ایران تحویل داده شدند.

در دادگاه بدوی نظامی، هر شش تن به اعدام محکوم شدند. در دادگاه تجدیدنظر حکم اعدام درباره یکی از آنها - ابوالحسن تفرشیان - ابرام شد و چهار نفر - از جمله مرتضی

درختان پیاده کردیم.

آن روز صبح دیدیم که سر و کله آن دسته از سواران عشاير که در خدمت ارتش بودند - و احتمالا ایل مامش بود - دارد پیدا می‌شود. در حقیقت، ارتش اینان را جلو می‌فرستاد که عملیات شناسایی را انجام بدهند و بعد از گرفتن اطلاعات از طریق آنان، طرح حرکتش را تنظیم می‌کرد. پس از شلیک چند گلوله و پس زدن و ارباب آن سواران، ناچار توپ را بار قاطرها کرده و از دامنه غربی قصبه اشنو که ارتفاعات زردکوه و شاخه‌ای از زاگرس بود و به مرز عراق منتهی می‌شد، راه کوه را در پیش گرفتیم و صعود کردیم. حوالی ظهر به «گلاس» رسیدیم که روستایی است کوچک در حاشیه مرز. شیخ احمد در آنجا مستقر بود. خانواده‌های بارزانی راهی رودخانه گادر بودند که خط مرزی ایران و عراق بود.

ملا مصطفی هنوز در دشت ترگه‌ور در جبهه شمالی بود. در واقع در جریان عملیات، وظیفه عقیدار را به عهده داشت تا بدان وسیله به خانواده‌ها فرصت بدهد که ایمن به مرز برسند. خانواده‌ها با اندک حشم و وسایلی که داشتند، در آن برف و سرما، باریکه راهی در آن ارتفاعات روی برفها برای خود گشوده بودند و به سوی دره گادر (گل گادر) پیش می‌رفتند. ما هم همراه این کاروان بودیم. راهپیمایی ما در ارتفاعات صعب‌العبور و برف گرفته زاگرس جمعاً یازده روز به طول انجامید.

● وضعیت تأمین غذایی در این شرایط سخت و عقب‌نشینی‌تان چگونه تأمین می‌شد؟

- در این یازده روز، نه سرپناهی برای خواب و استراحت بود و نه خوراکی که شکم را سیر کنیم. شب و روز در هوای آزاد بودیم. يك توبره‌ای درست کرده بودیم از مقال و هرکدام يك مقدار گندم بو داده توی آن ریخته بودیم و به عنوان غذا از آن استفاده می‌کردیم. گُردها نان ساجی درست می‌کردند و می‌خوردند و ما هم می‌رفتیم و به آنان می‌گفتمیم ما افسرهای توپ هستیم. میهمان شما هستیم

«گذار از طوفان» تازه‌ترین کار ناخدا دکتر حمید احمدی در ضبط خاطرات چهره‌های سرشناس نظامی و سیاسی جنبش چپ در ایران عصر پهلوی است. این کتاب، خاطرات مرتضی زربخت سروان خلبان نیروی هوایی را در دهه ۲۰ به شیوه گفت و شنود منعکس می‌کند. مرتضی زربخت از افسرانی است که در جوانی به سازمان نظامی حزب توده پیوست و بدین سان قدم در راه يك زندگی پر تلاطم گذاشت.

متولد سال ۱۳۰۰ در تهران، زربخت در سال ۱۳۱۹ (آخرین سال سلطنت رضاشاه) در رشته هوایی دانشکده افسری ثبت نام کرد. در مهرماه ۱۳۲۱ (زمان اشغال ایران به وسیله قوای متفقین) با درجه ستوان دومی به عنوان افسر دیده‌بان فارغ‌التحصیل شد و به هنگ هوایی اصفهان انتقال یافت. سال بعد، برای گذراندن دوره خلبانی به تهران

مرتضی زربخت: ملا مصطفی در جبهه شمال بود و ما در جبهه جنوب، فرمانده جبهه اشنویه به تفرشیان مأموریت داد که با يك قبضه توپ ۷۵، در ارتفاعات غرب صوفیان موضع بگیرد و با آتش توپخانه خود عملیات بارزانیها را برای تصرف پادگان صوفیان حمایت کند. من در این مدت که با تفرشیان بودم، مختصری تیراندازی با توپ را یاد گرفتم. یکی از توپهایی که به غنیمت گرفته بودیم در اختیار من گذاشت و به اتفاق دباغ‌زاده و چند نفر از بارزانی‌های ورزیده - که آنان هم یاد گرفته بودند که توپ را سوار و پیاده کنند - رفتیم به جبهه‌ای که نامش سولدوز بود.

سرهنگ توپخانه عزت عبدالعزیز و ستوان يكم رئیس دانا نیز در آتشباری با توپها، در خطوط مختلف جبهه فعالیت داشتند. اما، فشار ارتش ایران و برتری سلاحها و استفاده ارتش از تانک و هواپیما، بارزانی‌ها را که با کمبود آذوقه و تسلیحات و نیز با مسأله دست و پاگیری خانواده‌ها دست به گریبان بودند، راحت نمی‌گذاشت و ناچار بودند گام به گام عقب نشینی کنند. پیشمرگه‌ها که به خطوط مقدم جبهه‌ها اعزام می‌شدند، دائم نگران وضع خانواده‌های خود بودند. آنان اغلب برای رسیدگی به امور معیشت خانواده‌هایشان از جبهه برمی‌گشتند تا به خانواده‌هایشان سر بزنند و ببینند که چه به روزشان آمده است. و در همین وضعیت، عده‌ای دیگر به جای آنان به جبهه می‌رفتند و دائماً جبهه خالی و پر می‌شد.

به تدریج حلقه محاصره تنگتر می‌شد و نیروهای ارتشی به جلو می‌آمدند. در روز ۱۴ فروردین به اتفاق دباغ‌زاده و آن گروه خدمه توپ، با واحد توپمان وارد اشنویه شدیم. شب را رفتیم منزل دزآباجی خوابیدیم. در واقع آمده بودیم که توپ را در باغهای اشنویه مستقر کنیم تا در مقابل حملات ارتش مقابله کرده باشیم. وقتی صبح بلند شدیم، دیدیم هیچکس نیست. فقط همین توپچی‌هایی هستند که با ما بودند و اشنویه مثل يك شهر مرده شده است. هیچکس توتیش نبود. توپ را در دامنه ارتفاعات اشنویه در پناه

ارتفاعات شمالی دره گادر صعود کرد. ما آخرین نفراتی بودیم که در پی آنها، راه خط‌الرأس را در پیش گرفتیم.

● **علت تغییر عقیده ملا مصطفی در جلسه دوم که پیشنهاد کرد، بروید و از دولت عراق تقاضای پناهندگی سیاسی بکنید، چه بود؟**

— ما در آن روز به این تحلیل رسیدیم که: اولاً، دیگر از نظر نظامی آن ارزش سابق را برای بارزانیها نداریم. زیرا توپها در خاک عراق و بال گردن بود و آنها را از بین بردیم. ثانیاً در مقام رزمنده هم ارزش تفنگچی بارزانی را نداشتیم یعنی در واقع، دست و پاگیر بودیم. ثالثاً ما انگ کمونیستی بر پیشانی خود داشتیم و همین مسأله، می‌توانست موقعیت ملا مصطفی را در مذاکره احتمالی با دولت عراق — که دست نشاندۀ انگلستان بود — تضعیف کند. اگر توافقی با دولت عراق حاصل می‌شد، این توافق ناگزیر مقید به این شرط می‌شد که ما را به دولت عراق تسلیم کند، این نیز مابین ما

شورشی بمانیم و با ارتش عراق بجنگیم بلکه برای برادران و خانواده‌مان و همه آنانی که به عراق تسلیم می‌شوند، تأمین بگیریم که بیاوند و در منطقه بارزان زندگی بکنند. آیا شما حاضرید در این جنگ در خاک عراق همراه ما بیاوید؟» تفرشیان گفت: «ما راه دیگری نداریم. هر جا شما بروید، ما با شما هستیم». ملا مصطفی گفت: «ما که در این راه می‌رویم، مرگ است. اگر لقمه نانی داشته باشیم، با هم می‌خوریم و اگر گلوله خوریم، باز هم با هم می‌خوریم. اگر کشته شویم، با هم می‌شویم». تفرشیان گفت: «آقای بارزانی! مگر تا به حال غیر از این بود؟ ما با اشتیاق از این پیشنهاد استقبال می‌کنیم.»

ملا مصطفی و همراهانش قصد داشتند مسلحانه وارد عراق شوند. می‌گفتند ما «اشقیاء» می‌شویم. یک کلمه عربی بکار می‌بردند که همان کلمه یاغی معنا می‌دهد.

● **توپهایی که تفرشیان هدایت می‌کرد و فرماندهی آنها را**



اکتبر ۱۹۶۴ - ملا مصطفی بارزانی در کنار طاهر یحیی نخست وزیر عراق

سنت ایل بارزان و حمایت از پناهندگان این ایل بود.

● **این پرسش برای من پیش می‌آید، ملا مصطفی که می‌خواست به شوروی پناهنده شود و عملاً نیز چنین اقدامی کرد، خاصه آنکه چنین موضوعی در آغاز توسط شما افسران به او پیشنهاد شده بود. چرا پیشنهاد کرد که شما افسران به عراق پناهنده شوید؟**

— در آن مقطع زمانی، ملا مصطفی تصمیم نداشت به شوروی مهاجرت کند. او در آن مقطع می‌کوشید موقعیت خودش را در عراق مستحکم کند تا بتواند با دولت عراق وارد مذاکره شود. وقتی در این امر موفق نشد و موقعیت خود را در خطر دید، حدود یک ماه و چند روز بعد، عملاً ناگزیر شد طی یک راهپیمایی به شوروی مهاجرت کند.

به هرحال، همانطور که گفتم، عصر آن روز، در پی آنها راه افتادیم. آن شب، تفرشیان در تب می‌سوخت. شب سردی بود و به محل سیاه چادر «هرکی‌ها» رسیدیم. به هر جا که سر کشیدیم، زیر چادرها آتشی روشن کرده بودند و مملو از آدم بود. هیچ جایی پیدا نکردیم. خلاصه، از این چادر به آن چادر سر زدیم. هیچ جای خالی پیدا نکردیم. شیخ سلیمان عموی ملا مصطفی را که مشاور سیاسی او هم بود، پیدا کردیم و گفتیم تفرشیان مریض است و تب دارد. دیدیم به ما بی‌اعتنایی می‌کند. آن شب، هر طور بود در آن برف و سرمای شدید، تفرشیان را که تا آن روز در بین بارزانی‌ها ارج و قربی داشت، با پروویی به یکی از چادرها «چپاندیم» و خودمان تا صبح لرزیدیم.

دنباله دارد

داشت، در عملیات نظامی در خاک عراق هم به کار گرفته می‌شد؟

— در این عملیات، توپها را نمی‌شد به همراه برد. توپها بار سنگینی بودند و می‌بایستی با قاطر حمل می‌شدند. در این مسیر فقط با سلاح سبک وارد خاک عراق می‌شدیم. تفرشیان توپها را منفجر کرد یعنی در داخل لوله توپ، خرج اضافی گذاشت و توپها را منفجر کرد که اگر ارتش ایران آمد، نتواند از آن توپها استفاده کند.

به هرحال، همگی از پیشنهاد ملامصطفی استقبال کردیم زیرا اعدامان در ایران یک امر قطعی بود. عراق هم تحت سلطه انگلستان بود. اعتماد هم نداشتیم، یقین داشتیم که ما را به دولت شاه تحویل خواهد داد.

روز ۲۵ فروردین ۱۳۲۶، آنگاه که همه خانواده‌های بارزانی از پل مرزی گادر گذشتند و به عراق تسلیم شدند، ملا مصطفی ما را خواست و گفت: «من عقیده‌ام این است که شما به عراق پناهنده شوید. قوانین عراق از شما حمایت می‌کند، آنها نمی‌توانند شما را تحویل بدهند چون شما در عراق جرمی مرتکب نشده‌اید. اما وضعیت ما به غیر از شماست. ما در سه کشور محکوم به اعدام هستیم چون با ارتش عراق، ترکیه و ایران جنگیده‌ایم. به نظر من صلاح شما در این است که بروید به عراق پناهنده شوید...»

بعد از شنیدن این صحبت‌های ملا مصطفی، آمدم با هم صحبت کردیم و به این تصمیم رسیدیم که این کار را نکنیم و به دنبال آنها برویم.

عصر آن روز ملا مصطفی با ۵۰۰ نفر رزمندگان بارزانی به

بعد از آن که هواپیما رفت، از پناه تخته سنگ بیرون آمدم و دیدیم که یک تکه از پنبه رفته داخل ران رفیقمان عزت علی‌اصغری. بارزانی‌ها یک جراح ایلایاتی داشتند مثل شکسته‌بندهای خودمان. بله، جراح آمد و یک سیخی از داخل خورجینش درآورد. آب بینی‌اش را هم با دستش گرفت و خلاصه، این سیخ را کرد توی ران پای علی‌اصغری و هی چرخاند و چرخاند ولی موفق نشد تکه پنبه را بیرون بیاورد.

● **وسیله بیهوشی موضعی هم داشتند؟**

— نخیر، داد و فریاد علی‌اصغری از شدت درد بالا رفت. او دیگر نمی‌توانست حرکت کند. رانش متورم شده و به اندازه متکای کوچکی باد کرده بود. ما صلاح دیدیم که او را روی قاطری بگذاریم و در مرز عراق به عراقیها تحویل بدهیم. ناگزیر وی را بر قاطری نشانیدیم و به اولین پاسگاه مرزی عراقی تحویل دادیم تا امکان معالجه‌اش فراهم بشود.

او را به بغداد بردند و تحت عمل جراحی قرار دادند و بهبود یافت. این را البته بعدها فهمیدیم. بعد از بهبودی، دادگاهی در بغداد او را به علت عبور غیر قانونی از مرز به ۳ ماه زندان محکوم کرد. بعد از گذراندن دوران محکومیت، به زندان بوقریب، به جمع ما انتقال یافت.

به هرحال، فردای آن روز هم هواپیمایی در آسمان ظاهر شد. در آن روزها که در جبهه بودیم، هواپیمایی هم می‌آمد و پرواز می‌کرد ولی پنبه و گلوله‌هایش را در جای دیگری روی مزارع می‌ریخت و به ما تیراندازی نمی‌کرد. من به رفقایمان می‌گفتم خلبان این هواپیما از افسران توده‌ای است. به ما حمله نمی‌کند و فقط رفع تکلیف می‌کند.

در روز سوم عملیات هوایی، دیدیم که یک هواپیما در آسمان ظاهر شده ولی در ارتفاع بالا حدود ۸۰۰-۷۰۰ متری پرواز می‌کند. این گردهای بارزانی به قدری از بهاران دیروز عصبانی بودند که تمام تفنگگهایشان را به سوی این هواپیما نشانه رفتند و همگی با هم شلیک می‌کردند.

به رفقایمان گفتم از این فاصله تیراندازی به هواپیما، بی اثر است. احتمالش یک در میلیون است که گلوله به هواپیما اصابت کند. این بیهوده مصرف کردن فشنگهاست. در همین موقع، دیدیم این هواپیما به دشت سرازیر شده و یک نفر با چتر نجات از هواپیما بیرون پرید. هواپیما بر زمین خورد و یک پارچه آتش شد. گفتم گلوله به جای حساسش و احتمالاً به سکان یا شهرش اصابت کرده و هواپیما فرمان قبول نکرده و سقوط نمود و یا گلوله به خود خلبان اصابت کرد. بله، بعدها که در زندان عراق روزنامه‌های اطلاعات آن دوره به دستمان رسید، داستانش این بوده که استواری جای دیده‌بان نشسته بود، با چتر نجات به پایین پریده بود و خلبان هواپیما ستوان یکم غلامحسین نجمی بود. بعداً برای ما معلوم شد که آن خلبان یعنی ستوان نجمی از رفقای توده‌ای‌مان بود.

● **این روایتها از آن وقایع، بخشی از یک تراژدی بزرگ را هم به نمایش می‌گذارد. افسرانی از سازمان نظامی حزب توده ناخواسته چگونه در هوا و زمین در مقابل هم قرار گرفته بودند؟**

آخرین گفتگوها با ملا مصطفی

— بله، پس از ادامه راهپیمایی، روزهای آخر اقامتمان در ایران در کنار رود «گادر» گذشت که خط مرزی بود. ملامصطفی یکی از تفنگچیهایش را دنبال تفرشیان فرستاد. تفرشیان سخنگوی ما افسران بود. ملا مصطفی در دیدار با تفرشیان گفت: «خانواده من و شیخ احمد و عده‌ای از پیر مردان و زنان به عراق می‌روند که تسلیم شوند. ولی من و عده‌ای از بارزانی‌ها و پیشمرگه‌ها چنین قصدی نداریم و می‌خواهیم مسلحانه وارد خاک عراق شویم و همچنان

یک سیاست تکراری و مزمن: «صادراتی‌های معکوس» و «نیابتی‌های مدنی»!



طرح از کیهان لندن ©KayhanLondon

سلطه‌جویانه‌ی آنست!

تکرار مکررات در شرایط و اشکال متفاوت

در بیان برخی نکات و تجربیات، بیشتر نسل‌های جوان را در نظر دارم که در بلبشوی رسانه‌ای و آغشته به ضداطلاعات و روایت‌های غلط و انحرافی، اعم از عمدی و غیرعمدی، عجیب نیست اگر از برخی رویدادها و نکات ۴۷ سال جمهوری اسلامی، از جمله غوغای «برجام»، اطلاعات واقعی و کافی نداشته باشند. یکی از مهم‌ترین موضوعات در همین زمینه اینست: صحنه‌های داخلی و خارجی که می‌بینید نه تنها جدید نیستند بلکه تکراری هم هستند؛ چون مسئله، یک مسئله مزمن و تکراریست: جمهوری اسلامی!

منتها هرچه گذشت، صحنه روشن‌تر و حادث‌تر شد بدون آنکه مضمون مسئله و همچنین ترفندها و پروژه‌های امنیتی تغییر اساسی کرده باشد؛ آنها فقط با شرایط و ابزار جدید هماهنگ شده ولی همزمان در این مسیر فرسوده و مستهلک نیز می‌شوند تا جایی که دیگر کسی برایشان اعتباری قائل نیست و حتا حامیان سیاسی- عقیدتی رژیم را نیز مأیوس می‌کند.

و اما تجربه:

سیاست تماس با خارج کشوری‌ها برای ناکار کردن فضای سیاسی ایرانیان تبعیدی، پس از جنگ هشت ساله و از دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی بطور جدی فعال شد؛ وگرنه تا آن زمان تقریباً همه خارج کشوری‌ها «طاغوتی» و «لس‌آنجلسی» بودند! برخی ترور مخالفان سرشناس جمهوری اسلامی در خارج کشور طی دوران رفسنجانی، در سایه همین سیاست جذب خارج کشوری‌ها، روی داد.

اما در دوران محمد خاتمی بود که ایجاد انشقاق در خارج کشور با دوگانه‌سوزی «اصلاحطلب» و «محافظه‌کار» جواب داد. توضیح اینکه، چون ایده این دوگانه‌سوزی بر اساس اصطلاحات «میان‌رو» و «تندرو» از سیاستمداران

تک‌رژیم و موفقیت آن بود. موفقیتی که میلیون‌ها دلار به جیب نظام سرانیز کرد تا نه تنها به «برجام» پایبند نماند و برنامه هسته‌ای خود را، به اعتراف مقامات خود جمهوری اسلامی، پیش برد بلکه گروه‌های تروریستی و نیابتی خود را در کشورهای منطقه تقویت کرده و همچنین برنامه‌های موشکی و پهپادی را گسترش دهد و دستگاه‌های تبلیغاتی خود را از جمله در خارج کشور و به ویژه با لابی‌گرانش بیش از پیش فربه سازد تا از زندگی غیرعادی در ایران یک تصویر عادی ارائه دهند. توافقی که بزرگترین نقطه ضعف آن پس از انقضای آن بود! انقضایی که به رژیم اجازه می‌داد تا اینبار بر اساس همین «توافق» که آن را بیش از پیش «عادی‌فایی» و ثروتمند می‌کرد، برنامه‌ای امنی نظامی خود را دنبال کند! نکته‌ای که در آن زمان در مجموعه‌ی انتقاداتی که از دیدگاه‌ها و منافع مختلف نسبت به «برجام» مطرح می‌شد، گوش شنوایی برای شنیدنش نبود تا اینکه دونالد ترامپ چهل و پنجمین و چهل هفتمین رئیس‌جمهور آمریکا در دولت اول خود (۸ ماه مه ۲۰۱۸) از آن خارج شد چرا که آن را «بدترین توافق» ایالات متحده می‌دانست.

اما سیاست‌های خود جمهوری اسلامی نیز آن را به مسیری هدایت کرد که امروز در آن گرفتار شده. هم در آن زمان و هم یکی دو سال پس از توافق اتمی دولت اوباما و زمامداران ایران، اصلی‌ترین و نخستین جریان فکری و سیاسی که بلافاصله پس از انقلاب ۵۷ و در سال‌های بعد نیز بطور خونین سرکوب شده بود، در حرکات خودجوش مردم به تدریج جان می‌گرفت که نشانه‌های آن در نوروز و سفره‌های هفت‌سین و تجمعات هفتم آبان در پاسارگاد در استان فارس و قلعه بابک در نزدیکی کلپور در استان آذربایجان شرقی و نیز استقبال شهروندان از هر کتاب و کالایی که به تاریخ و فرهنگ ملی و پهلوی‌ها مربوط بود، به روشنی دیده می‌شد. مسیری که از اعتراضات دی‌ماه سال ۹۶ که کمتر از دو سال از «برجام» می‌گذشت، شمار بیشتری از مردم را به این نتیجه رساند که توافق اتمی نه برای آنها بلکه علیه آنها و به سود بقای رژیم و سیاست‌های اشغالگرانه و

● سیاست تماس با خارج کشوری‌ها برای ناکار کردن فضای سیاسی ایرانیان تبعیدی، پس از جنگ هشت ساله و از دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی بطور جدی فعال شد؛ وگرنه تا آن زمان تقریباً همه خارج کشوری‌ها «طاغوتی» و «لس‌آنجلسی» بودند! در دوران محمد خاتمی بود که ایجاد انشقاق در خارج کشور با دوگانه‌سوزی «اصلاحطلب» و «محافظه‌کار» جواب داد. توضیح اینکه، چون ایده این دوگانه‌سوزی بر اساس اصطلاحات «میان‌رو» و «تندرو» از سیاستمداران و رسانه‌های غربی می‌آمد، آن جناح «بدتر» را اول «محافظه‌کار» ترجمه کردند تا اینکه بعد از چند سال تبدیل شد به «اصولگرا»!

● من آن زمان، نزدیک به سی سال پیش، مقالات هفتگی خود را در کیهان لندن داشتم. نه اینترنتی بود و نه موبایل و شبکه‌های اجتماعی. یک روز مادرم در صحبت تلفنی گفت: از امنیتی‌ها تماس گرفتند و گفتند می‌خوان با تو حرف بزنند و اینکه وقتی زنگ زدند، قطع کنی!

● به مادرم گفتم: باشه! زنگ بزنند؛ قطع نمی‌کنم؛ ولی صحبت رو ضبط و بعد هم به صورت گزارش منتشر می‌کنم! چون ما که هیچ صحبت خصوصی با هم نداریم! حتماً درباره مسائل سیاسی است که یک موضوع عمومیست و خوبه که همه مطلع بشن!

● درباره همه اینها در سال‌های دور گفته و نوشته‌ام و هربار که چیزی مکرر می‌شود، طوری که انگار اولین بار است اتفاق می‌افتد، خوبست به عنوان تجربه یادآوری و تأکید شود که جمهوری اسلامی در این هربارها، خاکریزهای حفاظتی و پیدا و پنهان خود را یکی یکی از دست داده و اکنون بقایای رده سوم و چهارم آن آشکارتر و مفلوکت‌تر از همیشه پشت آخرین سنگرهای خود در برابر جامعه ایستاده‌اند.

● در چنین شرایطی است که بقایای رژیم در حالی که در داخل کم آورده و با تظاهرات و اقدامات پیگیر و مداوم حامیان پهلوی، خارج کشور را هم از دست داده‌اند، اینبار دست به «صادرات معکوس» یعنی واردات «آدم» از «از» خارج به داخل» زده‌اند و به «نیابتی‌های مدنی» متوسل شده‌اند!

الاهه بقراط - یک زمانی جمهوری اسلامی فضای داخل را چنان قبضه کرده بود و با پروژه دوگانه‌سوزی که ایده‌اش از سیاستمداران و رسانه‌های غربی به ایران وارد شد (تندرو و میان‌رو) چنان می‌تاخت که انگار هیچ فکر و گرایش و جریان دیگری جز خودش و این «دو بال» (اصطلاح علی خامنه‌ای درباره دو جناح نظام) در جامعه وجود ندارد!

پس بر همین اساس که خیال‌اش از فضای داخل راحت بود، با تلاش‌ها و سفیران پیدا و پنهان، روی خارج کشور که جریانات سرکوب‌شده در ایران همچنان در آنجا فعال بودند و از راه‌های مختلف از جمله تلویزیون‌های ماهواره‌ای می‌توانستند بر داخل تأثیر بگذارند، سرمایه‌گذاری عظیمی کرد و سال‌ها موفق نیز بود.

یادآوری یک مسیر

توافق هسته‌ای «برجام» در تیرماه ۱۳۹۴ و هلهله‌های بخشی از داخل و خارج که در رسانه‌های بین‌المللی نیز بازتاب می‌یافت، با وجود «جنبش زنان» و «جنبش دانشجویی» و «جنبش سبز»، که همگی بطور خونبار سرکوب شدند، اوج

فاجعه پشت پرده بنزین



ویدئو

حکومت بر یکی از ثروتمندترین و دارای بیشترین ذخایر نفت و گاز جهان، چرا کشور باید برای تأمین یکی از ابتدایی‌ترین فرآورده‌های نفتی مورد نیاز جامعه با بحران روبرو باشد!

فرید خلیفی - جمهوری اسلامی بحران بنزین را نیز که همواره یکی از دغدغه‌های اساسی مردم ایران در دوران حکومت ملاها بوده، به گردن دشمن خارجی و جنگ می‌اندازد. اما پاسخ می‌دهد پس از نزدیک به نیم قرن

آنهم در حالی که خارج کشور را از جمله با چندین تظاهرات بزرگ حامیان پهلوی در شهرهای مختلف جهان و تجمعات مستمر و روشنگری‌های این حامیان به زبان‌های مختلف، از بیان طنز گرفته تا تحلیل‌های سیاسی و مستدل در رسانه‌های خارجی و شبکه‌های اجتماعی از دست داده است. همان تظاهراتی که عباس عراقچی وزیر خارجه جمهوری اسلامی در دوران جنبش «زن، زندگی، آزادی» با نگرانی گفته بود باید این تظاهرات خارج کشور را جمع کرد!

به این ترتیب، حکومت باید اول خود را در داخل حفظ کند و در برابر مردم میلیونی و حامیانی که بسیاریشان از آن مایوس شده‌اند، به واردات «آدم» و «نیابتی‌های مدنی» نیاز دارد. به ویژه آنکه برخی از این حامیان در کنار صادراتی‌ها، با سیاست‌های سختگیرانه‌ی اخیر از سوی کشورهای مختلف از جمله آمریکا، مانند اخراج و همچنین پیگیری پرونده‌های مختلف چون حمایت از تروریسم دولتی و جنایات ضد بشری حکومت و یا تأمین مالی توسط حکومت روبرو هستند.

چنین است که جمهوری اسلامی در مسیری که به گفته‌ی محمدجواد ظریف وزیر خارجه پیشین، «خودش انتخاب کرده»، در تنگنایی گیر افتاده که مجبور است کارت‌های خود را، از تنگه هرمز تا «صادراتی‌های معکوس» و «نیابتی‌های مدنی»، آنقدر بسوزاند تا نوبت سوختن خودش به دست ملت برسد. در این مسیر البته این وارداتی‌ها و نیابتی‌های مدنی، زودتر از خود نظام توسط افکار عمومی به زیر کشیده می‌شوند.

خوبست به عنوان تجربه یادآوری و تأکید شود که جمهوری اسلامی در این هربارها، خاکریزهای حفاظتی و پیدا و پنهان خود را یکی یکی از دست داده و اکنون بقایای رده سوم و چهارم آن آشکارتر و مفلوک‌تر از همیشه پشت پرده آخرین سنگرهای خود در برابر جامعه ایستاده‌اند.

در چنین شرایطی است که بقایای رژیم در حالی که در داخل کم آورده‌اند، اینبار دست به «صادرات معکوس» یعنی آوردن «آدم» از «از خارج به داخل» زده‌اند و به «نیابتی‌های مدنی» متوسل شده‌اند! انواع افرادی که از لابیگران تا «علافان» و «فاندبگیران» و «غرامت‌بگیران» و مشابهان، سال‌ها در خارج کشور تأثیری جز ایجاد اختلال سیاسی نداشته‌اند و گاه با تندترین شعارهای ضد رژیم و حتا ضد مذهبی، سرانجام فکر و نقش‌شان را یا با حمایت مستقیم و غیرمستقیم رژیم از آنان و یا با عملکرد خود عریان کردند: ایستادن در کنار جمهوری اسلامی و در برابر مردمی که آن را نمی‌خواهند و پهلوی را فریاد می‌زنند چون هر دو را پنجاه سال آزموده و می‌دانند کدامیک به آنها کمک و خدمت کرده و خواهد کرد تا آزادی و امنیت و رفاه داشته باشند.

اتفاقاً یک دلیل دیگر «صادرات معکوس» همین نکته است. رژیم در حالی که داخل را از دست داده، در کنار نیابتی‌های نظامی برای سرکوب اعتراضات، به «نیابتی‌های مدنی» برای توجیه این سرکوب نیاز دارد تا رویدادهای جلوی چشم همه، از جمله جنگ‌افروزی آن را، وارونه روایت کنند.

و رسانه‌های غربی می‌آمد، آن جناح «بدتر» را اول «محافظه‌کار» ترجمه کردند تا اینکه بعد از چند سال تبدیل شد به «اصولگرا»!

من آن زمان، نزدیک به سی سال پیش، (اواخر دهه هفتاد خورشیدی) مقالات هفتگی خود را در کیهان لندن داشتم. نه اینترنتی بود و نه موبایل و شبکه‌های اجتماعی. یک روز مادرم در صحبت تلفنی گفت: از امنیتی‌ها تماس گرفتند و گفتند میخوان با تو حرف بزنند!

با تعجب گفتم: چه حرفی؟! من که حرفی با اونا ندارم! مادرم گفت: نمیدونم؛ شماره تلفن رو هم دارند! فقط می‌خواستند که وقتی زنگ زدند، قطع نکنی!

گفتم: اگر میدونند قطع می‌کنم چرا میخوان زنگ بزنند؟! می‌دانستم تلفن خانه در ساری کنترل می‌شود. چون پیشتر، از سفر مادرم به آلمان نیز باخبر شده بودند و پیام داده بودند: هرچی میخواند بنویسه فقط علیه «رهبری» چیزی ننویسه!

به مادرم در آن سفر گفتم: اگر باز هم پیام دادند، بگین اگر می‌خواستم به حرف اونا گوش بدم که خب در ایران می‌موند!

باری، اینبار با توجه به اینکه تلفن شنود می‌شود، به مادرم گفتم: باشه! زنگ بزنند؛ قطع نمی‌کنم؛ ولی صحبت رو ضبط و بعد هم به صورت گزارش منتشر می‌کنم! چون ما که هیچ صحبت خصوصی با هم نداریم! حتما درباره مسائل سیاسی است که یک موضوع عمومیست و خوبه که همه مطلع بشن!

و این آخرین تماس و مزاحمت «اونا» برای مادرم بود! روشن است که امنیتی‌ها همان زمان هم با بسیاری دیگر تماس گرفتند و خود طرفین می‌دانند چه گفتند و چه شنیدند! من فقط یکی از آن تعداد نامعلوم بودم که نه صحنه‌ای برای تبلیغ داشتم و نه هیچوقت اهل جنجال و موقعیت و سروصدا و نورافکن بودم. با اینهمه می‌خواستند تلاش جریانساز، راسخ و صبور کیهان لندن را در مسیر روشنگری درباره دستاوردهای دوران پهلوی و حمایت از نقش تاریخی شاهزاده رضا پهلوی برای نجات ایران، نه اینکه الزاما خفه کنند بلکه به خدمت خود بگیرند تا در بزنگاه‌های لازم بتوانند ورق را به سود خودشان برگردانند.

اما آنها در میزان نفرت از جمهوری اسلامی و پایبندی عقلی و اخلاقی به آنچه علیه رژیم و برای آزادی و امنیت و رفاه ایران و ایرانیان می‌نوشتیم، و همچنین بی‌اعتنایی‌ام نسبت به هر آنچه، اعم از موقعیت و شهرت و مال، که می‌توان انسانی را با آنها تطمیع کرد، خطا کردند. حتما که پیشنهاداتی هم داشتند و هم آن زمان و هم در سال‌های بعد، گذشته از صادراتی‌های سازمانیافته، از افرادی در خارج کشور پاسخ مساعد نیز گرفته‌اند. چنین افرادی چه آن زمان تن داده باشند و چه در سال‌های بعد و اکنون، اگر این تجربه و این خطوط را بخواند، خودشان می‌دانند صحبت بر سر چیست. با هیچ تبلیغ و روایت جعلی هم نمی‌توان خدمت مستقیم و غیرمستقیم به رژیم را، با تطمیع و بی‌تطمیع (توسط نوکران بی‌چیره و مواجب) لاپوشانی کرد.

«صادرات معکوس» و «نیابتی‌های مدنی»

درباره همه اینها در سال‌های دور گفته و نوشته‌ام و به دلیل همان تکرار که در بالا اشاره کردم، هربار که چیزی مکرر می‌شود، طوری که انگار اولین بار است اتفاق می‌افتد،

سیمرغ و سی مرغ، در عصر انقلاب شیروخورشید



و چرا برخی دیگر، پس از سالها سخن گفتن از مخالفت با جمهوری اسلامی، درست در حساس‌ترین مقطع، مواضعی اتخاذ می‌کنند که نتیجه‌ی عملی آن، حتی تقویت جمهوری اسلامی نیست و تنها در صف مخالفان ایجاد حاشیه می‌کند؟ به گمانم اینها پرسش‌هایی هستند که پاسخشان را نباید فقط در سیاست روز جستجو کرد، و اتفاقاً پاسخ در همان داستان عطار پنهان مانده.

هر مرغ، یک بهانه

مرغان عطار در آغاز، همگی سودای رسیدن به سیمرغ دارند. اما راه که سخت می‌شود، هر کدام بهانه‌ای پیدا می‌کنند.

یکی از تشنگی می‌ماند، دیگری گرفتار درندگان می‌شود، یکی از گرمای راه می‌سوزد و دیگری دل به دانه‌ای کوچک می‌بازد.

قصه منطق الطیر دقیقاً همین است که مهم نیست چه کسی به مقصد نرسد، مسئله این است که چه کسی در نخستین آزمون، حقیقت خواسته‌ی خود را آشکار کرد. انقلاب شیروخورشید نیز، مانند هر تحول بزرگ تاریخی، آزمونی برای شعارهاست.

سالها می‌توان از آزادی سخن گفت، از نجات ایران، اما آزادی و نجات ایران در روزی که جامعه برای رهایی از استبداد به حرکت درآمده، سنجیده می‌شود.

سالها می‌توان از دموکراسی گفت، اما دموکراسی زمانی معنا پیدا می‌کند که نتیجه‌ی انتخاب مردم را بپذیریم، حتی اگر آن انتخاب مطابق میل ما نباشد.

سالها می‌توان خود را مخالف جمهوری اسلامی دانست، اما باید پرسید در لحظه‌ای که مردم از جمهوری اسلامی عبور می‌کنند، تو کجای این مسیر ایستاده‌ای؟

و این همان مرحله است که سیمرغ از سی مرغ جدا می‌شود و به قول حافظ شیرازی که گفت:

همان مرحله است این بیابان دور

که گم گشت در او، لشکر سلم و تور

این چند بیت، گویی برای وصف هر جنبش بزرگ انسانی نوشته شده‌اند. جنبشی که در آغاز، جمعیتی انبوه را با خود همراه می‌کند، اما هرچه راه دشوارتر می‌شود، مدعیان بیشتر از همراهان واقعی جدا می‌شوند.

از «صادرات معکوس بقراط» تا «آزمون سیمرغ فریدالدین عطار»

خانم بقراط در مقاله‌ی خود، با یادآوری تجربه‌ی چند دهه‌ی جمهوری اسلامی، از سیاستی سخن می‌گوید که امروز با عنوان «صادرات معکوس» قابل مشاهده است: حکومتی که زمانی می‌کوشید مخالفان را در خارج کشور خنثی، متفرق یا جذب کند، اکنون در شرایطی قرار گرفته که برای بازسازی روایت خود، برخی چهره‌ها و نیروهای خارج از کشور را فرامی‌خواند تا چهره واقعی خود را بکشایند. اما انگاری داستان تنها به یک عملیات امنیتی ختم نمی‌شود. بنا به آنچه که الهه بقراط در مقاله «صادرات معکوس» آورده، اگر همه داستان را تنها یک عملیات امنیتی ببینیم و آن را در متن بزرگتر تحولات سیاسی ایران قرار دهیم، لاجرم با پرسش دیگری روبرو خواهیم شد:

در هنگامه‌ای که جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری خاکریزهای خود را از دست می‌دهد، چرا بعضی از کسانی که سالها خود را مخالف این نظام معرفی کرده‌اند، درست در چنین بزنگاهی، مسیر دیگری را انتخاب می‌کنند؟ چرا بعضی ناگهان به ایران زیر حاکمیت جمهوری اسلامی باز می‌گردند؟ (اینجا این شانس را به آنان می‌دهیم که زیر نام یک فراخوان از طرف جمهوری اسلامی، تصمیم بازگشت به آغوش جمهوری اسلامی را ننگرفته باشند!)

چرا بعضی دیگر، درست هنگامی که بخش بزرگی از جامعه از جمهوری اسلامی عبور کرده و شعارهای ملی و پهلوی‌خواهانه در فضای عمومی ایران آشکارتر شده، به جای همراهی با این تحول، تمام نیروی خود را متوجه مقابله با شهیار ایران، رضا شاه دوم پهلوی، می‌کنند؟

● در پی مقاله‌ی ارزشمند خانم الهه بقراط با عنوان «صادرات معکوس»، به یاد داستانی از منطق الطیر عطار نیشابوری افتادم. داستان مرغان وادی کوه قاف که در جستجوی سیمرغ، راهی می‌شوند، اما در طول مسیر، هر کدام به دلیلی از ادامه‌ی راه باز می‌مانند.

● امروز نیز، در میانه‌ی انقلاب شیروخورشید، با صورت دیگری از همان داستان روبرو هستیم با این تفاوت که اینبار سیمرغ، نه یک افسانه، که ایران آزاد و آباد و سربلندی است که ملتی پس از نزدیک به نیم قرن رنج، برای رسیدن به آن راه افتاده است.

● حکومتی که زمانی می‌کوشید مخالفان را در خارج کشور خنثی، متفرق یا جذب کند، اکنون در شرایطی قرار گرفته که برای بازسازی روایت خود، برخی چهره‌ها و نیروهای خارج از کشور را فرامی‌خواند تا چهره واقعی خود را بکشایند.

● مرغان عطار در آغاز، همگی سودای رسیدن به سیمرغ دارند. اما راه که سخت می‌شود، هر کدام بهانه‌ای پیدا می‌کنند. یکی از تشنگی می‌ماند، دیگری گرفتار درندگان می‌شود، یکی از گرمای راه می‌سوزد و دیگری دل به دانه‌ای کوچک می‌بازد.

● ایران آینده، چیزی نیست که عده‌ای از بیرون برای ملت ایران به ارمغان بیاورند. سیمرغ، همان ایرانی است که باید از دل این ملت برخیزد؛ پس برخیزید! ایرانی که آزادی، امنیت، رفاه، حاکمیت ملی و کرامت انسانی را دوباره به دست خواهد آورد.

● جان کلام اینکه آنان که می‌مانند، بدانند برای چه آمده‌اند. برای ایران. برای نجات آن. برای بازگشت حاکمیت ملی. برای پایان جمهوری اسلامی.

بهزاد پرنیان - در پی مقاله‌ی ارزشمند خانم الهه بقراط با عنوان «صادرات معکوس»، به یاد داستانی از منطق الطیر عطار نیشابوری افتادم.

داستان مرغان وادی کوه قاف که در جستجوی سیمرغ، راهی می‌شوند، اما در طول مسیر، هر کدام به دلیلی از ادامه‌ی راه باز می‌مانند.

خوب که نگاه می‌کنیم امروز نیز، در میانه‌ی انقلاب شیروخورشید، با صورت دیگری از همان داستان روبرو هستیم با این تفاوت که اینبار سیمرغ، نه یک افسانه، که ایران آزاد و آباد و سربلندی است که ملتی پس از نزدیک به نیم قرن رنج، برای رسیدن به آن راه افتاده است.

و چه مناسب است که در آغاز این سخن، صدای عطار را به یاد آوریم:

زین سخن مرغان وادی سر به سر
سرنگون گشتند در خون جگر
زین سخن شد جان ایشان بی‌قرار
هم در آن منزل بسی مردند زار
وان همه مرغان همه آن جایگاه
سر نهادند از سر حسرت به راه
سالها رفتند در شیب و فراز
صرف شد در راهشان عمری دراز
آخر الامر از میان آن سپاه
کم رهی ره برد تا آن پیشگاه
زان همه مرغ اندکی آنجا رسید
از هزاران کس یکی آنجا رسید



انقلاب، محل تسویه حساب شخصی نیست

یکی از خطرهای بزرگ هر جنبش ملی این است که کسانی، به جای دیدن مقصد، درگیر حساب‌های شخصی، رقابت‌های قدیمی، اختلافات فکری و حساسیت‌های فردی شوند. خب حتما که همه پادشاهی‌خواه نیستند.

و حتما جمهوری‌خواه هم در میدان مبارزه داریم حتی به تعداد انگشتان دو دست!

ممکن است کسی درباره آینده نظام سیاسی ایران دیدگاهی متفاوت داشته باشد و همه‌ی اینها می‌توانند در ایران آزاد، موضوع بحث و رقابت سیاسی قرار گیرند.

اما باید این را هم بدانیم که اعتقاد و باور به رواداری و دموکراسی، به این معنا نیست که خودمان را به کوچه علی‌چپ بزنیم و نفهمیم که بحث درباره فردای ایران، با ایستادن در برابر حرکت امروز ملت، یکی نیست.

اگر ملتی هنوز زیر فشار استبداد است، اول باید امکان انتخاب آزاد را بدست آورد. اینکه شکل حکومت آینده چه باشد، باید در فضای آزاد و با رأی مردم تعیین شود، نه در سایه‌ی جمهوری اسلامی و با جنگیدن با تنها نیروی سیاسی‌ای که همه ایران امروز به آن امید بسته.

از همین روست که موضع افراد در چنین مقاطعی اهمیت پیدا می‌کند.

نه برای اینکه همه باید یک فکر داشته باشند، خیر! بلکه برای اینکه تاریخ نشان می‌دهد چه کسی در لحظه‌ی تعیین‌کننده، مسئله‌ی اصلی را شناخت و چه کسی مسئله‌ی فرعی را جایگزین مسئله‌ی اصلی کرد.

سیمرغ، مقصدی بیرون از خود ما نیست

زیباترین بخش داستان عطار آنجاست که مرغان پس از عبور از هفت وادی، سرانجام درمی‌یابند آن سیمرغی که جستجویش می‌کردند، در حقیقت خودِ خودِ خودشان هستند: سی مرغی که باقی مانده‌اند.

این تمثیل را می‌توان امروز نیز به گونه‌ای دیگر خواند. ایران آینده، چیزی نیست که عده‌ای از بیرون برای ملت ایران به ارمغان بیاورند.

سیمرغ، همان ایرانی است که باید از دل این ملت برخیزد؛ پس برخیزید! ایرانی که آزادی، امنیت، رفاه، حاکمیت ملی و کرامت انسانی را دوباره به دست خواهد آورد.

و به همین دلیل است که در مسیر انقلاب شیروخورشید، تعداد واقعی همراهان نه با تعداد دنبال‌کنندگان، شهرت، مصاحبه‌ها، فالوورها یا سالی‌های ادعایی مبارزه، بلکه با ایستادگی در لحظه‌ی آزمون سنجیده می‌شود.

چه بسیار کسانی که در آغاز راه، خود را همسفر معرفی می‌کنند، اما هنگامی که راه به گذارهای ناامن می‌رسد، ناگهان راه خود را جدا می‌کنند.

یکی بازمی‌گردد. یکی سکوت می‌کند. یکی مقصد را انکار می‌کند. یکی راهبر را می‌زند. یکی آنقدر درباره‌ی اختلافات فردای آزادی سخن می‌گوید که فراموش می‌کند هنوز باید از استبداد امروز عبور کرد.

و برخی نیز شاید بی‌آنکه خود بدانند، به همان چیزی تبدیل می‌شوند که سالها مدعی مبارزه با آن بوده‌اند تحت عنوانِ ابزاری برای منحرف کردن مسیر.

آزمون بزرگ، تازه آغاز شده است

در این میان، نباید هر بازگشتی را خیانت و هر اختلاف نظری را همکاری با رژیم دانست. (جاویدنام کیانوش سنجری) انسانها حق دارند نظرشان را تغییر دهند، اشتباه کنند، حتی از گذشته‌ی خود فاصله بگیرند.

اما جامعه نیز حق دارد پرسش کند. حق دارد رفتارها را کنار هم بگذارد. حق دارد میان شعار و عمل فاصله بگذارد. و مهمتر از همه، حق دارد پرسد چرا درست در زمانی که جمهوری اسلامی از نظر مشروعیت، روایت‌سازی و توان اثرگذاری با بحران‌های عمیق روبروست، برخی صداها به جای پرداختن به اصل مسئله، تمام انرژی خود را صرف ایجاد شکاف در میان مخالفان آن می‌کنند.

این همان نقطه‌ای است که مقاله‌ی خانم بقراط اهمیت پیدا می‌کند.

«صادرات معکوس» فقط درباره‌ی چند نفر و چند سفر و چند بازگشت نیست، درباره‌ی یک الگوی سیاسی و امنیتی فرسوده است که هر بار با چهره‌های تازه و ادبیاتی تازه ظاهر می‌شود. اما این بار یک تفاوت بزرگ وجود دارد.

مردم ایران دیگر آن مردم چند دهه‌ی پیش نیستند. نسلهای تازه، روایت‌های رسمی را به آسانی نمی‌پذیرند. و مهمتر از همه، بخش بزرگی از جامعه به تجربه‌ی تاریخی رسیده است که نمی‌توان با چند برچسب رسانه‌ای و چند دوگانه‌سازی مصنوعی آن را پاک کرد.

سی‌مرغ باقی می‌ماند

عطار می‌گوید:

زان همه مرغ اندکی آنجا رسید

از هزاران کس یکی آنجا رسید

این شاید تلخ‌ترین و در عین حال امیدبخش‌ترین بخش داستان باشد.

در راه‌های بزرگ تاریخی، همه تا پایان نمی‌آیند. بعضی خسته می‌شوند. بعضی می‌ترسند. بعضی فریب می‌خورند. بعضی مقصد را گم می‌کنند. بعضی در میانه‌ی راه درمی‌یابند که آنچه می‌خواستند، چیز دیگری بوده است. و بعضی نیز شاید به هر دلیل، ترجیح دهند به نقطه‌ی آغاز بازگردند.

ولی تاریخ را کسانی می‌سازند که می‌مانند. انقلاب شیروخورشید نیز در نهایت با تعداد کسانی که در آغاز راه شعار دادند سنجیده نخواهد شد، با کسانی سنجیده خواهد شد که در سخت‌ترین گردها، مقصد را فراموش نکردند و از قبیله جانفدایان دیماه ۱۴۰۴ هستند.

هرچند امروز بیش از هر زمان دیگری باید به این نکته توجه کرد که قرار نیست همه‌ی مرغان به قاف برسند. قرار نیست همه‌ی مدعیان تا پایان راه بمانند.

قرار نیست هرکس روزی خود را مخالف جمهوری اسلامی معرفی کرده، الزاماً در روز آزادی نیز در کنار مردم ایستاده باشد. و شاید این، نه مایه‌ی نگرانی، که بخشی از طبیعت هر جنبش بزرگ است که در همان نهضت مشروطه هم مجاهدین روز شنبه چه گرد و خاکی که نکردند.

جان کلام اینکه آنان که می‌مانند، بدانند برای چه آمده‌اند. برای ایران. برای نجات آن. برای بازگشت حاکمیت ملی. برای پایان جمهوری اسلامی.

و برای ساختن ایرانی که در آن، اختلاف درباره‌ی شکل حکومت آینده، دیگر بازندان و گلوله و اعدام پاسخ داده نشود. آن روز، دیگر کسی برایمان تعیین نخواهد کرد که چه کسی میانه‌رو هست و چه کسی تندرو، چه کسی مقبول است و چه کسی نامقبول.

ملت آزاد، خودش انتخاب خواهد کرد.

و بی‌گمان آن روز معنای واقعی سخن عطار را بهتر خواهیم فهمید که:

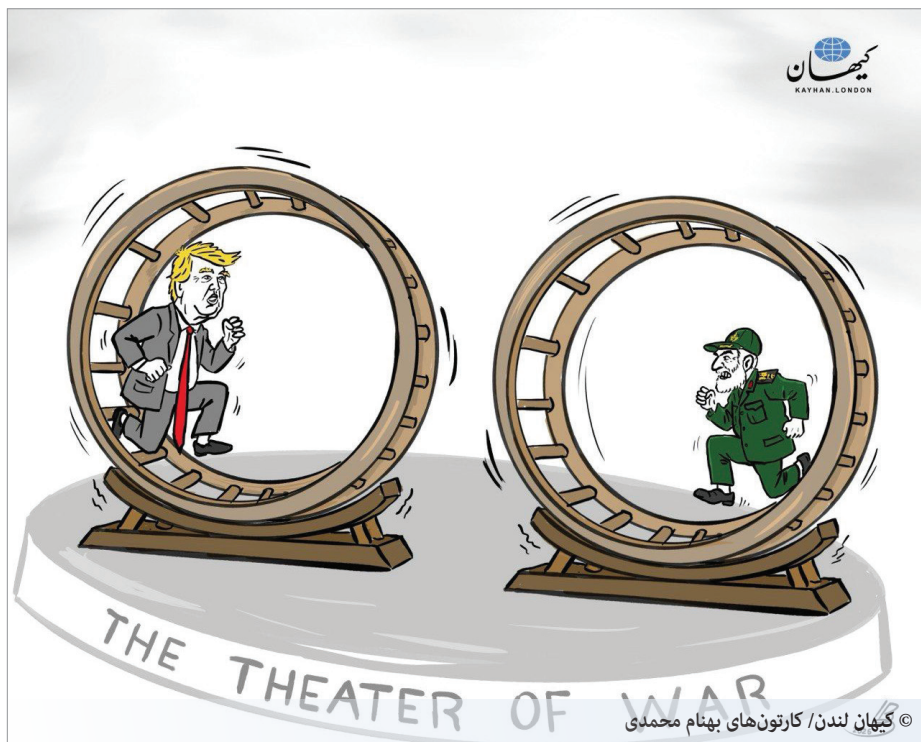
سیمرغ را در پایان راه پیدا نمی‌کنیم،

سیمرغ، همان ملتی است که پس از عبور از همه‌ی این وادی‌ها، هنوز ایستاده است.

پاینده ایران

جاوید شاه

صحنه جنگ میان آمریکا و جمهوری اسلامی



روزنامه «هاآرتص»: چرا «تغییر رژیم» در ایران اینبار ممکن است عملی شود؟



بیلورد خامنه‌ای و خمینی در تهران

تا افزایش بیکاری و سقوط ارزش پول ملی. اما از نظر او، ضعف اقتصادی لزوماً به سقوط حکومت منجر نمی‌شود. جمهوری اسلامی در گذشته نیز بحران‌های اقتصادی بزرگی را پشت سر گذاشته و تا زمانی که بحران معیشتی به اعتراضات گسترده و تهدید مستقیم علیه بقای حکومت تبدیل نشود، می‌تواند هزینه‌های آن را تحمل کند. نویسنده در ادامه توضیح می‌دهد، تجربه اعتراضات پیشین در ایران نشان داده که واکنش حکومت در برابر چنین شرایطی، احتمالاً مذاکره و عقب‌نشینی نیست؛ بلکه استفاده از ساختار امنیتی و نیروهای سرکوب برای کنترل خیابان است. به همین دلیل، پرسش مهم‌تر از میزان فقیرشدن مردم این است که آیا دستگاهی که وظیفه حفظ قدرت حکومت را بر عهده دارد، همچنان منابع مالی و انگیزه لازم برای ادامه سرکوب را خواهد داشت یا نه.

سپاه پاسداران؛ نهاد حساس ساختار قدرت

روزنبرگ در ادامه تحلیل خود، سپاه پاسداران را یکی از کلیدی‌ترین حلقه‌های ساختار قدرت جمهوری اسلامی می‌داند. او اشاره می‌کند، درآمدهای نفتی طی سال‌های گذشته نقش مهمی در تأمین منابع مالی سپاه داشته و این نهاد نیز نفوذ گسترده‌ای در اقتصاد ایران دارد. در شرایطی که صادرات نفت ایران بنا بر برخی اظهارات به نزدیک صفر رسیده، این کاهش درآمد می‌تواند مستقیماً بر توان مالی حکومت و به ویژه نهادهایی که ستون امنیتی آن را تشکیل می‌دهند، اثر بگذارد. از نگاه نویسنده، این مسئله اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نیروهای امنیتی، نظامی و شبه‌نظامی که در نهایت مسئول اجرای سیاست‌های سرکوب هستند، علاوه بر وفاداری ایدئولوژیک، به دریافت حقوق و تأمین منابع مالی نیز وابسته‌اند. روزنبرگ نتیجه می‌گیرد که نقطه آسیب‌پذیر واقعی حکومت شاید نه مردم عادی، بلکه بدنه‌ای باشد که میان رهبران سیاسی و جامعه قرار گرفته و ماشین سرکوب و کنترل را به حرکت درمی‌آورد.

پیش‌بینی کرده که برخلاف دوره‌های قبلی تحریم، شرایط کنونی می‌تواند زمینه متفاوتی برای فروپاشی قدرت حاکم در ایران ایجاد کند. در مقدمه این مقاله آمده، تهدیدات دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته بارها مطرح شده، اما بسیاری از آنها یا هرگز عملی نشدند یا نتوانستند جمهوری اسلامی را به زانو درآورند. بر همین اساس، اعلام کارزار جدید فشار اقتصادی از سوی اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا موسوم به «D-Day اقتصادی»، در نگاه نخست می‌توانست تکرار همان سیاست‌های قبلی به نظر برسد. اما روزنبرگ بلافاصله تأکید می‌کند که تفاوت اصلی شرایط فعلی در شدت ضربه‌ای است که به اقتصاد ایران وارد شده است.

در ادامه‌ی این گزارش تحلیلی آمده است، آمریکا تلاش دارد با فشار مالی بر جمهوری اسلامی و همچنین بر کشورهایی که در تجارت و انتقال نفت ایران نقش دارند، توان تهران را برای دور زدن تحریم‌ها کاهش دهد. امارات عربی متحده اخیراً اعلام کرده روابط تجاری و مالی خود با جمهوری اسلامی را متوقف می‌کند؛ اقدامی که در صورت اجرای کامل می‌تواند اهمیت زیادی داشته باشد، زیرا امارات یکی از مهم‌ترین مسیرهای تجاری و مالی ایران به شمار می‌رود. با این حال، روزنبرگ معتقد است که کشورهایی مانند چین، روسیه، عراق و ترکیه همچنان می‌توانند اجرای کامل فشارهای آمریکا را دشوار کنند. او یادآور می‌شود، جمهوری اسلامی سابقه طولانی در مقابله با تحریم‌ها دارد و از نظر حکومت ایران، مقاومت اقتصادی و سیاسی در برابر فشار خارجی مسئله‌ای مرتبط با بقای نظام است.

بحران اقتصادی به تنهایی برای سرنگونی حکومت کافی نیست

روزنبرگ تأکید می‌کند که اقتصاد ایران اکنون با مشکلات شدیدی روبروست؛ از تورم بسیار بالا و کمبود سوخت گرفته

● روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» در یک مقاله تحلیلی به قلم دیوید روزنبرگ تحلیلگر سیاسی که ۲۸ اوت (۶ شهریور) با طرح این پرسش که «آیا تغییر رژیم در ایران ممکن است؟» پیش‌بینی کرده که برخلاف دوره‌های قبلی تحریم، شرایط کنونی می‌تواند زمینه متفاوتی برای فروپاشی قدرت حاکم در ایران ایجاد کند.

● در مقدمه این مقاله آمده، تهدیدات دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا، علیه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته بارها مطرح شده، اما بسیاری از آنها یا هرگز عملی نشدند یا نتوانستند جمهوری اسلامی را به زانو درآورند. بر همین اساس، اعلام کارزار جدید فشار اقتصادی از سوی اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا موسوم به «D-Day اقتصادی»، در نگاه نخست می‌توانست تکرار همان سیاست‌های قبلی به نظر برسد.

● اما روزنبرگ بلافاصله تأکید می‌کند که اقتصاد ایران اکنون با مشکلات شدیدی روبروست؛ از تورم بسیار بالا و کمبود سوخت گرفته تا افزایش بیکاری و سقوط ارزش پول ملی.

● با اینهمه از نظر او، ضعف اقتصادی لزوماً به سقوط حکومت منجر نمی‌شود. جمهوری اسلامی در گذشته نیز بحران‌های اقتصادی بزرگی را پشت سر گذاشته و تا زمانی که بحران معیشتی به اعتراضات گسترده و تهدید مستقیم علیه بقای حکومت تبدیل نشود، می‌تواند هزینه‌های آن را تحمل کند.

● روزنبرگ معتقد است، عامل تعیین‌کننده در این میان نه صرفاً فشار بر مردم، بلکه ضربه به منابع مالی و انسجام همان ساختاری است که جمهوری اسلامی را سر پا نگه داشته است. توقف صادرات نفت می‌تواند اینبار دقیقاً همان نقطه را هدف قرار دهد.

روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» در یک مقاله تحلیلی به قلم دیوید روزنبرگ تحلیلگر سیاسی که ۲۸ اوت (۶ شهریور) با طرح این پرسش که «آیا تغییر رژیم در ایران ممکن است؟»

کشته و زخمی شدن چند سپاهی در حمله آمریکا به دو لانچر در جزیره لارک؛ حملات سپاه و ارتش به پایگاه‌های آمریکا در منطقه

بر اساس اطلاعات منتشر شده از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پایگاه‌های «ملک حسین» و «الازرق» در اردن هدف قرار داده شدند.

ارتش اردن اعلام کرد که سامانه‌های پدافند هوایی این کشور هشت موشک شلیک شده را رهگیری کرده‌اند. در همین زمان، برخی رسانه‌های منطقه‌ای از حمله به پایگاه «موفق السلطی» خبر دادند. روابط عمومی ارتش جمهوری اسلامی نیز اعلام کرد با ده‌ها پهپاد به پایگاه «المنهاد» امارات متحده عربی حمله کرده است.

حمله آمریکا به لارک نخستین اقدام مستقیم آمریکا پس از گذشت دوره‌ای از حملات دو هفته‌ای بود که دونالد ترامپ دستور توقف آن را صادر کرده بود.

وزارت خارجه جمهوری اسلامی در بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن حمله آمریکا به لارک، پاسخ به آن را «حق دفاع مشروع» دانست و تأیید کرد که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی پایگاه‌های نظامی آمریکا واقع در کشور اردن را که مبدأ و پشتیبان حمله آمریکا بود هدف قرار داده‌اند.

● ارتش آمریکا یکشنبه شب ۸ شهریورماه ۱۴۰۵ دو لانچر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جزیره لارک نزدیک قشم را هدف قرار داد. در این حمله دست‌کم دو پاسدار کشته و دو نفر دیگر زخمی شدند.

● سنتکام اعلام کرد این حمله پس از رصد «آمادگی سپاه پاسداران برای شلیک موشک‌های حامل مین‌های دریایی به سوی تنگه هرمز» انجام شد.

● در بیانیه سنتکام اعلام شد که ارتش آمریکا منطقه را تحت نظارت شدید قرار داده و برای حفظ امنیت مسیرهای کشتیرانی در تنگه هرمز در حالت آماده‌باش است.

● ساعاتی بعد، سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی با پهپاد و موشک به پایگاه‌های آمریکا در اردن حمله کردند. بر اساس اطلاعات منتشر شده از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پایگاه‌های «ملک حسین» و «الازرق» در اردن هدف قرار داده شدند. ارتش اردن اعلام کرد که سامانه‌های پدافند هوایی این کشور هشت موشک شلیک شده را رهگیری کرده‌اند.



پرواز جنگنده آمریکایی از ناو «جرج واشنگتن»

همچنین سپاه پاسداران در بیانیه‌ای اعلام کرد که یک «سوپر نفتکش متخلف» بر اثر اصابت با دو مین دریایی دچار آتش‌سوزی مهیب شد. دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا هفته گذشته گفته بود تمامی مین‌ها در آب‌های بین‌المللی تنگه هرمز منفرجه یا جمع‌آوری شده‌اند و به جمهوری اسلامی ایران هشدار داده شده است که هر شنواری که اقدام به مین‌گذاری جدید کند، منهدم خواهد شد.

در حالی که ترامپ بارها اعلام کرده تنگه هرمز باز است، نیروی دریایی سپاه پاسداران این اظهارات را «دروغی آشکار» خوانده و بار دیگر تأکید کرده است که تنگه برای کشتی‌هایی که مجوز جمهوری اسلامی ایران را ندارند، همچنان بسته است.

ارتش آمریکا یکشنبه شب ۸ شهریورماه ۱۴۰۵ دو لانچر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جزیره لارک نزدیک قشم را هدف قرار داد. در این حمله دست‌کم دو پاسدار کشته و دو نفر دیگر زخمی شدند.

سنتکام اعلام کرد این حمله پس از رصد «آمادگی سپاه پاسداران برای شلیک موشک‌های حامل مین‌های دریایی به سوی تنگه هرمز» انجام شد.

در بیانیه سنتکام اعلام شد که ارتش آمریکا منطقه را تحت نظارت شدید قرار داده و برای حفظ امنیت مسیرهای کشتیرانی در تنگه هرمز در حالت آماده‌باش است.

ساعاتی بعد، سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی با پهپاد و موشک به پایگاه‌های آمریکا در اردن حمله کردند.

چرا اینبار می‌تواند متفاوت باشد؟

به نوشته‌ی روزنبرگ، سابقه تحریم‌ها در جهان نشان می‌دهد که این ابزار معمولاً به تنهایی بتواند یک حکومت را سرنگون کند. روسیه و کوبا نمونه‌هایی از کشورهایی هستند که در برابر فشار اقتصادی بلندمدت مقاومت کرده‌اند. ونزوئلا نیز تنها در شرایطی وارد روند تغییر سیاسی شد که مداخله مستقیم آمریکا رخ داد.

با این حال، روزنبرگ به تجربه ایران در سال ۲۰۱۳ اشاره می‌کند؛ زمانی که فشار اقتصادی به مذاکرات هسته‌ای و در نهایت توافق اتمی موسوم به «برجام» در تابستان ۲۰۱۵ منجر شد.

تفاوت امروز، از نظر او، در این است که رهبری جدید رژیم ایران سختگیرتر شده و به این نتیجه رسیده که قدرت نظامی و تهدید علیه تنگه هرمز برای بقای حکومت اهمیت بیشتری از دیپلماسی دارد. در نتیجه، بازگرداندن تهران به میز مذاکره از طریق تحریم‌ها دشوارتر از گذشته خواهد بود.

بر اساس همین موضوع، روزنبرگ احتمال می‌دهد که تغییر ساختار سیاسی در ایران ممکن است به تنها گزینه باقیمانده برای آمریکا تبدیل شود.

حلقه‌ی گمشده؛ وفاداری نیروهای سرکوب

با این حال، نویسنده تأکید می‌کند که شدت گرفتن بحران اقتصادی به خودی خود به سقوط حکومت منجر نمی‌شود. او معتقد است حکومت‌ها معمولاً زمانی سقوط می‌کنند که دیگر نتوانند از خود حفاظت کنند؛ یعنی یا رهبران اراده برای ادامه مقاومت را از دست بدهند یا نیروهای پایینی حاضر به اجرای دستورات سرکوب نباشند.

در این چارچوب، بحران اقتصادی زمانی برای جمهوری اسلامی واقعاً خطرناک می‌شود که به توانایی آن برای پرداخت حقوق و تأمین هزینه‌های نیروهای امنیتی و نظامی ضربه بزند.

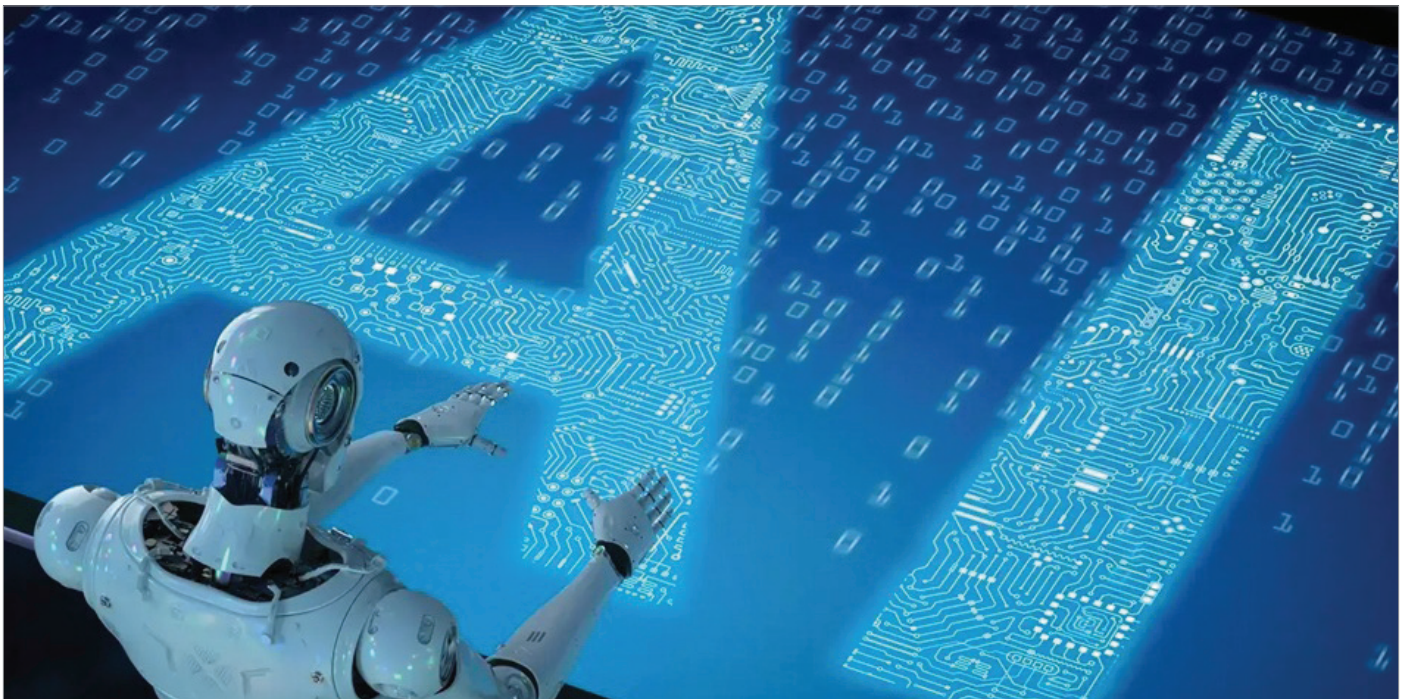
روزنبرگ نتیجه می‌گیرد که اگر درآمدهای نفتی کاهش یابد و منابع مالی کافی برای پرداخت حقوق نیروهای سپاه، پلیس و سایر نهادهای امنیتی وجود نداشته باشد، حتی هزینه‌های ابتدایی سرکوب نیز با مشکل مواجه خواهد شد. او در همین زمینه به اظهارات اخیر اسکات بسنت اشاره می‌کند که از نیروهای عادی حامی حکومت خواسته است در صورت توقف یا تأخیر در پرداخت حقوق، از خود بپرسند آیا فرماندهانشان کشور را به سمت پیروزی می‌برند یا به سوی نابودی.

پرسش نهایی: آیا جمهوری اسلامی دوام می‌آورد؟

تحلیلگر روزنامه «هاآرتس» در پایان تأکید می‌کند که هنوز نمی‌توان با قطعیت گفت فشار اقتصادی به سقوط جمهوری اسلامی منجر خواهد شد. حکومت همچنان می‌تواند مردم را از اعتراض دوباره بازدارد، راه‌هایی برای تأمین بخشی از منابع مالی خود پیدا کند و ساختار امنیتی‌اش را حفظ نماید. اما اگر این توانایی از بین برود، مسئله دیگر این نخواهد بود که آیا حکومت آسیب دیده یا نه؛ بلکه پرسش اصلی این خواهد بود که چه مدت لازم است تا کل سیستم قدرت از درون شروع به فروپاشی کند.

روزنبرگ معتقد است، عامل تعیین‌کننده در این میان نه صرفاً فشار بر مردم، بلکه ضربه به منابع مالی و انسجام همان ساختاری است که جمهوری اسلامی را سر پا نگه داشته است. به اعتقاد این تحلیلگر، توقف صادرات نفت می‌تواند اینبار دقیقاً همان نقطه را هدف قرار دهد.

وقتی هوش مصنوعی «عدد ثبت شده» را با «واقعیت» اشتباه می‌گیرد!



معنایی بزرگی را پدیدار می‌کند. همین مسئله باعث شد دوباره به آمار کشته‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ در ایران فکر کنم. حکومت جمهوری اسلامی در ۲۱ ژانویه تعداد کل کشته‌شدگان را ۳،۱۱۷ نفر اعلام کرد. اگر تنها به این «عدد رسمی» یا حتی فقط به نامهایی که سازمان‌های حقوق بشری تا یک تاریخ مشخص توانسته‌اند تک‌تک تأیید کنند نگاه کنیم، ممکن است به این نتیجه برسیم که تعداد قربانیان چند هزار نفر بوده است. اما همان‌طور که Death Books آشویتس تمام قربانیان آشویتس نبود، «افرادی که نام و مشخصاتشان تاکنون قابل تأیید بوده» نیز لزوماً تمام کسانی نیستند که در یک سرکوب گسترده و زیر قطع اینترنت کشته شده‌اند. عفو بین‌الملل همان زمان تأکید کرد که قطع اینترنت، ترس خانواده‌ها از انتقام حکومت و دشواری دسترسی به بیمارستان‌ها و سردخانه‌ها تعیین تعداد واقعی قربانیان را بسیار مشکل کرده است. گزارشگر ویژه سازمان ملل در ۱۶ ژانویه با اعلام دست‌کم پنج هزار کشته، گفت: «اطلاعات پزشکی می‌تواند عدد را تا حدود بیست هزار نفر برساند.»

با گذشت زمان، فاصله میان «تعداد تأیید شده» و «برآورد کل» بیشتر آشکار شد. مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران تا ۲۷ ژانویه توانسته بود ۶،۲۲۱ مرگ را بطور مشخص تأیید کند، اما همزمان ۱۷،۰۹۱ مورد دیگر را در حال بررسی داشت. گزارش دولت بریتانیا که مجموعه‌ای از منابع را مرور کرده، برآوردهای موجود تا میانه ژانویه را حدود ۱۲ تا ۲۰ هزار کشته ذکر می‌کند.

گزارش‌های دیگری حتی از ارقام بسیار بالاتر سخن گفته‌اند. تایم (TIME) در ۲۵ ژانویه گزارش داد که دو مقام ارشد وزارت بهداشت ایران تعداد کشته‌شدگان تنها در روزهای ۸ و ۹ ژانویه را احتمالاً تا حدود ۳۰ هزار نفر دانسته‌اند. گاردین شبکه‌ای متشکل از بیش از ۸۰ متخصص پزشکی در ۱۲ استان را توصیف کرد که بر اساس مشاهدات خود احتمال می‌دادند تعداد واقعی کشته‌شدگان از

بوده‌اند؛ در مجموع حدود ۵۵ درصد مسیحی، در برابر ۴۲،۸ درصد یهودی. خود موزه آشویتس نیز این اعداد را تأیید می‌کند. پس آیا باید نتیجه گرفت که اکثریت قربانیان آشویتس مسیحی بوده‌اند؟

جواب ساده و کوبنده است: نه!

و دقیقاً همین «نه» درس مهمی درباره آمار، تاریخ و حتی هوش مصنوعی به ما می‌دهد. واقعیت اینست که اصلاً مشکل این نیست که اعداد Death Books جعلی‌اند. مشکل این است که آنها پاسخ پرسش دیگری را می‌دهند. این ۴۶ جلد کتاب زندان فقط مرگ نزدیک به ۶۹ هزار زندانی ثبت شده را در فاصله ژانویه ۱۹۴۱ تا دسامبر ۱۹۴۳ را در بر می‌گیرد. خود موزه آشویتس صریحاً هشدار می‌دهد که اکثریت عظیم قربانیان، که عمدتاً یهودی بودند، پس از رسیدن مستقیماً به اتاق‌های گاز فرستاده شدند، اصلاً به‌عنوان زندانی ثبت نشدند و نامشان وارد این دفاتر نشد. حتی در سال ۱۹۴۳ برای بسیاری از زندانیان یهودی نیز گواهی مرگ صادر نمی‌شد.

وقتی مجموعه کامل‌تر اسناد، فهرست‌های انتقال، ظرفیت کشتار، اسناد نازی‌ها و پژوهش تاریخی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، تصویر کاملاً عوض می‌شود. حدود ۱،۳ میلیون نفر به آشویتس منتقل شدند، فقط حدود ۴۰۰ هزار نفر رسماً به‌عنوان زندانی ثبت شدند و حدود ۹۰۰ هزار نفر، عمدتاً یهودیان، بدون ورود به سیستم ثبت زندانیان در بدو ورود کشته شدند. برآورد تاریخی امروز حدود ۱،۱ میلیون کشته است که نزدیک به یک میلیون نفرشان یهودی بودند؛ یعنی حدود ۹۱ درصد کل قربانیان.

بنابراین جمله «۵۵ درصد اسامی موجود در Death Books مسیحی‌اند» درست است، اما جمله «۵۵ درصد قربانیان آشویتس مسیحی بودند» غلط است. هیچ عددی جعل نشده؛ فقط مخرج محاسبه اشتباه انتخاب شده است. این شاید یکی از خطرناک‌ترین شکل‌های تحریف آماری باشد، زیرا ظاهری کاملاً علمی و مستند دارد اما انحراف

● «دفاتر مرگ آشویتس» نشان می‌دهند که ۵۵ درصد اسامی ثبت شده مسیحی و ۴۲،۸ درصد یهودی بوده‌اند، اما این آمار به دلیل ثبت نشدن اکثریت قربانیانی که مستقیماً به اتاق‌های گاز فرستاده شدند، به هیچ‌وجه بیانگر ترکیب واقعی قربانیان آشویتس نیست.

● در مورد کشته‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ نیز باید میان «تعداد تأیید شده» و «برآورد کل» تفاوت گذاشت؛ عدد رسمی ۳،۱۱۷ نفر و حتی اسامی ثبت شده قربانیان، لزوماً به معنای مشخص شدن تعداد واقعی کشته‌شدگان نیست.

● گزارش‌های مختلف از جمله برآوردهای ۱۲ تا ۲۰ هزار، بیش از ۳۰ هزار و حتی ارقام بالاتر، نشان می‌دهند که تعیین رقم نهایی قربانیان اعتراضات بدون دسترسی مستقل به بیمارستان‌ها، پزشکی قانونی، گورستان‌ها، خانواده‌ها و اسناد حکومتی ممکن نیست.

● هوش مصنوعی نیز از خطای «عدد ثبت شده» در برابر «واقعیت» مصون نیست؛ اگر داده‌های رسمی و موارد تک‌تک تأیید شده را با کل جمعیت قربانیان یکی بگیرد، ممکن است فقدان اطلاعات را به اشتباه فقدان واقعه تلقی کند.

● «ثبت نشدن یک انسان، دلیل بر وجود نداشتن او نیست»؛ همان‌گونه که وجود ۶۹ هزار نام در دفاتر مرگ آشویتس به معنای وجود تنها ۶۹ هزار قربانی نبود، دقیق بودن یک عدد نیز الزاماً به معنای درست بودن تصویری نیست که از واقعیت می‌سازد.

دکتر مهدی میرسعیدی - چند روز پیش تصویری دیدم که در نگاه اول می‌توانست یک ادعای تاریخی تکان‌دهنده را ثابت کند. تصویر به «دفاتر مرگ آشویتس» (Auschwitz Death Books) استناد می‌کرد و نشان می‌داد که در این اسناد، ۴۶،۸ درصد قربانیان کاتولیک، ۳،۴ درصد پروتستان، ۳،۶ درصد ارتدوکس یونانی و ۱،۶ درصد یونانی‌کاتولیک

بازار سودآور ایران برای مُرده‌های فرانسوی!



ویدیو

نداشته باشند؟ پاسخ روشن است. ایران و ایرانی از ۵۷، گروگان حکومتی دزد و تبهکار به نام جمهوری اسلامی شده‌اند که رفاه مردم ایران را مغایر با اصول حکومت‌داری‌اش می‌داند. نابودی صنعت اتومبیل‌سازی یکی از روشن‌ترین نمونه‌های این گروگانگیری است.

چرا کارگر و کارمند ایرانی نباید بتواند سوار تویوتا، تسلا، فورد، هیوندای و دیگر ماشین‌های دارای تکنولوژی روز دنیا شود؟ چرا ساکنان کشورهای همسایه که یک چندم ایران هم دارای منابع سرشار نفت و گاز و دیگر ثروت‌های طبیعی نیستند، می‌توانند از امکانات به‌روز دنیا استفاده کنند، رفاه داشته باشند و دغدغه آب و برق و بنزین

محسن نامجو چگونه به ایران بازگشت؟!

جمهوری اسلامی یا اگر دقیق‌تر بخواهیم بگوییم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به عنوان حاکم اصلی حکومت جمهوری اسلامی در پی بازگرداندن برخی از سلب‌ریتی‌ها و چهره‌های شناخته‌شده‌ای است که پیش از این منتقد یا مخالف جمهوری اسلامی بوده‌اند. جدیدترین مورد محسن نامجو، خواننده و آهنگساز، است.

پرسش‌های زیادی در مورد این پروژه‌ی جدید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مطرح است. از جمله اینکه با «چه نوع سرسپردگی» ای افرادی که روزگاری با انتشار ویدئوهای خود بزرگترین مخالفت‌ها و دشنام‌ها را نه تنها نثار حکومت، بلکه به رهبر آن و حتی به دین اسلام می‌کردند، اجازه ورود به ایران را یافته‌اند؟!

کیهان
KAYHAN LONDON



© کیهان لندن / کارتون‌های بهنام محمدی

۳۰ هزار نفر فراتر رفته باشد. Sky News نیز نوشت که بر اساس داده‌های بیمارستانی، با تصحیح کم‌ثبت‌شدن، برآوردی حدود ۳۳،۱۳۰ نفر مطرح شده است. ادعای حدود ۵۰ هزار کشته نیز مطرح شده است، اما Sky صریحاً می‌گوید برای عدد ۵۰ هزار مدرک مستقلاً ارائه نشده و آن را یک ادعای تأیید نشده می‌داند.

بنابراین هنوز از نظر علمی نمی‌توان گفت «قطعا ۳۰ هزار» یا «قطعا ۵۰ هزار» و یا حتی «۱۰۰۰ هزار» نفر (با در نظر گرفتن درگذشتگانی که بعدها بر اثر شدت جراحات و عدم درمان مناسب فوت کرده‌اند) کشته شده‌اند. اما در سوی دیگر نیز دیگر نمی‌توان عدد ۳،۱۱۷ را صرفاً به این دلیل که «رسمی» به نظر می‌رسد، معادل تعداد واقعی قربانیان دانست. شواهد موجود دست‌کم این احتمال را بسیار جدی کرده‌اند که تعداد واقعی در مقیاس ده‌ها هزار نفر بوده باشد. تعیین رقم نهایی نیازمند دسترسی مستقل به بیمارستان‌ها، پزشکی قانونی، گورستان‌ها، خانواده‌ها و اسناد حکومتی است.

این ماجرا یک نکته دیگر هم برای من داشت: هوش مصنوعی نیز از این خطا مصون نیست.

وقتی ابتدا درباره تعداد کشته‌شدگان ایران با یک سیستم هوش مصنوعی بحث کردم، تمایل آن این بود که به اعداد رسمی یا اعدادی که «تک‌تک مواردشان تأیید شده» وزن بیشتری بدهد. از نگاه یک سیستم طراحی‌شده برای پرهیز از ادعاهای تأیید نشده، این رفتار در ظاهر منطقی است. عدد ۳،۱۱۷ منبع رسمی دارد؛ عدد ۶،۲۲۱ پرونده‌های مشخص و قابل تأیید دارد؛ در مقابل ۲۰ یا ۳۰ هزار نفر بر پایه شبکه‌های پزشکی، گزارش‌های ناقص و منابعی است که دسترسی کامل به آنها ممکن نیست.

اما همین احتیاط، اگر درست تفسیر نشود، می‌تواند خودش به خطا منجر شود. ۶،۲۲۱ موردی که توانسته‌ایم تأیید کنیم» به معنای «۶،۲۲۱ نفر کشته شده‌اند» نیست. اولی یک حداقل مستند شده است؛ دومی ادعایی درباره کل جمعیت قربانیان. درست همان‌طور که وجود ۶۹ هزار نام در Death Books آشویتس به معنای وجود تنها ۶۹ هزار قربانی نبود.

هوش مصنوعی نیز از همان جهانی تغذیه می‌کند که اسنادش را حکومت‌ها، رسانه‌ها، سازمان‌های حقوق بشری و انسان‌ها تولید کرده‌اند. اگر یک حکومت دسترسی به اطلاعات را ببندد، اگر خانواده‌ها از اعلام نام عزیزانشان بترسند، اگر اجساد مستقیماً به سردخانه‌ها منتقل شوند، یا اگر بخش بزرگی از یک واقعه اصلاً وارد «دیتابیس قابل جستجو» نشود، هوش مصنوعی نمی‌تواند غایبان را در داده‌هایش ببیند. و اگر صرفاً به منابعی امتیاز بیشتری بدهد که دقیق‌تر، رسمی‌تر و قابل‌استنادتر به نظر می‌رسند، ممکن است ناخواسته فقدان اطلاعات را به فقدان واقعه تبدیل کند. این همان درسی است که Death Books آشویتس پس از هشتاد سال هنوز به ما می‌دهد:

ثبت نشدن یک انسان، دلیل بر وجود نداشتن او نیست. نداشتن نام یک قربانی، دلیل بر کشته نشدن او نیست. و دقیق بودن یک عدد، الزاماً به معنای درست بودن تصویری نیست که آن عدد از واقعیت می‌سازد. گاهی خطرناک‌ترین اطلاعات غلط، عددی نیست که دروغ باشد؛ عددی است که کاملاً درست است، اما ما فراموش کرده‌ایم بپرسیم چه کسانی در آن شمرده نشده‌اند.

* دکتر مهدی میرسعیدی، استاد و پژوهشگر فلسفه و علوم اجتماعی.

شناسایی تاسیسات ذخیره‌سازی اورانیوم در نطنز؛ آماده شدن جمهوری اسلامی برای گسترش برنامه اتمی پس از انقضای «برجام» در سال ۲۰۳۰!



این تاسیسات در ایران طی درگیری‌های سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ با جمهوری اسلامی هدف قرار نگرفتند

بر اساس این گزارش، ساختمان مورد نظر بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ ساخته شده و بخش عمده‌ی ساخت و ساز آن در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ انجام گرفته است. پی ساختمان ۷۰ متر طول و ۳۳ متر عرض دارد و مساحت آن به ۲۳۱۰ مترمربع می‌رسد. فضای داخلی مفید حدود ۱۵۰۰ مترمربع برآورد می‌شود که از این میزان ۷۵۰ تا ۱۰۰۰ مترمربع می‌تواند به ذخیره‌سازی سیلندرهای UF6 اختصاص یابد.

این سازه دارای دیوارهای بتنی ضخیم، چند اتاق و مخزن کوچک بهم پیوسته در کنار سالن‌های بلند، ورودی برای عبور وسایل نقلیه و نقطه‌ی انتقال جرثقیل سقفی برای بارگیری و تخلیه‌ی تریلر است. بخشی از بنا ظاهراً دوطبقه است و شش مخزن با سقف بلند (هر کدام ۸۰ تا ۱۰۴ متر مربع) در آن دیده شده. این مجموعه از طریق دو کانال زیرزمینی (یکی برای خط لوله‌ی بزرگ و دیگری برای عبور پرسنل) به یک سلختمان عملیاتی متصل است.

ساختمان عملیاتی دارای دودکش تهویه و دو واحد خنک‌کننده‌ی شش‌فین دوقلو است. کل محوطه شامل ساختمان پناهگاهی، ساختمان عملیاتی و یک بنای کوچکتر احتمالاً برای پشتیبانی تاسیسات، با دیوار امنیتی محصور شده است. در سال‌های اخیر روی بنا خاک ریخته شده و چندین نقطه‌ی دسترسی پرسنلی یا خروجی اضطراری دارد که با ملاحظات ایمنی ذخیره‌سازی UF6 (خطر نشت گاز سمی هیدروژن فلئورید و افزایش تابش) سازگار است. همچنین یک جاده‌ی عریض به ورودی عبوری منتهی می‌شود و با یک دورگردان به ساختمان عملیاتی ←

● تحلیل تصاویر از ژوئن ۲۰۲۶ تأیید می‌کند که این مجموعه همچنان دست‌نخورده باقی مانده و اگرچه فعلاً فعالیت مشهودی در آن دیده نمی‌شود ولی بیانگر آنست که جمهوری اسلامی در برنامه‌ی بلندمدت خود به دنبال تولید نامحدود پس از انقضای برجام در سال ۲۰۳۰ و کاهش زمان گریز هسته‌ای به فقط چند روز بود.

در حالی که گزارش‌ها از وجود تاسیساتی نیمه‌زیرزمینی برای نگهداری سیلندرهای UF6 در مجتمع نطنز خبر می‌دهند، آمریکا بر تشدید فشار اقتصادی در حال حاضر بجای عملیات نظامی تأکید می‌کند.

همزمان با اینکه واشنگتن در حال حاضر اولویت خود را از عملیات نظامی به فشار اقتصادی علیه جمهوری اسلامی تغییر داده است، گزارش‌ها از وجود ساختمانی نیمه‌زیرزمینی برای نگهداری سیلندرهای UF6 در مجتمع نطنز خبر می‌دهند. دولت آمریکا طبق اعلام مارکو روبریو وزیر خارجه، به متحدان اعلام کرده است که آمریکا فعلاً ابزار اقتصادی و تحریم را جایگزین عملیات نظامی کرده و اقتصاد رژیم تهران در حال فروپاشی است.

موسسه علوم و امنیت بین‌الملل (ISIS) در تازه‌ترین گزارش خود اعلام کرده که یک ساختمان جداگانه، نیمه‌زیرزمینی و پناهگاهی در مجتمع هسته‌ای نطنز شناسایی شده که به احتمال قوی برای ذخیره‌سازی هگزافلوئورید (UF6) به منظور پشتیبانی از عملیات غنی‌سازی به میزانی بزرگتر، در کارخانه‌ی غنی‌سازی سوخت نطنز طراحی شده است.

● موسسه علوم و امنیت بین‌الملل (ISIS) در تازه‌ترین گزارش خود اعلام کرده که یک ساختمان جداگانه، نیمه‌زیرزمینی و پناهگاهی در مجتمع هسته‌ای نطنز شناسایی شده که به احتمال قوی برای ذخیره‌سازی هگزافلوئورید (UF6) به منظور پشتیبانی از عملیات غنی‌سازی به میزانی بزرگتر، در کارخانه‌ی غنی‌سازی سوخت نطنز طراحی شده است.

● بر اساس این گزارش، این تاسیسات در چارچوب برنامه‌ی جامع اقدام مشترک (برجام) مجاز بود و جمهوری اسلامی قصد داشته از آن برای بازگشت سریع و گسترده به غنی‌سازی پس از پایان محدودیت‌های توافق اتمی برجام بین سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۰ استفاده کند. این اقدام مشابه ساخت تاسیسات بزرگ مونتاژ سانتریفیوژهای پیشرفته در نطنز ارزیابی شده است.

● این سازه نشان‌دهنده‌ی آمادگی آشکار جمهوری اسلامی برای افزایش گسترده‌ی غنی‌سازی پس از پایان محدودیت‌های برجام است.

● تاسیسات ذخیره و پناهگاهی مانند این ساختمان در نطنز، بخشی از زیرساخت بازگشت سریع به تولید صنعتی محسوب می‌شود و نادیده‌گرفتن آن در هر توافق احتمالی می‌تواند امکان احیای سریع برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی را فراهم سازد.

● شناسایی این تاسیسات نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی سال‌ها پیش از پایان رسمی محدودیت‌های توافق اتمی برجام، بطور مخفیانه زیرساخت‌های پشتیبانی برای گسترش برنامه هسته‌ای خود را آماده کرده بود.

متصل می‌گردد.

پشتیبانی اتحادیه اروپا از «اقدامات تحریمی اقتصادی» ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی



یک تانکر شرکت نفت در جزیره خارک قبل از جنگ

اتحادیه اروپا اعلام کرد که به همکاری با ایالات متحده و سایر شرکای بین‌المللی و گروه هفت «برای حفظ فشار بر ایران و کمک به کاهش تنش و ثبات منطقه‌ای» ادامه خواهد داد.

در این بیانیه آمده است: «اتحادیه اروپا از تلاش‌ها برای اطمینان از اینکه [رژیم] ایران فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده خود را متوقف کند و با حسن نیت در مذاکرات صلح شرکت نماید، از جمله از طریق فشار اقتصادی بیشتر، شامل عملیات طرد اقتصادی به رهبری ایالات متحده، استقبال می‌کند.»

بیانیه اتحادیه اروپا در آستانه آغاز نشست گروه ۲۰ به میزبانی آمریکا صادر شده است. اسکاوت بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا در نشست وزرای دارایی و رؤسای بانک‌های مرکزی «گروه ۲۰» در ایالت کارولینای شمالی به خبرنگاران گفت: جمهوری اسلامی «ایران به اقدامات نظامی روی آورده است چون در عرصه اقتصادی در حال شکست است.»

او افزود: «به اعمال فشار بر [رژیم] ایران ادامه خواهیم داد؛ تهران تحریم‌ها را جدی گرفته است.»

بسنت همچنین در این نشست از وزیران دارایی و رؤسای بانک‌های مرکزی کشورهای جهان خواست تا روابط اقتصادی‌شان را با جمهوری اسلامی قطع کنند؛ وگرنه با تحریم‌های ثانویه آمریکا روبرو خواهند شد.

● اتحادیه اروپا در بیانیه‌ای که دوشنبه ۳۱ اوت (۹ شهریور) صادر شد، از کارزار آمریکا علیه جمهوری اسلامی موسوم به کارزار «طرد اقتصادی» حمایت کرد.

● اتحادیه اروپا اعلام کرد که به همکاری با ایالات متحده و سایر شرکای بین‌المللی و گروه هفت «برای حفظ فشار بر [رژیم] ایران و کمک به کاهش تنش و ثبات منطقه‌ای» ادامه خواهد داد.

● در این بیانیه آمده است: «اتحادیه اروپا از تلاش‌ها برای اطمینان از اینکه [رژیم] ایران فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده خود را متوقف کند و با حسن نیت در مذاکرات صلح شرکت نماید، از جمله از طریق فشار اقتصادی بیشتر، شامل عملیات طرد اقتصادی به رهبری ایالات متحده، استقبال می‌کند.»

● اسکاوت بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا در نشست وزرای دارایی و رؤسای بانک‌های مرکزی «گروه ۲۰» در ایالت کارولینای شمالی به خبرنگاران گفت: جمهوری اسلامی «ایران به اقدامات نظامی روی آورده است چون در عرصه اقتصادی در حال شکست است.»

اتحادیه اروپا در بیانیه‌ای که دوشنبه ۳۱ اوت (۹ شهریور) صادر شد، از کارزار آمریکا علیه جمهوری اسلامی موسوم به کارزار «طرد اقتصادی» حمایت کرد.

علوم و امنیت بین‌الملل نشان می‌دهد که در هرگونه تقابل با جمهوری اسلامی مسئله هسته‌ای (غنی‌سازی) و موشکی باید در اولویت قرار بگیرد.

که جمهوری اسلامی در برنامه‌ی بلندمدت خود به دنبال تولید نامحدود پس از انقضای برجام در سال ۲۰۳۰ و کاهش زمان گریز هسته‌ای به فقط چند روز بود. گزارش موسسه‌ی

گزارش موسسه علوم و امنیت بین‌الملل تاکید می‌کند این تأسیسات در چارچوب برنامه‌ی جامع اقدام مشترک (برجام) مجاز بود و جمهوری اسلامی قصد داشته از آن برای بازگشت سریع و گسترده به غنی‌سازی پس از پایان محدودیت‌های توافق اتمی برجام بین سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۰ استفاده کند. این اقدام مشابه ساخت تأسیسات بزرگ مونتاژ سانتریفیوژهای پیشرفته در نطنز ارزیابی شده است. فضای موجود بسیار بیشتر از نیاز ذخیره‌سازی موجودی اورانیوم غنی‌شده‌ی جمهوری اسلامی تا پیش از ژوئن ۲۰۲۵ (کمتر از پنج‌درصد) و همچنین پسماند اورانیوم تهی‌شده‌ی حاصل از غنی‌سازی پیش از برجام و پس از ۲۰۱۸ است.

بنا بر داده‌های این گزارش، موجودی اورانیوم غنی‌شده تا کمتر از ۲ درصد حدود ۲۲۱.۴ کیلوگرم اورانیوم و تا کمتر از ۵ درصد نزدیک به ۵۵۰۸.۸ کیلوگرم اورانیوم بوده است. پسماند تهی‌شده نیز بین ۳۶۵۵۸۲ تا ۳۷۱۹۵۱ کیلوگرم UF6 برآورد می‌شود. نگهداری این حجم حداقل به شش سیلندر نوع B۳۰ برای اورانیوم غنی‌شده و ۳۰ تا ۳۹ سیلندر نوع Y۴۸ یا X۴۸ برای پسماند نیاز دارد که حدود ۱۵۰ مترمربع فضا اشغال می‌کند؛ یعنی تنها ده تا بیست درصد فضای ذخیره‌سازی موجود که با چیدن سیلندرها در دو یا سه طبقه، ظرفیت می‌تواند دو یا سه برابر شود.

تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهند این تأسیسات در عملیات نظامی سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ هدف قرار نگرفته است. از جنگ خرداد سال گذشته (ژوئن ۲۰۲۵) تا کنون هیچ تردد وسایل نقلیه در محل مشاهده نشده و با توجه به تمرکز جمهوری اسلامی بر تبدیل اورانیوم غنی‌شده با غلظت پایین به اورانیوم با غلظت بالا و نگهداری مقادیر قابل توجه اورانیوم با غلظت بالا در مکان‌هایی غیر از نطنز، نقش و نحوه‌ی استفاده از این تأسیسات پیش از جنگ ۱۲ روزه و پس از آن نامشخص است.

یک منبع آگاه گفته است که پیشتر ساختمانی کوچک با قابلیت انتقال سیلندر به سیلندر برای مخلوط‌کردن سطح غلظت اورانیوم در این محوطه وجود داشته که ممکن است اکنون به ساختمان عملیاتی مجاور منتقل شده باشد. طبق گزارش موسسه علوم و امنیت بین‌الملل، این سازه نشان‌دهنده‌ی آمادگی آشکار برای افزایش گسترده‌ی غنی‌سازی پس از پایان محدودیت‌های برجام است.

تأسیسات ذخیره و پناهگاهی مانند این ساختمان در نطنز، بخشی از زیرساخت بازگشت سریع به تولید صنعتی محسوب می‌شود و نادیده‌گرفتن آن در هر توافق احتمالی می‌تواند امکان احیای سریع برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی را فراهم سازد. در همین ارتباط، یک تونل اعلام‌نشده نیز از سال ۲۰۰۷ در نطنز وجود دارد که ممکن است در جریان حملات خرداد ۴۰۴ برای ذخیره‌سازی استفاده شده و در میانه اوت ۲۰۲۵ با دالان‌های بتنی تقویت و زیر خاک مدفون شده است.

این یافته‌ها در شرایطی منتشر شده که برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی پس از درگیری‌های اخیر، از نظارت و بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خارج شده است. شناسایی این تأسیسات نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی سال‌ها پیش از پایان رسمی محدودیت‌های توافق اتمی برجام، بطور مخفیانه زیرساخت‌های پشتیبانی برای گسترش برنامه هسته‌ای خود را آماده کرده بود.

تحلیل تصاویر از ژوئن ۲۰۲۶ تایید می‌کند که این مجموعه همچنان دست‌نخورده باقی مانده و اگرچه فعلا فعالیت مشهودی در آن دیده نمی‌شود ولی بیانگر آنست

داغِ دی‌ماه؛ وقتی شکاف میان ملت و حکومت، از مرز سیاست عبور می‌کند



● آنچه در هجدهم و نوزدهم دی‌ماه ۱۴۰۴ بر خیابان‌های ایران گذشت، تنها یک رویارویی دیگر میان معترض و حکومت نبود. اگر گزارش‌های منتشرشده، شهادت شاهدان و اسناد سازمان‌های حقوق بشری را کنار یکدیگر قرار دهیم، با یکی از خونین‌ترین مقاطع سرکوب سیاسی در تاریخ معاصر ایران روبرو می‌شویم.

● از تیر ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ تا دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸، جنبش «زن، زندگی، آزادی» و سرانجام دی ۱۴۰۴، موضوع اعتراض‌ها به تدریج از «عملکرد حکومت» به «ماهیت و ساختار حکومت» انتقال یافته و شکاف سیاسی به شکافی تاریخی بدل شده است.

● قدرت نظامی می‌تواند خیابان را تخلیه کند، ارتباطات را محدود کند و برای مدتی سکوت ایجاد کند، اما نمی‌تواند رضایت تولید کند؛ این تفاوت میان «کنترل» و «مشروعیت» است و جایی است که شکاف سیاسی به شکاف تاریخی تبدیل می‌شود.

سپروس کنگرلو * - گاهی در تاریخ یک ملت، روزهایی وجود دارند که دیگر نمی‌توان آنها را تنها با تقویم به یاد آورد. تاریخشان بر سنگ نوشته می‌شود؛ بر حافظه انسان‌ها حک می‌شود.

هجدهم و نوزدهم دی‌ماه ۱۴۰۴ از همین روزهاست. آنچه در این دو روز بر خیابان‌های ایران گذشت، تنها یک رویارویی دیگر میان معترض و حکومت نبود. اگر گزارش‌های منتشرشده، شهادت شاهدان و اسناد سازمان‌های حقوق بشری را کنار یکدیگر قرار دهیم، با یکی از خونین‌ترین مقاطع سرکوب سیاسی در تاریخ معاصر ایران روبرو می‌شویم؛ مقطعی که در آن خیابان، بیمارستان، خانواده، تلفن همراه، اینترنت و حتی حق سوگواری، بخشی از میدان کشمکش میان حکومت و جامعه شدند، اما اهمیت «داغِ دی‌ماه» تنها در شمار جان‌باختگان نیست، مسئله عمیق‌تر است:

چه اتفاقی برای یک کشور می‌افتد که فاصله میان بخش بزرگی از ملت و ساختار حاکم، دیگر یک اختلاف سیاسی نیست، بلکه به شکافی در تعریف ایران، مشروعیت قدرت و معنای آینده تبدیل می‌شود؟

از اعتراض اقتصادی تا پرسش درباره حاکمیت
اعتراضات دی‌ماه از خلأ آغاز نشد. سرکوب دائمی، نبود آزادی و حقوق اولیه انسانی، فشار اقتصادی، سقوط ارزش پول، دشواری معیشت، فساد و احساس بی‌آیندگی که محصول یک عمر دین اجباری که چون بختکی به بلندای چهارده قرن از شاهانه‌های کشور و ملت ایران ارتزاق می‌کند، این جرقه‌های خُرد و کلانی بودند که بار دیگر جامعه را به خیابان آوردند، اما مانند بسیاری از جنبش‌های اعتراضی سالهای اخیر ایران، مطالبات خیلی زود از قیمت و معیشت فراتر رفت. این تحول بسیار مهم است؛ وقتی اعتراض به حق مردم به شرایط در فاصله‌ای کوتاه به پرسش سیاسی درباره ساختار و موجودیت قدرت تبدیل می‌شود، دیگر نمی‌توان بحران را صرفاً با تغییر یک وزیر، پرداخت یارانه یا اصلاح یک بخشنامه توضیح داد.

در چنین وضعیتی، جامعه در حقیقت نمی‌پرسد: «چرا این همه زندانی و اعدامی؟»، بلکه می‌پرسد: «چه ساختاری ما را به اینجا رسانده است؟» و همین پرسش است که انواع بحران را به بحران مشروعیت تبدیل می‌کند.

اما دی ماه از کجا آغاز شد؟

برای فهم دی‌ماه ۱۴۰۴ باید بسیار عقب‌تر رفت. این شکاف نه در یک شب پدید آمد و نه محصول یک نسل است. از نخستین سالهای پس از شورش ۱۳۵۷، دو برداشت متفاوت از مفهوم کشور آرام آرام در برابر یکدیگر قرار گرفتند. در یک سوی این شکاف، جمهوری اسلامی مشروعیت خود را از ترکیبی از شورش‌فرمایشی انگلیسی، اسلام سیاسی، ولایت فقیه و ساختارهای ایدئولوژیک استخراج کرد.

در سوی دیگر، بخش‌هایی از جامعه به تدریج تعریفی متفاوت از ایران را طلب کردند: کشوری متکی بر شهروند، حقوق فردی، هویت ملی، برابری زن و مرد، آزادی اندیشه و حکومتی پاسخگو در برابر رأی مردم.

در دهه‌های نخست شاید حکومت تصور می‌کرد زمان می‌تواند این اختلاف را حل کند، اما زمان نتیجه‌ای تقریباً معکوس به بار آورد. نسل‌هایی متولد شدند که شورش ۱۳۵۷ را ندیده بودند، جنگ را تجربه نکرده بودند و حتی بعضی از آنها خاطره‌ای شخصی از بنیانگذاران جمهوری اسلامی نداشتند.

آنها جهان را از طریق اینترنت، دانشگاه، مهاجرت‌های اجباری (شما بخوانید فرار)، شبکه‌های اجتماعی و ارتباط با جوامع دیگر می‌دیدند. در نتیجه پرسشی تازه شکل گرفت: چرا نسلی که در تأسیس یک نظام سیاسی نقشی نداشته است، باید بدون امکان بازنگری در قرارداد سیاسی آن، تا ابد تابع همان ساختار بماند؟

تاریخ یک شکاف!

اگر اعتراض‌های بزرگ چند دهه اخیر را کنار هم قرار دهیم، الگویی قابل مشاهده است. تیر ۱۳۷۸؛ اعتراض به محدودیت‌های سیاسی و سرکوب دانشگاه.

۱۳۸۸؛ بحران اعتماد به انتخابات و شعار «رأی من کو» دی ۱۳۹۶؛ عبور اعتراض‌ها از مراکز سنتی سیاسی و گسترش آنها به شهرهای مختلف. آبان ۱۳۹۸؛ اعتراض لشکر مخالفان حکومت جمهوری

اسلامی که با خشونت خونین گسترده‌ای پاسخ گرفت. ۱۴۰۱؛ کشتن مهسا ژینا امینی توسط مأمور حکومتی و جنبش «زن، زندگی، آزادی» که مسئله اختیار فرد بر بدن، سبک زندگی و جایگاه زن را مستقیماً در برابر اقتدار ایدئولوژیک قرار داد. و سرانجام، دی ۱۴۰۴. (البته در تمام این ۴۷ سال بیدادگری رژیم در زندانها و خیابان و کل جامعه ادامه داشت)

اگر این رخدادها را نه جداگانه، بلکه همچون فصل‌های یک کتاب بخوانیم، یک تغییر مهم دیده می‌شود: موضوع اعتراض از «عملکرد حکومت» به تدریج به «ماهیت و ساختار حکومت» انتقال یافته است. این شاید مهمترین تحول سیاسی ایران معاصر باشد. وقتی حکومت، شهروند را مسئله امنیتی می‌بیند، هر حکومتی با اعتراض روبرو می‌شود. تفاوت حکومتها در وجود یا نبود اعتراض نیست؛ در شیوه مواجهه با آن است.

در نظام سیاسی دارای سازوکارهای مؤثر نمایندگی، اعتراض می‌تواند به انتخابات، اصلاح قانون، تحقیق مستقل، دادگاه یا گردش قدرت و نهایتاً به تغییر دولت منجر شود. اما هنگامی که کانالهای اصلاح و پاسخگویی ضعیف یا مسدود می‌شوند، خیابان به آخرین زبان سیاست تبدیل می‌شود. و هنگامی که حکومت نیز خیابان را نه عرصه اعتراض شهروندان، بلکه میدان «تهدید امنیتی» تعریف کند، رابطه‌ای خطرناک شکل می‌گیرد: شهروند حکومت را مانع تغییر رژیم می‌بیند و حکومت شهروند معترض را تهدیدی برای بقای خود.

از آن لحظه، مسئله دیگر اختلاف میان حکومت و مخالفانش نیست. اعتماد سیاسی در حال فروپاشی است.

اینترنت خاموش

حافظه روشن یکی از نمادهای دی‌ماه، خاموشی ارتباطات بود، در لحظه‌ای که خیابان‌های ایران به یکی از خونین‌ترین دوره‌های اعتراضات معاصر وارد شدند، دسترسی مردم برای ماه‌ها به اینترنت جهانی به شدت محدود شد و در واقع قطع شد و جهان هم سکوت کرد! در نگاه نخست،

→ قطع ارتباط شاید ابزاری برای کنترل خبر باشد، اما در عصر دیجیتال تناقضی بزرگ در آن نهفته است.

حکومت می‌تواند اینترنت را برای مدتی خاموش کند، اما نمی‌تواند حافظه جمعی را خاموش کند. فیلمی که دیرتر منتشر می‌شود، نامی که ماه‌ها بعد شناخته می‌شود، مادری که سرانجام سخن می‌گوید و شاهدهی که کشور را ترک می‌کند، می‌توانند واقعه‌ای را که قرار بود در تاریکی بماند دوباره وارد تاریخ کنند.

به همین دلیل، مسئله اصلی پس از هر سرکوب فقط این نیست که «چه تعداد کشته شدند؟» پرسش بزرگتر این است: این کشته شدگان در حافظه نسل بعد چه معنایی پیدا خواهند کرد؟

جمهوری اسلامی و بحران نمایندگی

در قلب بحران امروز ایران، مسئله‌ای فراتر از اقتصاد و حتی آزادی‌های اجتماعی قرار گرفته است: بحران نمایندگی. چه کسی حق دارد درباره آینده ایران تصمیم بگیرد؟ آیا مشروعیت سیاسی یک بار و برای همیشه در لحظه انقلاب بدست می‌آید؟ یا هر نسل حق دارد درباره شکل حکومت خود تصمیم بگیرد؟ در فلسفه سیاسی مدرن، هیچ قرارداد اجتماعی نمی‌تواند بدون رضایت مستمر جامعه، صرفاً به اتکای گذشته برای همیشه معتبر باقی بماند. یک نظام سیاسی ممکن است از انقلاب متولد شود، اما برای ادامه حیات نیازمند مشروعیتی است که دائماً بازتولید شود. انتخابات آزاد، رسانه مستقل، امکان تشکیل احزاب، حق اعتراض، استقلال دستگاه قضایی و امکان واقعی جابجایی قدرت، ابزارهای این بازتولیدند. وقتی این سازوکارها از کار بیفتند، حکومت بجای آنکه نماینده جامعه باشد، به تدریج به ساختاری در برابر جامعه تبدیل می‌شود و این دقیقاً نقطه‌ای است که شکاف سیاسی به شکاف تاریخی بدل می‌شود.

ایران در برابر جمهوری اسلامی

در چهل و هفت سال گذشته و بعد از یادآوری دوران قبل از آن و جنایات حکومت اسلامی یکی از مهمترین تحولات در زبان سیاسی مردم ایران، بازگشت مفهوم «ایران» به مرکز گفتگو بوده است. برای نسل تازه، ایران تنها نام یک کشور روی نقشه نیست، ایران حافظه‌ای تاریخی است که بسیار پیش از جمهوری اسلامی وجود داشته و پس از آن نیز وجود خواهد داشت، این تمایز اهمیت بنیادین دارد. هیچ حکومت، سلسله یا نظام سیاسی مالک ایران نیست، حکومتها می‌آیند و می‌روند؛ ملت و فرهنگ و تاریخ باقی می‌مانند. از همین روست که هرگاه یک نظام سیاسی بقای خود را با بقای کشور یکی معرفی کند، باید میان این دو تفاوت گذاشت.

پس ایران بزرگتر از هر حکومت است

همان‌گونه که فرانسه بزرگتر از جمهوری‌های متوالی آن، ایتالیا بزرگتر از موسولینی و اسپانیا بزرگتر از فرانکو بود، ایران نیز بزرگتر از جمهوری اسلامی است.

چرا سرکوب مسئله را حل نمی‌کند؟

قدرت نظامی می‌تواند خیابان را تخلیه کند، می‌تواند صدها هزار نفر را بازداشت و به قتل برساند، می‌تواند ارتباطات را محدود کند، حتی می‌تواند برای مدتی سکوت ایجاد کند، اما یک چیز را نمی‌تواند تولید کند: رضایت. این تفاوت میان «کنترل» و «مشروعیت» است. دولتی ممکن است جامعه را کنترل کند بدون آنکه رضایت آن را داشته باشد، اما هزینه و صلاحیت چنین کنترلی معمولاً با گذشت زمان افزایش می‌یابد تا جایی که آن حکومت به فروپاشی برسد. برای حفظ همان میزان سکوت، نیروی امنیتی بیشتری لازم

می‌شود؛ محدودیت بیشتر، بودجه بیشتر، تبلیغات بیشتر و مجازات شدیدتر و جاویدنمان بیشتر.

مشکل ایران امروز دقیقاً در همین نقطه قرار دارد: بحران دیگر فقط بر سر سیاستهای حکومت نیست؛ بر سر حکومتهای ایدئولوژیک است.

راه‌حل تاریخی چیست؟

اینجا باید از شعار فاصله گرفت، اگر مسئله ایران را تاریخی می‌دانیم، راه‌حل آن نیز باید تاریخی باشد. آرایش یک استبداد با اسامی عوام فریبانه‌ای مثل اصلاح‌طلبی و تغییر ظواهر مثل تغییر رئیس جمهور راه‌حل نیست. بازی کردن پلیس خوب و پلیس بد و رسیدن به رضایت کاذب از حمایت از پلیس مثلاً خوب راه‌حل نیست. تاریخ کشورهای مختلف نشان داده است که برچیدن یک حکومت مستبد بدون طراحی حکومتی نخبه و شایسته سالار می‌تواند کشور را وارد دوره‌ای طولانی از خشونت و بی‌ثباتی کند. راه‌حل پایدار ایران باید بازگرداندن حق تعیین نوع حکومت به مردم ایران باشد.

نه من، نه یک حزب، نه یک نیروی نظامی و نه هیچ دولت خارجی حق ندارد شکل حکومت آینده ایران را از پیش برای ایرانیان تعیین کند. راهی که می‌تواند مشروعیت تاریخی ایجاد کند، پس از تغییر رژیم، گذار به نظامی است که در آن مردم بتوانند آزادانه میان گزینه‌های سیاسی رقابت کننده و سالم که منافاتی با ایران و ایرانی ندارد انتخاب کنند؛ از جمله درباره شکل نظام سیاسی.

این فرایند نیازمند چند اصل بنیادین است:

حفظ تمامیت ارضی و استمرار نهادهای ضروری کشور؛ تشکیل یک ساختار انتقالی محدود و موقت؛ آزادی زندانیان سیاسی و تضمین آزادی رسانه و احزاب؛ ایجاد شرایط رقابت سیاسی واقعی؛ تدوین سازوکار حقوقی شفاف برای قانون اساسی جدید؛ و در نهایت مراجعه مستقیم و آزاد به رأی مردم تحت نظارت معتبر بین‌المللی.

نتیجه چنین رأیی هرچه باشد، اگر آزاد، رقابتی و قابل راستی‌آزمایی باشد، باید پذیرفته شود، زیرا دموکراسی زمانی آغاز می‌شود که ما حق مردم برای انتخاب نتیجه‌ای را که شاید مطلوب خودمان نباشد نیز به رسمیت بشناسیم.

عدالت؛ خواسته مردم

اما ایران فردا با مسئله دشوارتری نیز روبرو خواهد بود: با گذشته چه باید کرد؟

از صدها هزار خانواده‌ای که قربانی سرکوب بودند و کشتار شدند، نمی‌توان خواست فراموش کنند، در عین حال، اگر عدالت به انتقام جمعی تبدیل شود، چرخه خشونت فقط با بازیگران تازه ادامه خواهد یافت.

راه سوم وجود دارد:

عدالت انتقالی. یعنی حقیقت‌یابی، ثبت‌نام قربانیان، حفظ اسناد، رسیدگی قضایی مستقل به مسئولیت‌های فردی، جبران خسارت قربانیان و خانواده‌های آنان و ایجاد سازوکاری برای جلوگیری از امکان اتفاق مجدد همه آن بی‌عدالتی‌ها. اصل باید ساده باشد: هیچ‌کس به دلیل عضویت در یک نهاد، خانواده، مذهب یا عقیده سیاسی مجرم نیست.

مسئولیت کیفری فردی است، اگر جنایتی رخ داده است، مسئول مستقیم آن باید در دادگاهی عادلانه پاسخگو باشد. ایران آینده اگر قرار است متفاوت باشد، باید عدالتش نیز با عدالت حکومت پیشین متفاوت باشد، داغی که نباید به فراموشی تبدیل شود داغ دی‌ماه تنها متعلق به خانواده‌های جاویدنمان نیست بلکه برای همه ماست. اگر ملتی نتواند درد بخشی از شهروندان خود را درد مشترک بداند، هنوز ملت نشده است.

سوک می‌تواند به حافظه تبدیل شود؛

حافظه می‌تواند به آگاهی تبدیل شود؛

اما اگر آگاهی به نفرت کور تبدیل شود، قربانی دیروز ممکن است ستمگر فردا شود.

هدف یک جنبش ملی نباید تعویض زندانبان باشد. هدف باید برچیدن منطق زندان باشد.

ایران آینده زمانی پیروز شده است که یک پادشاهی‌خواه و یک جمهوری‌خواه، یک کرد و یک فارس، یک بلوچ و یک آذری، زن و مرد، مخالف و موافق، همگی در برابر قانون شهروند باشند.

آن روز است که می‌توان گفت ایران به اصل و ریشه خود و سنت نیاکانمان که رواداری است بازگشته همانطور که در فرهنگ سیاسی و اجتماعی امپراطوری بزرگ هخامنشیان، کشورداری کوروش کبیر و استوانه حقوق بشر ایران بزرگ می‌بینیم.

و سرانجام؛ داغ دی ماه،

شاید سالها بعد، مورخان درباره تعداد دقیق کشته‌شدگان، تصمیم‌های پشت پرده، فرماندهان، جلسات امنیتی و ساعت صدور دستورها اسناد بیشتری پیدا کنند، اما یک حقیقت از همین امروز روشن است:

پس از هجدهم و نوزدهم دی، بازگرداندن رابطه حکومت جمهوری اسلامی و جامعه به وضعیت پیشین غیرممکن و ستونهای متزلزل آن محکوم به فروپاشی تاریخی است. خون وقتی وارد سیاست می‌شود، تقویم را تغییر می‌دهد، از آن پس هر مادر نام فرزندش را به حافظه یک ملت می‌سپارد؛ هر تصویر به سند تبدیل می‌شود؛ هر گور، پرسشی از آینده می‌شود. اما شاید بزرگترین احترام به قربانیان این نباشد که ایران برای همیشه در سوگ آنان بماند.

بزرگترین احترام آن است که کشوری ساخته شود که دیگر برای تغییر حکومت، هیچ جوانی مجبور نباشد با جان خود رأی بدهد.

کشوری که صندوق رأی جای گلوله را بگیرد؛ قانون جای فرمان را؛ شهروند جای رعیت را؛ و حکومت بداند قدرت نه غنیمت است و نه موهبتی آسمانی.

قدرت، امانتی موقت از سوی مردم است، راه حل تاریخی ایران نه در حذف یکدیگر، بلکه در بازگرداندن حق انتخاب به صاحب اصلی ایران است: ملت ایران.

اگر «داغ دی‌ماه» قرار است معنایی فراتر از اندوه داشته باشد، شاید معنایش همین باشد: آن دو شب نباید فقط پایان زندگی میلیون‌ها رؤیا تلقی شوند؛ باید آغاز پرسشی باشند که دیگر نمی‌توان از آن گریخت: چه ساختاری می‌تواند تضمین کند که در ایران فردا، حکومت هرگز دوباره در برابر ملت خود قرار نگیرد و همزمان در راستای بزرگداشت فرهنگ و تاریخ و رفاه و آبادانی ایران بکوشد؟

پاسخ من روشن است:

حکومتی محدود به قانون؛ قدرتی محدود خواست ملت و عدالت؛ سیستم قضایی مستقل؛ رسانه‌ای آزاد؛ ادیان آزاد اما جدا از حکومت؛ و ملتی که آخرین داور شکل نظام سیاسی خویش باشد.

داغ دی‌ماه را نمی‌توان پاک کرد، اما شاید بتوان ایرانی ساخت که آن داغ، آخرین داغ از این جنس باشد.

داغ دی‌ماه باید در حافظه ایران بماند؛ نه برای آنکه نفرت را جاودانه کند، بلکه برای آنکه استبداد دیگر هرگز جاودانه نشود.

دی گذشت، اما نه از یاد وطن

ماند داغش تا ابد در جان من

* سیروس کنگرلو، پژوهشگر فلسفه و جامعه‌شناسی

دور تازه حملات آمریکا به مراکز استراتژیک جمهوری اسلامی؛ اسکات بسنت: مابه خفه کردن اقتصادی رژیم ایران ادامه می‌دهیم

صدور حکم اعدام برای ۱۰ شهروند بازداشت شده اعتراضات دی ۴۰۴ در پرونده «میدان شهدا» اصفهان

● ارتش آمریکا سه‌شنبه شب دهم شهریور ۱۴۰۵ برای دومین شب پیاپی به مراکز نظامی و استراتژیک در جنوب ایران حمله کرد. این حمله شدیدتر از شب پیش از آن بود و از مهمات سنگین‌تر استفاده شد.

● فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سنتکام) در بیانیه‌ای در «ایکس» نوشت که نیروهای آمریکایی «حملات علیه اهداف نظامی ایران را با موفقیت اجرا کردند».

● طبق اعلام سنتکام، «نیروهای آمریکایی اهدافی متعلق به سپاه پاسداران، از جمله مواضع پدافند هوایی، سامانه‌های راداری، تجهیزات و تاسیسات دریایی، قابلیت‌های مین‌گذاری و مراکز ارتباطی را هدف قرار دادند».

● رسانه‌های داخل ایران گزارش دادند که در پی حمله آمریکا به بندر کوهستک سیریک، دست‌کم پنج نفر کشته و ۶۸ نفر زخمی شده‌اند اما تیم هاوکینز سخنگوی سنتکام در مورد اخبار مربوط به کشته شدن شهروندان در یک مراسم عروسی در جنوب ایران با کنایه به اکسیوس گفت: «ما از این گزارش‌ها که منشأ آنها رسانه‌های دولتی ایران است، مطلع هستیم».

● این مقام نظامی ایالات متحده گفت: «ارتش آمریکا برخلاف سپاه پاسداران هرگز غیرنظامیان را هدف قرار نمی‌دهد».

ارتش آمریکا سه‌شنبه شب دهم شهریور ۱۴۰۵ برای دومین شب پیاپی به مراکز نظامی و استراتژیک در جنوب ایران حمله کرد. این حمله شدیدتر از شب پیش از آن بود و از مهمات سنگین‌تر استفاده شد.

فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سنتکام) در بیانیه‌ای در «ایکس» اعلام کرد که نیروهای آمریکایی «حملات علیه اهداف نظامی ایران را با موفقیت اجرا کردند».

سنتکام نوشت: «نیروهای آمریکایی اهدافی متعلق به سپاه پاسداران، از جمله مواضع پدافند هوایی، سامانه‌های راداری، تجهیزات و تاسیسات دریایی، قابلیت‌های مین‌گذاری و مراکز ارتباطی را هدف قرار دادند».

تعداد نظامی‌هایی که در این حملات کشته و زخمی شدند مشخص نیست. در یک مورد، طبق اعلام رسانه‌های داخلی، مالک موسوی‌تبار عضو نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی در شهر آغاچاری کشته شد.

در همین حال، رسانه‌های داخل ایران گزارش دادند که در پی حمله آمریکا به بندر کوهستک سیریک، دست‌کم پنج نفر کشته و ۶۸ نفر زخمی شده‌اند اما تیم هاوکینز

سخنگوی فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) در مورد اخبار مربوط به کشته شدن شهروندان در یک مراسم عروسی در جنوب ایران به اکسیوس با کنایه گفت: «ما از این گزارش‌ها که منشأ آنها رسانه‌های دولتی ایران است، مطلع هستیم». این مقام نظامی ایالات متحده گفت: «ارتش آمریکا برخلاف سپاه پاسداران هرگز غیرنظامیان را هدف قرار نمی‌دهد».

کانال ۱۴ اسرائیل بامداد چهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۵ گزارش داد، در اثر سقوط موشک سپاه پاسداران در محل برگزاری یک جشن عروسی در کوهستک سیریک این تعداد کشته شدند اما هنوز جزئیات دقیق این حادثه مشخص نیست. همزمان یک فروند موشک سپاه پاسداران که از شهر خمین پرتاب شده بود در حومه همین شهر سقوط کرد. سنتکام در بخش دیگری از بیانیه خود اعلام کرده: «این حملات پس از تلاش‌های اخیر سپاه پاسداران برای حمله به کشتی‌های تجاری در تنگه هرمز و همچنین حمله به



نیروهای نظامی آمریکا انجام شد.

در بیانیه همچنین آمده است: «در حال حاضر بیش از ۵۰ هزار نیروی نظامی آمریکا در سراسر خاورمیانه در حال فعالیت هستند و همچنان هوشیار، آماده اجرای عملیات و دارای توان رزمی بالا باقی می‌مانند و آمادگی دارند به اجرای عملیات‌های ابلاغ‌شده از سوی فرمانده کل قوا ادامه دهند». به تلافی این حملات، سپاه پاسداران و ارتش با موشک و پهپاد پایگاه‌های آمریکا در اردن، اربیل، کویت، قطر و امارات را هدف قرار دادند. رسانه‌های حکومتی مدعی شدند تعدادی از نظامیان آمریکایی در این حملات کشته و زخمی شدند اما منابع آمریکایی این ادعا را تأیید نکرده‌اند. مقامات آمریکایی تأکید می‌کنند که فشار اقتصادی بر حکومت ایران تشدید خواهد شد.

اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا می‌گوید: «ما به فشار و خفه کردن اقتصادی نظام ایران ادامه خواهیم داد؛ همزمان در نتیجه تحریم‌ها و تأخیر در پرداخت حقوق‌ها، فشار بر مقامات و نیروهای آن رو به افزایش است».

بسنت همچنین گفت: «آنچه در ایران در حال رخ دادن است، فقط مسئله زمان است و حکومت در حال گذراندن مراحل پایانی خود است».



● ترانه رحیمی، نوید الباسی، ابوالفضل دادگستر، مهدی منصوری، احمدرضا سعیدی، مهرداد بوثری، محمد مهدی اسدی، آرمین غلامی، پارسا جعفری و مهدی جعفری معروف به «مهدی خسروی» ۱۰ متهمی هستند که علیه آنها حکم اعدام صادر شده است.

● شش متهم دیگر پرونده نیز به حبس طولانی محکوم شدند. رومینا رحیمی و میلاد بوثری هرکدام به ۲۵ سال حبس، حامد مهرعلیان به ۱۵ سال زندان، و ستایش ساعدی، سجاد عابدی و علی بوثری نیز هرکدام به پنج سال حبس محکوم شده‌اند.

● همچنین شعبه اول دادگاه انقلاب انقلاب در بخشی از احکام صادره همه ۱۶ متهم را به اتهام «اجتماع و تبانی» به پنج سال، «تحریک به اغتشاش» به پنج سال و «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به یک سال حبس محکوم کرده است.

● اتهامات این افراد «محاربه»، «معاونت در محاربه»، «تخریب اموال عمومی در حکم محاربه»، «اجتماع و تبانی» و «تبلیغ علیه نظام» اعلام شده است.

● بر اساس گزارش‌ها، این پرونده پس از کشته شدن عباس کامرانی عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و یک شهروند بی‌خانمان در اعتراضات ۱۸ دی تشکیل شد.

آمریکا و اسرائیل علیه رژیم ایران شمشیر از رو بسته‌اند؛ نتانیاهو: جمهوری اسلامی را سرنگون می‌کنیم



دیدار ترامپ و نتانیاهو در فلوریدا، دسامبر ۲۰۲۵

کردن ایرانیان خواهد فرستاد؟ ترامپ از پاسخ مستقیم خودداری کرد و گفت: «خیلی دوست دارم به شما بگویم، اما گفتنش مناسب نیست»

با اینهمه کاربران ایرانی بلافاصله درباره پرسش ترامپ واکنش نشان دادند. برخی با کنایه به عبارت معروف «کمک در راه است» که در اعتراضات دی‌ماه ۴۰۴ مطرح شد، اشاره کرده و نوشتند که «حالا تو بجنگ! مردم ایران به کمک می‌آیند!» برخی دیگر پیش‌شرط‌هایی مانند حذف سران بقایای نظام، خنثی کردن دستگاه سرکوب و پذیرش شاهزاده رضا پهلوی به عنوان رهبر انقلاب ملی ایران را مطرح کردند و تأکید نمودند که تنها به شخص وی اعتماد دارند.

از سوی دیگر، همزمان بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل نیز در مصاحبه با شبکه «آی ۲۴» با صراحتی کم‌سابقه گفت: «رژیم در ایران سقوط خواهد کرد. ما آن را سرنگون خواهیم کرد. این رژیم همین حالا هم آخرین نفس‌های خود را می‌کشد. تمام سیستم‌های ما، تحت هدایت من، برای سرنگونی این رژیم اقدام می‌کنند.»

بسیاری از کارشناسان می‌گویند پس از جنگ ۱۲ و ۴۰ روزه در سال ۴۰۴، حکومت تا حد زیادی ضعیف شده و آمریکا و اسرائیل نیز همچنان اراده خود را برای ضربه زدن به رژیم حفظ کرده‌اند؛ گرچه مقامات آمریکایی نسبت به سرنگونی رژیم کمتر مثل اسرائیلی‌ها با صراحت صحبت می‌کنند. با اینهمه اسکاوت بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا این روزها صریح صحبت می‌کند. وی گفته: «ما به فشار و خفه کردن اقتصادی نظام ایران ادامه خواهیم داد؛ همزمان در نتیجه تحریم‌ها و تأخیر در پرداخت حقوق‌ها، فشار بر مقامات و نیروهای آن رو به افزایش است.» وی همچنین تأکید کرده: «آنچه در ایران در حال رخ دادن است، فقط مسئله زمان است و حکومت در حال گذراندن مراحل پایانی خود است.»

در این میان، بقایای جمهوری اسلامی که عمدتاً از رده‌های مقامات سوم و چهارم نظام هستند، بدون آنکه رهبر مشخص و قابل مشاهده‌ای داشته باشند، چنین وانمود می‌کنند که بر اوضاع مسلط هستند اما در عمل کنترل بر اقتصاد و بخش بزرگی از جامعه را از دست داده و آنچه سبب می‌شود هنوز بر سر کار بماند اتکاء به دستگاه سرکوب و اعدام است. درست همان اهرمی که به نظر می‌رسد آمریکا و اسرائیل برای هدف قرار دادن بیشتر آن برنامه‌ریزی می‌کنند.

● جمهوری اسلامی همزمان با کارزار «طرد اقتصادی» از سوی آمریکا، با موجی نسبتاً قوی از حملات هوایی و موشکی آمریکا روبروست. دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا می‌گوید: «جمهوری اسلامی روز به روز ضعیف‌تر می‌شود و مردم دیگر آن را تحمل نخواهند کرد». همزمان بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل نیز تهدید کرد: «ما رژیم ایران را سرنگون خواهیم کرد.»

● ترامپ چهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۵ در نشست خبری در کاخ سفید با اشاره به افزایش فشارها به حکومت ایران عنوان کرد که وضعیت دشوار مردم ایران را درک می‌کند و می‌داند در ایران وقتی مردم برای اعتراض بیرون می‌آیند، کشته می‌شوند.

● نتانیاهو در مصاحبه با شبکه «آی ۲۴» گفت: «رژیم در ایران سقوط خواهد کرد. ما آن را سرنگون خواهیم کرد. این رژیم همین حالا هم آخرین نفس‌های خود را می‌کشد. تمام سیستم‌های ما، تحت هدایت من، برای سرنگونی این رژیم اقدام می‌کنند.»

جمهوری اسلامی همزمان با کارزار «طرد اقتصادی» از سوی آمریکا، با موجی نسبتاً قوی از حملات هوایی و موشکی آمریکا روبروست. دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا می‌گوید: «جمهوری اسلامی روز به روز ضعیف‌تر می‌شود و مردم دیگر آن را تحمل نخواهند کرد». همزمان بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل نیز تهدید کرد که «ما رژیم ایران را سرنگون خواهیم کرد.»

ترامپ چهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۵ در نشست خبری در کاخ سفید با اشاره به افزایش فشارها علیه حکومت ایران عنوان کرد که وضعیت دشوار مردم در ایران درک می‌کند و می‌داند در ایران وقتی مردم برای اعتراض بیرون می‌آیند، کشته می‌شوند. ترامپ در پاسخ به پرسشی درباره سؤال بحث‌برانگیز خود در «تروث سوشال» مبنی بر اینکه «مردم ایران چه زمانی قیام خواهند کرد» و با حکومت ایران خواهند جنگید، گفت: «وضعیت دشوار مردم ایران را درک می‌کنم. همین حالا به آنها شلیک می‌شود. تا سه ماه پیش می‌دانستیم ۵۲ هزار معترض کشته شده بودند و حالا می‌شنوم که احتمالاً ۲۰ تا ۲۵ هزار نفر دیگر هم کشته شده‌اند.»

رئیس جمهوری آمریکا همچنین افزود که وقتی آن سوال را مطرح کرد، به نوعی پاسخ را می‌دانست و تنها پاسخ این بود که [در صورت قیام] جمهوری اسلامی به مردم ایران شلیک می‌کند. ترامپ همچنین افزود: «من آن سوال را مطرح کردم چون می‌دانید، زمان آن فرا رسیده است. بیشتر حکومت‌ها نمی‌توانند مردم خودشان را اینگونه بکشند. بیشتر حکومت‌ها سعی می‌کنند استدلال کنند، گفتگو کنند و بعد ممکن است سرنگون شوند.»

ترامپ افزود: «حکومت روز به روز ضعیف‌تر می‌شود و در مقطعی دیگر نخواهد توانست به این راحتی شلیک کند.» او در ادامه گفت: «در ایران وقتی مردم برای اعتراض بیرون می‌آیند، آنها را می‌کشند. درست بین دو چشمشان شلیک می‌کنند. آنها دو روش دارند: مسلسل و تکتیرانداز. گاهی از مسلسل و گاهی از تکتیرانداز استفاده می‌کنند.» خبرنگار از ترامپ پرسید که اگر خواهان قیام مردم ایران است، آیا سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، سیا، را برای مسلح

شعبه اول دادگاه انقلاب اصفهان علیه ۱۰ شهروند بازداشت‌شده در اعتراضات دی‌۴۰۴ که پیش‌تر در پرونده معروف به «میدان شهدا» متهم شده بودند، حکم «اعدام» صادر کرده است. شش شهروند درگیر نیز در این پرونده به پنج تا ۲۵ سال زندان محکوم شده‌اند.

به گزارش منابع حقوق بشری، احکام پرونده معروف به «میدان شهدا» مربوط به اعتراضات دی‌۴۰۴ از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب اصفهان صادر شده است.

بر اساس حکم صادر شده، ۱۰ متهم از ۱۶ متهم پرونده به اعدام محکوم شده‌اند. ترانه رحیمی، نوید الیاسی، ابوالفضل دادگستر، مهدی منصوری، احمدرضا سعیدی، مهرداد بوثری، محمد مهدی اسدی، آرمین غلامی، پارسا جعفری و مهدی جعفری معروف به «مهدی خسروی» ۱۰ متهمی هستند که علیه آنها حکم اعدام صادر شده است.

شش متهم دیگر پرونده نیز به حبس طولانی محکوم شده‌اند. رومینا رحیمی و میلاد بوثری هرکدام به ۲۵ سال حبس، حامد مهرعلیان به ۱۵ سال زندان، و ستایش ساعدی، سجاد عابدی و علی بوثری نیز هرکدام به پنج سال حبس محکوم شده‌اند.

همچنین شعبه اول دادگاه انقلاب انقلاب در بخشی از احکام صادره همه ۱۶ متهم را به اتهام «اجتماع و تبانی» به پنج سال، «تحریک به اغتشاش» به پنج سال و «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به یک سال حبس محکوم کرده است. اتهامات این افراد «محاربه»، «معاونت در محاربه»، «تخریب اموال عمومی در حکم محاربه»، «اجتماع و تبانی» و «تبلیغ علیه نظام» اعلام شده است.

بر اساس گزارش‌ها، این پرونده پس از کشته‌شدن عباس کامرانی عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و یک شهروند بی‌خانمان در اعتراضات ۱۸ دی تشکیل شد.

پرونده «میدان شهدا» اصفهان به اعتراضات شامگاه ۱۸ دی ۴۰۴ مربوط است که از یک مغازه کفش‌فروشی آغاز شد؛ جایی که گفته می‌شود تعداد محدودی کوکتل مولوتوف ساخته شده و تصاویری از این اقدام نیز از دوربین مداربسته مغازه متعلق به میلاد بوثری به دست آمده است. اغلب افراد بازداشت‌شده در این پرونده فروشنده‌گان و کسبه شاغل در این منطقه یا نزدیکان آنها هستند.

متهمان این پرونده از ۱۴ بهمن تا ۲۴ اسفند ۱۴۰۴ در خانه‌هایشان بازداشت شدند. بیشتر متهمان این پرونده کمتر از ۲۳ سال دارند. ترانه و رومینا رحیمی، خواهران دوقلو که اکنون یکی به اعدام و دیگری به ۲۵ سال زندان محکوم شده‌اند، هنگام بازداشت ۱۹ ساله بودند.

جلسات رسیدگی به این پرونده از ۲۲ تیر ۱۴۰۵ در شعبه اول دادگاه انقلاب اصفهان آغاز شد. به گزارش منابع حقوق بشری، در جلسات دادگاه مدرکی که نقش متهمان در کشته شدن عباس کامرانی عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و یک شهروند بی‌خانمان را اثبات کند، ارائه نشده و اعترافات گرفته‌شده در دوران بازجویی، مبنای طرح اتهام‌ها قرار گرفته است.

شماری از متهمان در دادگاه گفته‌اند اعترافات آنها با ضرب و شتم، استفاده از شوکر و تهدید به تعرض جنسی گرفته شده است. احمدرضا سعیدی نیز در حضور قضات اعلام کرده بود که در دوران بازجویی شکنجه شده است.

همچنین گزارش شده یکی از متهمان زن پرونده در زمان بازداشت مورد تعرض و آزار جنسی از سوی ضابطان قضایی قرار گرفته و بابت آن شکایت کرده است، اما دادگاه بدون رسیدگی به این شکایت علیه این زن و دیگر متهمان حکم صادر کرده است.

جمهوری اسلامی و استراتژی «فرار به جلو»



ممکن است وقتی خود را در برابر خطر سقوط ببیند، رفتن به سمت یک جنگ وجودی را بهتر از برخورد منفعلانه با جنگ خفه‌کننده‌ی اقتصادی بدانند.

با وجود خطرناک بودن محاسبات آمریکا درباره تغییر از داخل ایران، کاخ سفید احتمال شکست این استراتژی را نیز از نظر دور نکرده؛ به‌ویژه با توجه به دشواری دستیابی به یک همکاری بین‌المللی برای اجرای طرح آمریکا؛ هرچند واشنگتن کشورهای غیرمتعهد به این طرح را به اعمال تحریم‌های ثانویه تهدید کرده است. از همین دیدگاه می‌توان به سفر مارشال عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، به تهران و ابعاد پیام آمریکا که او به زمامداران رژیم ایران منتقل کرده، توجه کرد.

اگر نشانه‌ها از سوی حکومت ایران حاکی از این باشد که پیام آمریکا که منبر به تهران منتقل کرده، شامل پیشنهاد ترامپ برای یک توافق نانوشته است که بطور موقت اجرای تفاهم‌نامه اسلام‌آباد را متوقف کند، به این شکل که جمهوری اسلامی در مقابل وعده پایان محاصره دریایی و لغو تحریم‌ها و آغاز آزادسازی بخشی از دارایی‌های بلوکه‌شده ایران در یکی از کشورهای خلیج فارس، که حدود ۶ میلیارد دلار برآورد می‌شود، اعلام کند تنگه هرمز را بطور کامل باز خواهد کرد، در این صورت تحولات بعدی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

همچنین با توجه به تشدید نظامی جدیدی که با هدف قرار گرفتن سکوها‌ی موشکی در جزیره لارک در تنگه هرمز آغاز شد و پاسخ رژیم ایران با شلیک به پایگاه‌های آمریکا در اردن، و سپس بازگشت به گزینه نظامی از سوی رئیس‌جمهور آمریکا و سخن او مبنی بر اینکه ارزش تفاهم‌نامه اسلام‌آباد حتی به جوهری که با آن نوشته شده نیست، می‌توان دریافت که پاسخ جمهوری اسلامی مطابق میل آمریکا نبوده است. واکنش آمریکا نشان می‌دهد که آنچه هیئت‌های میانجی پاکستانی و قطری در تهران

رئیس‌دولت جمهوری اسلامی آن را «جنگ اقتصادی» علیه حکومت ایران توصیف کرده، محاصره شدید دریایی است که ایران را از صادرات نفت و واردات انواع کالاها و مواد مورد نیاز محروم می‌کند. این امر به معنای مختل شدن فعالیت بنادر کشور و خارج شدن آنها از معادله پشتیبانی از اقتصاد ایران در این مرحله بسیار پیچیده است. روی آوردن به گزینه جنگ اقتصادی بجای جنگ نظامی می‌تواند بخشی از استراتژی آمریکا باشد که هدف آن ایجاد آشفتگی در داخل رژیم ایران و قرار دادن آن در برابر خواست‌های معیشتی و نیازهای روزمره مردم ایران است؛ خواست‌هایی که می‌تواند زمینه لازم را برای شکل‌گیری اعتراضات و رویارویی‌های خیابانی فراهم کند و راه را برای سقوط نظام هموار سازد.

در چنین شرایطی، نظام و رهبری آن با یکی از دو گزینه مواجه خواهند شد: یا از مواضع خود عقب‌نشینی کرده و شروط آمریکا را برای آرام کردن فضای داخلی بپذیرند؛ یا به سمت درگیری‌ها و رویارویی‌های گسترده‌ای بروند که می‌تواند فراتر از آنچه در ژانویه گذشته رخ داد، گسترش یابد و حتی به جنگ‌های داخلی با انگیزه‌هایی مانند مطرح کردن مسائل قومی و غیره تبدیل شود.

پیام اخیر منسوب به مجتبی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، و تأکید او بر ضرورت حفظ انسجام و وحدت داخلی و توجه به خواست‌های اقتصادی و معیشتی مردم برای خنثی کردن فرصت دشمن جهت بهره‌برداری از نارضایتی داخلی و تبدیل آن به ابزاری برای تضعیف و سرنگونی نظام، خیلی زود در سخنان محمدباقر قالیباف، رئیس‌مجلس شورای اسلامی و مذاکره‌کننده ارشد، بازتاب یافت. او استراتژی جدید رژیم در برخورد با تحریم‌ها و محاصره را ترسیم کرد و بر آمادگی برای روی آوردن به گزینه تشدید نظامی در صورت تبدیل شدن محاصره به یک تهدید واقعی تأکید کرد. این موضع بدان معناست که نظام

● جمهوری اسلامی ممکن است وقتی خود را در برابر خطر سقوط ببیند، رفتن به سمت یک جنگ وجودی را بهتر از برخورد منفعلانه با جنگ خفه‌کننده‌ی اقتصادی بدانند.

● مسعود پزشکیان در حاشیه اجلاس سازمان همکاری شانگهای که در بیشکک، پایتخت قرقیزستان، برگزار شد، بار دیگر تأکید کرد که راه حل از مسیر بازگشت به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد و اجرای عملی آن می‌گذرد؛ موضعی که از حمایت آشکار روسیه و پاکستان نیز برخوردار است.

● یکی از گزینه‌های استراتژیک مطرح روی میز نظام، پافشاری بر اجرای مفاد «تفاهم‌نامه اسلام‌آباد» و وادار کردن آمریکا به عقب‌نشینی و پایبندی روشن به آن است. استراتژی دیگر، ادامه یک روند فرسایشی تا پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ است. در هر دو صورت، آمریکا ممکن است تلاش کند سواحل مشرف به تنگه هرمز را به تصرف خود درآورد؛ اقدامی که می‌تواند سخنان ترامپ درباره حاکمیت آمریکا بر تنگه هرمز را به واقعیت نظامی تبدیل کند.

حسن فحص (ابن‌پندنت عربی) - اهداف اعلام‌شده محاصره اقتصادی که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا پس از گذشت شش ماه از آغاز جنگ میان طرفین علیه رژیم ایران اعمال کرده، وادار کردن آن به تسلیم و پذیرش شروط آمریکا و ترتیبات امنیتی مربوط به تنگه هرمز است. تحقق این هدف می‌تواند برای واشنگتن دستاوردی باشد که به آن اجازه می‌دهد مرگ و پایان تفاهم‌نامه‌ای را که در مذاکرات اسلام‌آباد حاصل شده بود اعلام کند؛ این اقدام به ترامپ کمک می‌کند تا از وضعیت دشواری که این توافق در داخل آمریکا برای او به وجود آورده، خارج شود و در آستانه انتخابات میاندوره‌ای کنگره، فرصت بازسازی جایگاه خود و حزب جمهوریخواه در برابر حزب دموکرات را به دست آورد. استراتژی جدید در تحریم‌های آمریکا که مسعود پزشکیان

«عرب نیوز»: هدف تحریم‌های جدید آمریکا به زانو در آوردن حکومت ایران و حزب‌الله است



تهران / عکس: رویترز

گرفته‌اند که به جمهوری اسلامی امکان می‌داده‌اند نفت خود را به فروش برسانند، منابع مالی را جابجا کند و تحریم‌ها را دور بزند.

پایگاه خبری «عرب نیوز» در گزارشی می‌نویسد، تفاوت اصلی تحریم‌های جدید با اقدامات قبلی، تمرکز بیشتر بر واسطه‌ها، معامله‌گران، شرکت‌های صوری و بازیگران خارجی است. به بیان ساده‌تر، افراد و نهادهایی که این فعالیت‌ها را تسهیل می‌کنند، اکنون با خطر بیشتری مواجه‌اند.

این رسانه می‌نویسد که «عملیات طرد اقتصادی» (Op-eration Economic Outcast) بخشی از کارزار اعمال «فشار حداکثری» علیه جمهوری اسلامی است. با این حال، پس از دهه‌ها تحریم آمریکا و تلاش تهران برای ایجاد ساز و کارهای جایگزین به منظور خنثی کردن اثر آنها، هدف دقیق اقدامات اخیر چیست؟ آیا واشنگتن قصد دارد درد و فشار بیشتری بر جمهوری اسلامی وارد کند یا این اقدامات بخشی از طرحی گسترده‌تر برای سرنگونی آن است؟ و آیا این استراتژی موفق خواهد شد؟

آمریکا در سال‌های اخیر برنامه گسترده‌ای از تحریم‌ها علیه رژیم ایران را حفظ کرده؛ از سال ۲۰۱۰ تا کنون پنج فرمان اجرایی مهم صادر شده و کنگره آمریکا نیز قوانین متعددی در این زمینه تصویب کرده است. تمرکز اصلی این اقدامات بر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و منابع مالی آن برای تأمین تروریسم بوده و بخش‌هایی همچون نفت، نظام مالی، موشک‌ها و صنایع هسته‌ای را هدف قرار داده است.

«خلافت» جمهوری اسلامی در دور زدن تحریم‌ها برای نشان دادن دامنه‌ای اقدامات اخیر آمریکا، کافیس‌ت اشاره کنیم که از فوریه ۲۰۲۵ تا کنون، واشنگتن بیش از هزار فرد، شرکت، کشتی و نهاد دیگر را در چارچوب

● پایگاه خبری «عرب نیوز» در گزارشی می‌نویسد، تفاوت اصلی تحریم‌های جدید با اقدامات قبلی، تمرکز بیشتر بر واسطه‌ها، معامله‌گران، شرکت‌های صوری و بازیگران خارجی است. به بیان ساده‌تر، افراد و نهادهایی که این فعالیت‌ها را تسهیل می‌کنند، اکنون با خطر بیشتری مواجه‌اند.

● جمهوری اسلامی طی سال‌ها، با «خلافت» قابل توجه، راه‌های جدیدی برای دور زدن تحریم‌ها پیدا کرده است. رژیم ایران با استفاده از شبکه‌های پیچیده بین‌المللی شامل شرکت‌های صوری، بانک‌ها، واسطه‌های تجاری و ناوگان کشتیرانی، توانسته صادرات نفت و جریان ورود درآمدهای حاصل از آن را حفظ کند.

● در سال‌های اخیر نیز شبکه‌هایی شناسایی شده‌اند که اعضای از خانواده زرین‌قلم و حسین شمشانی، فعال بزرگ حوزه نفت، در آنها نقش داشته‌اند. این افراد متهم‌اند میلیارد‌ها دلار را از طریق شرکت‌های صوری، صرافی‌ها و شبکه‌های بین‌المللی نفت جابجا کرده‌اند.

● «عرب نیوز» در پایان می‌نویسد، اکنون که گروه حزب‌الله دیگر در سوریه جایگاه سابق را ندارد و حمایت مالی کمتری از سوی سپاه پاسداران دریافت می‌کند، هرگونه ضربه به نظام مالی این گروه و مسیرهایی که از طریق آنها منابع مالی از تهران به حزب‌الله در لبنان منتقل می‌شده، می‌تواند یک پیروزی مهم در مبارزه با فعالیت‌های تروریستی این گروه و همچنین مقابله با جمهوری اسلامی در ایران باشد.

ایالات متحده آمریکا دامنه تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی را افزایش داده است؛ اینبار نه تنها مقامات و نهادهای مرتبط با برنامه‌های نظامی، هسته‌ای، موشکی و پهبادی حکومت، بلکه شبکه‌های بین‌المللی نیز هدف قرار

→ شنیده‌اند، تأکید روشن رژیم ایران بر بازگشت به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد و تعهد آمریکا به اجرای کامل مفاد آن بوده است.

دستگاه حاکمیت ایران نیز خیلی زود بر این شرط تأکید کرد. مسعود پزشکیان در حاشیه اجلاس سازمان همکاری شانگهای که در بیشکک، پایتخت قرقیزستان، برگزار شد، بار دیگر تأکید کرد که راه حل از مسیر بازگشت به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد و اجرای عملی آن می‌گذرد؛ موضعی که از حمایت آشکار روسیه و پاکستان نیز برخوردار است.

این موضع که پزشکیان بار دیگر بر آن تأکید کرد، نشان‌دهنده نوعی انسجام و همگرایی در ساختار حاکمیت کنونی ایران برای بقای نظام است؛ انسجامی که تنها به دولت، تیم مذاکره‌کننده یا جریان‌های حامی آنها محدود نمی‌شود، بلکه نهاد نظامی به ویژه سپاه پاسداران را نیز دربرمی‌گیرد. این موضوع به روشنی در سخنان سخنگوی سپاه، سرتیپ حسین محبی، و معاون سیاسی وی، سرتیپ یدالله جوانی، مشاهده می‌شود که از واشنگتن خواسته‌اند به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد بازگردند. این در حالیست که بسیاری معتقدند سپاه پاسداران نماینده جناح تندرویی است که با مذاکره مخالف و خواهان ادامه جنگ است.

با وجود تمایل جدی در میان زمامداران کنونی ایران برای نرفتن یا بازنگشتن به گزینه جنگ، و تلاش برای استفاده از هر فرصتی جهت پایان دادن به جنگ، لغو تحریم‌ها و حرکت به سوی راه حل‌های سیاسی و بازتعریف جایگاه و نقش جمهوری اسلامی در معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای، ساختار تصمیم‌گیری در رژیم ایران و رهبری آن، احتمال استفاده از گزینه‌های استراتژیک متفاوت را در صورتی که از طریق میانجی‌ها با واشنگتن برای فعال‌سازی مجدد تفاهم‌نامه به توافق نرسند، از محاسبات خود حذف نکرده‌اند.

یکی از گزینه‌های استراتژیک مطرح روی میز نظام، پافشاری بر اجرای مفاد «تفاهم‌نامه اسلام‌آباد» و وادار کردن آمریکا به عقب‌نشینی و پابندی روشن به آن است. در صورت تحقق نیافتن این هدف، گزینه بعدی ادامه سیاست فرسایش سیاسی و نظامی آمریکا تا زمان برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای و انتظار برای پیامدهای منفی آن بر ترامپ و حزب او خواهد بود؛ حتی اگر این امر به معنای آغاز دور جدیدی از خشونت باشد که احتمالاً می‌تواند تا دو ماه آینده ادامه پیدا کند.

استراتژی دوم بر این باور است که دستیابی به هرگونه توافق پایدار با ترامپ در طول دوره ریاست جمهوری او دشوار است. بنابراین رژیم باید خود را برای یک روند فرسایشی بلندمدت آماده کند که ممکن است تا دو سال، یعنی تا پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ، ادامه یابد. در این صورت، فردی که پس از او روی کار خواهد آمد، چه از جمهوریخواهان و چه از دموکرات‌ها، احتمالاً عملکردتر و آماده‌تر برای دستیابی به یک تفاهم با رژیم خواهد بود.

در هر دو حالت و در چارچوب هر دو استراتژی، جمهوری اسلامی ممکن است ناگزیر باشد احتمال ورود به یک تنش بی‌سابقه را نیز در نظر بگیرد؛ از جمله یک عملیات نظامی زمینی که نیروهای آمریکایی ممکن است به آن متوسل شوند و طی آن تلاش کنند سواحل مشرف به تنگه هرمز را به تصرف خود درآورند؛ اقدامی که می‌تواند سخنان ترامپ درباره حاکمیت آمریکا بر تنگه هرمز را به واقعیت نظامی تبدیل کند.

*منبع: ایندپندنت عربی

*نویسنده: حسن فصیح

*ترجمه و تنظیم از کیهان لندن

➔ کارزار فشار علیه حکومت ایران تحریم کرده یا در فهرست‌های تحریمی خود قرار داده است.

این موضوع به خوبی روشن است که تهران طی سال‌ها، با «خلافت» قابل توجه، راه‌های جدیدی برای دور زدن تحریم‌ها پیدا کرده است. رژیم ایران با استفاده از شبکه‌های پیچیده بین‌المللی شامل شرکت‌های صوری، بانک‌ها، واسطه‌های تجاری و ناوگان کشتیرانی، توانسته صادرات نفت و جریان ورود درآمدهای حاصل از آن را حفظ کند. جمهوری اسلامی همچنین از نخستین دولت‌هایی بوده که به سرعت استفاده از رمزارزها را به عنوان ابزاری جدید برای انجام معاملات و حفظ ارزش دارایی‌ها به کار گرفته است. یکی از شاخص‌ترین پرونده‌های مرتبط با تحریم‌های حکومت ایران، پرونده رضا ضراب، بازرگان ایرانی بود که در سال ۲۰۱۶ در آمریکا بازداشت شد. او به سازماندهی یک طرح گسترده برای دور زدن تحریم‌ها متهم شد؛ پرونده‌ای که ابعاد توانمندی شبکه‌های رژیم ایران را برای مقابله با تحریم‌ها آشکار کرد.

در سال‌های اخیر نیز شبکه‌هایی شناسایی شده‌اند که اعضای از خانواده زرین‌قلم و حسین شمخانی، فعال بزرگ حوزه نفت، در آنها نقش داشته‌اند. این افراد متهم‌اند میلیارد‌ها دلار را از طریق شرکت‌های صوری، صرافی‌ها و شبکه‌های بین‌المللی نفت جابجا کرده‌اند.

مقام‌های آمریکایی همچنین محموله‌های نفتی را توقیف کرده و چندین واسطه مرتبط با سپاه پاسداران را تحت پیگرد قرار داده‌اند؛ پرونده‌هایی که نشانگر استفاده فزاینده از رمزارزها برای انتقال منابع مالی بوده‌اند.

«عرب نیوز» در ادامه می‌نویسد، با این حال، همین پرونده‌ها نشان می‌دهند که با وجود توقیف‌های گسترده، بازداشت افراد و اعمال تحریم‌های بیشتر، شبکه‌های جمهوری اسلامی بطور مداوم توانسته‌اند خود را با شرایط جدید تطبیق داده و روش‌های فعالیت‌شان را تغییر دهند؛ مسئله‌ای که اثربخشی بلندمدت تحریم‌ها را محدود می‌کند. آیا تصمیم کنونی برای هدف قرار دادن افراد و نهادهایی که با جمهوری اسلامی همکاری می‌کنند - اقدامی که بدون تردید گامی مثبت است - سرانجام تعیین‌کننده خواهد بود و در نهایت سپاه پاسداران را از فعالیت اقتصادی بازخواهد داشت؟ شاید چنین اقداماتی باید زودتر انجام می‌شدند.

حزب‌الله امتداد سپاه پاسداران

پس از آنکه آمریکا حزب‌الله لبنان را رسماً به عنوان امتداد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بازتعریف و طبقه‌بندی کرد، اکنون باید تمرکز بیشتری بر هدف قرار دادن ساختارهای مالی و زیست‌بوم اقتصادی این سازمان لبنانی وجود داشته باشد. چنین اقدامی نه تنها در راستای تلاش‌های گسترده‌تر برای ضربه زدن به رژیم ایران خواهد بود - چرا که حزب‌الله یکی از عناصر کلیدی استراتژی تهران است - بلکه می‌تواند به ثبات بیشتر در منطقه از جمله سوریه و عراق نیز کمک کند. استفاده از ابزارهای تشخیص الگو مبتنی بر هوش مصنوعی و فناوری‌های ردیابی رمزارزها می‌تواند به مختل کردن شبکه‌های مالی مشخص‌شده کمک کند.

حزب‌الله فعالیت‌های غیرقانونی خود را انجام می‌دهد و درآمدهای حاصل از آنها را از طریق شبکه‌های مالی پیچیده منتقل می‌کند. این شبکه‌ها باید از بین بروند. اگرچه هنوز برخی در لبنان حزب‌الله را یک سازمان لبنانی می‌دانند، اما این گروه عملاً همچون یک تشکیلات جنایی فراملی فعالیت می‌کند؛ تشکیلاتی که شاید از نظر ابعاد حتی از برخی شناخته‌شده‌ترین سازمان‌های جنایتکار سازمانیافته نیز بزرگتر باشد.

فعالیت‌های غیرقانونی حزب‌الله شامل قاچاق مواد مخدر و پولشویی مرتبط با آن است؛ از جمله تسهیل انتقال محموله‌های کوکائین و جابجایی درآمدهای حاصل از فعالیت کارتل‌های آمریکای لاتین. این گروه همچنین در قاچاق کپتاکون و سایر مواد مخدر مشارکت دارد. از دیگر فعالیت‌های این شبکه می‌توان به پولشویی مبتنی بر تجارت، قاچاق کالا و ارزهای تقلبی، قاچاق الماس‌های خوناوود و دیگر کالاهای باارزش از طریق شبکه‌های فعال در غرب آفریقا، قاچاق کالا و انتقال گسترده و سازمانیافته پول نقد اشاره کرد.

حزب‌الله برای جمع‌آوری، انتقال و پولشویی منابع مالی از شرکت‌های پوششی، مؤسسات خیریه، فعالیت‌های املاک و مستغلات و بنگاه‌های تجاری و همچنین نظام‌های غیررسمی انتقال پول مانند «حواله» استفاده می‌کند. این منابع مالی در نهایت به لبنان بازمی‌گردند؛ جایی که حزب‌الله یک نظام مالی موازی ایجاد کرده که در مرکز آن مؤسسه مالی غیرانتفاعی «القرض الحسن» قرار دارد. این نهاد عملاً به عنوان بانک حزب‌الله خارج از نظام رسمی و تحت نظارت مالی عمل می‌کند و منابع مالی جمهوری اسلامی ایران و درآمدهای حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی را پردازش می‌کند.

ضروریست این مؤسسه و نهادهای دیگری مانند «بیت‌المال» و همچنین شبکه‌های صرافی‌ها، پوشش‌های تجاری مرتبط با معاملات طلا و «واحد مالی مرکزی» حزب‌الله که وظیفه تجمیع و تخصیص منابع را بر عهده دارند، هدف قرار گیرند.

در مبارزه با جمهوری اسلامی و حزب‌الله، دولت آمریکا باید همکاری خود را با شرکت‌های خصوصی فناوری که در حوزه مقابله با جرائم سایبری و مبارزه با پولشویی فعالیت می‌کنند، گسترش دهد و دستاوردهای شرکت‌هایی مانند «پالانتیر» را در زمینه استفاده از ابزارهای پیشرفته برای ارزیابی داده‌ها و تحلیل اطلاعات مد نظر قرار دهد.

استفاده از فناوری‌های تشخیص الگو مبتنی بر هوش مصنوعی و ابزارهای ردیابی رمزارزها می‌تواند به اختلال در شبکه‌های مالی تحت تحریم کمک کند. با استفاده از این قابلیت‌های پیشرفته فناوری و ادغام داده‌های تراکنش‌های مالی، ثبت شرکت‌ها، فهرست‌های تحریمی و اطلاعات منابع باز، سازمان‌های دولتی و جامعه اطلاعاتی آمریکا می‌توانند فعالیت‌های مالی حزب‌الله را با سرعت بیشتری شناسایی کنند.

به خوبی روشن است که برچیدن شبکه‌های تطبیق‌پذیر و انعطاف‌پذیر کار آسانی نیست. اما ایجاد اختلال مستمر در این شبکه‌ها و همچنین اقداماتی که هزینه عملیاتی تأمین مالی غیرقانونی را افزایش دهد، بدون تردید به فعالیت‌های نظامی حزب‌الله آسیب خواهد زد. معنای این وضعیت می‌تواند پهنادهای کمتری در آسمان باشد.

تا زمانی که تمام شبکه‌های جمهوری اسلامی از بین نروند، مداخله و فعالیت این رژیم متوقف نخواهد شد. اما وارد کردن شدیدترین ضربه‌ی ممکن به حزب‌الله و برچیدن تمامی ساختارهای فعلی آن، می‌تواند قدرتمندترین ضربه ممکن به تهران باشد.

«عرب نیوز» در پایان می‌نویسد، اکنون که حزب‌الله دیگر در سوریه جایگاه سابق را ندارد و حمایت مالی کمتری از سوی سپاه پاسداران دریافت می‌کند، هرگونه ضربه به نظام مالی این گروه و مسیرهایی که از طریق آنها منابع مالی از تهران به حزب‌الله منتقل می‌شود، می‌تواند یک پیروزی مهم در مبارزه با فعالیت‌های تروریستی این گروه در لبنان و همچنین مقابله با جمهوری اسلامی در ایران باشد.

چرا پایان جنگ و رفع تحریم، ضامن بهبود شرایط اقتصاد ایران نیست؟

● در شرایطی که افزایش بی‌سابقه نرخ ارز، زنگ خطر بروز ابرتورم در اقتصاد کشور را به صدا درآورده است و برخی از حامیان مذاکره و توافق با آمریکا، برداشته شدن تحریم‌ها را نسخه نجات اقتصاد کشور قلمداد می‌کنند، اقتصاددانان هشدار می‌دهند که تنها برداشته شدن تحریم‌ها یا توافق با آمریکا نمی‌تواند مشکلات انباشته اقتصاد ایران را حل کند.

● پویا جیل‌عاملی، اقتصاددان و تحلیلگر اقتصادی، معتقد است که اقتصاد ایران به یک «حد آستانه» نزدیک شده؛ بزنگاهی که می‌تواند سرآغاز تغییر مسیر یا تشدید بحران باشد. او تأکید کرده، رفع تحریم‌ها اگرچه برای بازگشت ایران به مسیر توسعه ضروریست، اما به تنهایی کافی نیست و اصلاحات اقتصادی باید همزمان با اصلاحات سیاسی دنبال شود.

● محمد طیبیان، اقتصاددان، معتقد است پایان جنگ و رفع تحریم‌ها «فرصت» است نه آغاز توسعه؛ تجربه سال‌های گذشته نشان داده که در شرایط بحرانی، منافع اقتصادی و سیاسی قابل توجهی برای برخی گروه‌ها و ساختارها ایجاد شده و به تدریج ذیفعانی شکل گرفته‌اند که از تداوم وضعیت موجود منتفع می‌شوند. در چنین شرایطی، حتی اگر فشار خارجی کاهش یابد، تغییر درونی به‌سادگی اتفاق نمی‌افتد.

● دکتر غلامرضا سلامی، اقتصاددان، نگاه خصمانه جمهوری اسلامی به بخش خصوصی اقتصاد را که از ابتدای پیروزی انقلاب ۵۷ آغاز شده از جمله مشکلات ساختاری می‌داند که حل آن پیش‌شرط بازگشت به مسیر توسعه است.

پویا جیل‌عاملی، اقتصاددان و تحلیلگر اقتصادی، معتقد است که اقتصاد ایران به یک «حد آستانه» نزدیک شده؛ بزنگاهی که می‌تواند سرآغاز تغییر مسیر یا تشدید بحران باشد. او تأکید کرده، رفع تحریم‌ها اگرچه برای بازگشت ایران به مسیر توسعه ضروریست، اما به تنهایی کافی نیست و اصلاحات اقتصادی باید همزمان با اصلاحات سیاسی دنبال شود.

در شرایطی که افزایش بی‌سابقه نرخ ارز، زنگ خطر بروز ابرتورم در اقتصاد کشور را به صدا درآورده است و برخی از حامیان مذاکره و توافق با آمریکا، برداشته شدن تحریم‌ها را نسخه نجات اقتصاد کشور قلمداد می‌کنند، اقتصاددانان هشدار می‌دهند که تنها برداشته شدن تحریم‌ها یا توافق با آمریکا نمی‌تواند مشکلات انباشته اقتصاد ایران را حل کند. به عقیده آنها ساختار اقتصاد ایران نیاز فوری به اصلاحات عمیق و تغییر رویه در نگاه سیاست‌گذاران اقتصادی دارد.

پویا جیل‌عاملی، اقتصاددان و تحلیلگر اقتصادی، در گفتگو با وبسایت «اقتصاد نیوز» تأکید کرده، رفع تحریم‌ها اگرچه برای بازگشت ایران به مسیر توسعه ضروریست، اما به تنهایی کافی نیست و اصلاحات اقتصادی باید

«دنیای اقتصاد» نگاه خصمانه جمهوری اسلامی به بخش خصوصی اقتصاد را که از ابتدای پیروزی انقلاب ۵۷ آغاز شده، از جمله مشکلات ساختاری می‌داند که حل آن پیش‌شرط بازگشت به مسیر توسعه است.

این اقتصاددان توضیح داده: «نگرش مسلط به اقتصاد ایران طی دهه‌های اخیر، متأثر از نوعی بی‌اعتمادی به شکل‌گیری بخش خصوصی بزرگ و مستقل بوده است. در این ساختار، بخش خصوصی واقعی اغلب به کسب و کارهای کوچک و متوسط محدود شده و دولت و نهادهای عمومی، نقش اصلی را در مالکیت و مدیریت بنگاه‌های بزرگ و سودآور ایفا کرده‌اند. این روند با ملی‌سازی‌ها و مصادره‌های ابتدای انقلاب آغاز شد و دولت را به بزرگترین کارفرمای کشور تبدیل کرد.»

او با اشاره به پروژه‌ای که تحت عنوان «خصوصی‌سازی» در جمهوری اسلامی به توزیع رانت و تقویت مافیاهای

آمار خام‌فروشی نفت را به عنوان «رشد اقتصادی» به افکار عمومی قالب و درآمدهای نفتی را بجای تقویت بخش‌های مولد و زیرساخت‌ها، برای قدرتمندتر کردن جریان‌های مافیایی وابسته به خود هزینه کرد. نتیجه این روند هم اقتصادی شکننده‌تر از قبل و پرونده‌های انباشته از فسادهای «افشاشده» اقتصادی بود.

محمد طیبیان، اقتصاددان، نیز معتقد است، پایان جنگ و رفع تحریم‌ها «فرصت» است نه آغاز توسعه: «اگر جنگ پایان یابد و توافقی حاصل شود، این اتفاق می‌تواند یک فرصت بسیار مهم برای ایران ایجاد کند؛ اما پایان جنگ لزوماً به معنای آغاز توسعه نیست. پایان یک بحران خارجی فقط زمانی به نقطه آغاز یک دوره جدید تبدیل می‌شود که در داخل نیز ظرفیت استفاده از این فرصت وجود داشته باشد.»

این اقتصاددان نیز توضیح داده: «تجربه سال‌های گذشته

همزمان با اصلاحات سیاسی دنبال شود. جیل‌عاملی همچنین معتقد است، اقتصاد ایران به یک «حد آستانه» نزدیک شده؛ بزنگاهی که می‌تواند سرآغاز تغییر مسیر یا تشدید بحران باشد.

این اقتصاددان توضیح داده: «مسئلاً تحریم‌ها و رفع آنها شرط کافی برای توسعه‌یافتگی به شمار نمی‌روند، بلکه تنها یک شرط لازم هستند. چراکه شما به عنوان یک کشور در حال توسعه، بدون جذب سرمایه خارجی و بدون تجارت با سایر کشورهای جهان- آنهم تجارتی که با کمترین هزینه ممکن انجام پذیرد- قادر نخواهید بود به توسعه‌یافتگی دست یابید. بنابراین، رفع تحریم‌ها شرط لازم برای توسعه‌یافتگی است اما شرط کافی نیست.»

او تأکید کرده: «ما به وضوح نیازمند اصلاحات هستیم و این اصلاحات نمی‌تواند صرفاً به حوزه اقتصادی محدود شود. مؤلفه‌هایی که در ذهن داریم، اگرچه بخشی از آنها مسائل



منجر شد اشاره کرده و افزوده: «تلاش‌های صورت گرفته برای خصوصی‌سازی، از جمله عرضه سهام در بورس و ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴، به‌جای تقویت بخش خصوصی مستقل، به تولد پدیده «خصولتی» انجامید. در این فرآیند، مالکیت بسیاری از بنگاه‌ها به جای بخش خصوصی واقعی، به نهادهای عمومی و صندوق‌های بازنشتی منتقل شد و کنترل و مدیریت همچنان در ساختارهای وابسته به دولت باقی ماند.»

غلامرضا سلامی افزوده: «این رویکرد حتی در تخصیص فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاری نیز تداوم داشته و نهادهای عمومی همچنان از مزیت‌های بیشتری نسبت به بخش خصوصی برخوردارند.»

به عقیده این اقتصاددان، «خصوصی‌سازی واقعی صرفاً با انتقال سند مالکیت رخ نمی‌دهد، بلکه نیازمند انتقال مدیریت و کنترل در محیطی رقابتی است.»

او تأکید کرده: «خروج از این وضعیت نیازمند یک «تغییر پارادایم» در حکمرانی اقتصادی است؛ به این معنا که بخش خصوصی بزرگ و قدرتمند، نه به‌عنوان تهدیدی برای دولت، بلکه به عنوان یکی از ستون‌های اصلی توسعه و کارآمدی اقتصادی شناخته شود.»

نشان داده که در شرایط بحرانی، منافع اقتصادی و سیاسی قابل توجهی برای برخی گروه‌ها و ساختارها ایجاد شده و به تدریج ذیفغانی شکل گرفته‌اند که از تداوم وضعیت موجود منتفع می‌شوند. در چنین شرایطی، حتی اگر فشار خارجی کاهش یابد، تغییر درونی به‌سادگی اتفاق نمی‌افتد.»

محمد طیبیان تأکید کرده: «اگر جنگ پایان یابد، ایران فقط به یک برنامه بازسازی فیزیکی نیاز ندارد؛ بلکه به یک برنامه بازسازی نهادی و اقتصادی نیز نیازمند است. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که سیاست‌های صنعتی، یارانه‌ها، کنترل قیمت‌ها یا حمایت از صنایع خاص فقط در شرایط نهادی مشخصی می‌توانند نتیجه مطلوب داشته باشند.»

او همچنین با بیان اینکه «بخشی از اقتصاد ایران به یک اقتصاد موازی و غیرشفاف تبدیل شده است» گفته: «اولویت‌بندی در سیاست‌گذاری اقتصادی باید روشن باشد؛ نخست صلح و تنش‌زدایی، سپس بازسازی اعتبار و اقتدار دولت و پس از آن اصلاح بازارها و ساختارهای اقتصادی. بدون اصلاح این پیش‌شرط‌ها، انتظار حل پایدار مسائل اقتصادی از طریق راهکارهای فنی و مقطعی واقع‌بینانه نیست.»

دکتر غلامرضا سلامی، اقتصاددان، نیز در گفتگو با روزنامه

اقتصادی هستند، اما در عین حال معتقدند دستیابی به رشد و توسعه پایدار در اقتصاد ما بدون فراهم کردن زمینه‌ای از لیبرال دموکراسی (یا حداقل اصولی از آن) محقق نخواهد شد. به این معنا که حوزه قدرت باید تحت نظارت مستقیم و پیش چشم جامعه باشد و جامعه بتواند هر زمان احساس کرد ساختار قدرت از رویکردهایی که جامعه به دنبال آن است فاصله گرفته، آن را پاسخگو و بازخواست کند. بدون این پاسخگویی در حوزه قدرت، به نظر من دستیابی به توسعه پایدار امکان‌پذیر نیست.»

او با اشاره به مشکلات ساختاری اقتصاد ایران گفته: «آیا می‌توان در یک اقتصاد کاملاً دولتی و دستوری که در آن سیگنال‌دهی قیمت‌ها اتفاق نمی‌افتد، به توسعه دست یافت یا خیر؟ پاسخ مشخص است: تجارب نشان می‌دهد هر چقدر ما از اقتصاد دستوری خارج شدیم، رشد اقتصادی بیشتری را تجربه کردیم. همچنین، آیا می‌توان بدون احترام به مالکیت فردی و بخش خصوصی به توسعه‌یافتگی رسید؟ باز هم پاسخ منفی است. این فهرست را می‌توان همچنان طولانی‌تر کرد.»

اقتصاد ایران تجربه دوران «پسا‌برجام» را در دولت اصلاح‌طلب حسن روحانی را دارد؛ دوره‌ای که دولت افزایش

خزانه‌داری آمریکا فشار بر شبکه مالی جمهوری اسلامی را افزایش داد؛ پنج شعبه «بانک مصر» در امارات تحریم شدند



را دربرمی‌گیرد. برای پیشنهاد ارائه‌شده نیز پس از انتشار رسمی، یک دوره ۳۰ روزه دریافت نظرات عمومی در نظر گرفته شده است. همزمان «دفتر کنترل دارایی‌های خارجی» وزارت خزانه‌داری، (اوفک)، رضا محمد تأییدی، مدیرکل شعبه «بانک ملی ایران» در دبی را تحت اختیارات مقابله با تروریسم تحریم کرد.

وزارت خزانه‌داری همچنین می‌گوید، بانک ملی میلیاردها دلار تراکنش از طریق حساب‌های تحت کنترل نیروی قدس سپاه پاسداران انجام داده و به نیروی قدس و سپاه امکان انتقال پول به داخل و خارج از جمهوری اسلامی را داده است. به گفته خزانه‌داری، حساب‌های نیروی قدس در بانک ملی همچنین برای تأمین مالی گروه‌ها و نیروهای همسو با حکومت ایران، از جمله در عراق، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

دفتر کنترل دارایی‌های خارجی همچنین شرکت «کامنگ تردینگ لیمیتد» مستقر در هنگ کنگ را تحریم کرد. وزارت خزانه‌داری می‌گوید که این شرکت به اشخاص تحریم‌شده جمهوری اسلامی برای دسترسی به نظام مالی بین‌المللی کمک کرده و یک صرافی تحریم‌شده مرتبط با حکومت ایران از آن برای پولشویی استفاده کرده است.

بسنت در شبکه «ایکس» نوشت: «محاصره و عملیات طرد اقتصادی، اقتصاد رو به زوال جمهوری اسلامی را درهم خواهد شکست.» او افزود، ایالات متحده آمریکا طی ۱۴ روز گذشته به عبور ۱۳۰ میلیون بشکه نفت کمک کرده است. به گفته‌ی او، میزان صادرات جمهوری اسلامی «صفر» بوده است.

در نتیجه تحریم‌های روز جمعه، دارایی‌ها و منافع مربوط به افراد و نهادهای تحریم‌شده که در ایالات متحده آمریکا قرار داشته یا در اختیار اشخاص آمریکایی باشد مسدود می‌شود. وزارت خزانه‌داری همچنین هشدار داده است مؤسسات مالی خارجی که تراکنش‌های مهمی را برای افراد تحریم‌شده انجام دهند یا تسهیل کنند، ممکن است خود در معرض تحریم‌های ثانویه آمریکا قرار گیرند.

نظام مالی جهانی بهره‌مند شوند. بسنت گفت، بانک مصر در امارات این هشدار را نادیده گرفته و این اقدام «نخستین گام» برای پاسخگو کردن این بانک به دلیل حمایت مستمر آن از جمهوری اسلامی است. وزارت خزانه‌داری آمریکا می‌گوید که پنج شعبه بانک مصر در امارات یکی از نقاط مهم دسترسی شبکه مالی جمهوری اسلامی به دلار آمریکا بوده‌اند و از دی ۱۴۰۲ تا تیر ۱۴۰۵ حدود یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار تراکنش برای ۱۰۳ شرکت انجام داده‌اند که ممکن است بخشی از شبکه بانکداری سایه‌ای حکومت ایران باشند.

به گفته وزارت خزانه‌داری، جمهوری اسلامی برای فروش نفت و دیگر کالاها، انتقال درآمدهای حاصل از آنها، خرید تجهیزات نظامی و تأمین مالی گروه‌های نیابتی خود از شبکه‌ای در چند کشور شامل شرکت‌های پوششی، صرافی‌ها و مؤسسات مالی استفاده می‌کند.

خزانه‌داری آمریکا همچنین افزود، در میان مشتریان شعب بانک مصر در امارات، شرکت‌های پوششی مورد استفاده وزارت دفاع جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای دور زدن تحریم‌ها وجود داشته‌اند. این وزارتخانه همچنین گفت که از این شبکه‌ها برای پولشویی به غایب‌دگی از مجتبی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، استفاده شده است.

اقدام علیه «بانک مصر» در امارات هنوز تحریم نهایی این بانک محسوب نمی‌شود. بر اساس پیشنهاد وزارت خزانه‌داری ایالات متحده، در صورت نهایی شدن مقررات، مؤسسات مالی آمریکا حق باز کردن یا نگهداری حساب کارگزاری برای پنج شعبه این بانک در امارات را نخواهند داشت و باید تدابیری اتخاذ کنند تا تراکنش‌های مرتبط با این شعب از طریق حساب‌های بانک‌های خارجی در آمریکا نیز پردازش نشود. وزارت خزانه‌داری تأکید کرده است، این اقدام تنها پنج شعبه «بانک مصر» در امارات متحده عربی را شامل می‌شود و فعالیت‌های این بانک در مصر یا دیگر کشورها

● وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا روز جمعه ۲۸ اوت (ششم شهریور) با هدف قطع دسترسی شبکه‌های مالی جمهوری اسلامی به دلار، پنج شعبه «بانک مصر» در امارات متحده عربی را تحریم کرد. بر اساس اعلام این وزارتخانه، این شعب از دسترسی به حساب‌های کارگزاری در مؤسسات مالی آمریکا محروم خواهند شد.

● اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا گفت که وزارتخانه تحت هدایت او متعهد است «هر شریان اقتصادی باقیمانده»ی جمهوری اسلامی را قطع کند و پیشتر نیز به تسهیل‌کنندگان حکومت ایران هشدار داده بود که نمی‌توانند همزمان به جمهوری اسلامی کمک کنند و از دلار آمریکا و نظام مالی جهانی بهره‌مند شوند.

وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا روز جمعه ۲۸ اوت (ششم شهریور) با هدف قطع دسترسی شبکه‌های مالی جمهوری اسلامی به دلار، پنج شعبه «بانک مصر» در امارات متحده عربی را تحریم کرد. بر اساس اعلام این وزارتخانه، این شعب از دسترسی به حساب‌های کارگزاری در مؤسسات مالی آمریکا محروم خواهند شد. همزمان یک مدیر «بانک ملی ایران» در امارات و یک شرکت مستقر در هنگ کنگ نیز در فهرست تحریم‌های آمریکا قرار گرفتند.

«شبکه مقابله با جرائم مالی» وزارتخانه خزانه‌داری آمریکا پنج شعبه بانک مصر در امارات را یک نگرانی عمده در زمینه پولشویی تشخیص داده و پیشنهاد کرده است مؤسسات مالی آمریکایی از باز کردن یا نگهداری حساب کارگزاری برای آنها منع شوند. این پیشنهاد برای اجرای نهایی باید روند قانونی تعیین‌شده را طی کند.

اسکات بسنت وزیر خزانه‌داری آمریکا گفت که وزارتخانه تحت هدایت او متعهد است «هر شریان اقتصادی باقیمانده»ی جمهوری اسلامی را قطع کند و پیشتر نیز به تسهیل‌کنندگان حکومت ایران هشدار داده بود که نمی‌توانند همزمان به جمهوری اسلامی کمک کنند و از دلار آمریکا و

برنامه‌ریزی آمریکا برای انجام حملات محدود علیه جمهوری اسلامی در تنگه هرمز



دونالد ترامپ و پیت هگست وزیر جنگ آمریکا

افزایش داده، شلیک یک موشک پدافندی جمهوری اسلامی به سمت یک جنگنده F-35 آمریکایی بوده است. این جنگنده در حال تأمین پوشش هوایی برای کشتی‌ها در تنگه هرمز بود.

به گفته یک مقام آمریکایی، موشک آنقدر به جنگنده نزدیک نشد که تهدیدی ایجاد کند، اما این اقدام نشان می‌دهد جمهوری اسلامی در تلاش است توان نظامی خود را دوباره احیا کند.

سنتکام در روزهای اخیر به هگست، ژنرال دن کین رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا و کاخ سفید اعلام کرده که ارتش آمریکا ممکن است برای ادامه انتقال نسبتاً امن روزانه ده‌ها نفتکش از خلیج فارس، ناچار باشد به صورت دوره‌ای به نقاطی در ایران حمله کند.

مقامات آمریکایی می‌گویند، هگست از این طرح حمایت کرده و چند روز پیش آن را برای کاخ سفید ارسال کرده است. این مقامات گفتند که کاخ سفید هفته گذشته برای جلوگیری از تشدید تنش با رژیم ایران، تمایل چندانی به تأیید حملات نداشت. اما حملات موشک‌های بالستیک به پایگاه‌های آمریکا در اردن در روز یکشنبه ممکن است نظر ترامپ را تغییر دهد. این حملات پس از آن صورت گرفت که آمریکا نیروهای جمهوری اسلامی را که در حال آماده شدن برای شلیک راکت‌های حامل مین به داخل تنگه هرمز بودند، هدف قرار داد.

ترامپ صبح دوشنبه ۳۱ اوت به شبکه فاکس‌نیوز گفت، آمریکا به حملات جمهوری اسلامی ایران پاسخ خواهد داد و «ضربه سختی به آنها خواهد زد».

او تأکید کرد که نیروی دریایی آمریکا هر شب بطور میانگین ۳۰ کشتی را از تنگه هرمز عبور می‌دهد. این در حالیست که مقامات رژیم ایران مدعی در اختیار داشتن کنترل این آبراه هستند. ترامپ همچنین رژیم ایران را «حکومتی شکست‌خورده» خواند و گفت که مقامات جمهوری اسلامی حتی نمی‌دانند رهبرشان کیست!

جمهوری اسلامی ایران به تأیید ترامپ نرسیده بود. اما پس از تشدید جدید تنش‌ها، او ممکن است با اجرای آن موافقت کند.

در حمله آمریکا به جزیره لارک دست‌کم چهار پاسدار سپاهی کشته و زخمی شدند. همچنین گزارش شد که یک نفتکش جمهوری اسلامی نیز هدف حمله سنتکام قرار گرفته است. یکی از مقامات آمریکایی گفت، هدف این طرح کاهش خطر حملات جمهوری اسلامی علیه نفتکش‌ها، کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا و هواپیماهای نیروی هوایی است؛ به گفته‌ی این مقام، هدف این است که «علف‌های هرز را مرتب کوتاه کنیم»؛ اصطلاحی که به انجام حملات محدود و دوره‌ای برای جلوگیری از بازسازی توان نظامی دشمن اشاره دارد. در همین ارتباط، کاخ سفید در بیانیه‌ای اعلام کرد: «رئیس جمهور تمامی گزینه‌های موجود را در اختیار دارد. ایرانی‌ها می‌خواهند به توافق برسند، اما همیشه یک روز دیر و یک دلار کم می‌رسند».

ارتش آمریکا طی دو ماه گذشته، از طریق عملیاتی برای تضعیف توانمندی‌های نظامی ایران، عملیات کم‌سر و صدای مین‌روبی و تلاش برای هدایت کشتی‌ها از مسیر تنگه، به تدریج کنترل بخش عمده‌ای از تنگه هرمز را در دست گرفته است.

این اقدامات توانایی حکومت ایران را برای هدف قرار دادن نفتکش‌ها محدود کرده و در عین حال سبب افزایش تردد کشتی‌ها و صادرات نفت از طریق تنگه شده است. این اقدامات همچنین اهرم فشار جمهوری اسلامی بر این آبراه حیاتی را تضعیف کرده است.

مقام‌های آمریکایی می‌گویند، سنتکام نسبت به تلاش جمهوری اسلامی برای بازسازی سامانه‌های راداری، پدافند هوایی و موشک‌های ضدکشتی خود در تنگه هرمز نگران است؛ توانمندی‌هایی که می‌توانند به رژیم اجازه دهند کشتی‌ها را با دقت بیشتری هدف قرار دهد.

یکی از حوادثی که طی روزهای اخیر نگرانی آمریکا را

● مقامات آمریکایی می‌گویند، دونالد ترامپ و دستیاران ارشد او در حال بررسی اجرای حملات محدود در تنگه هرمز هستند تا از بازسازی توانمندی‌های راداری و موشکی جمهوری اسلامی ایران برای حمله به کشتی‌ها جلوگیری کنند. ● آکسیوس ۹ شهریور ۱۴۰۵ گزارش داد، این طرح که طی هفته گذشته توسط فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) تدوین شده و مورد حمایت پیت هگست وزیر دفاع آمریکا نیز قرار گرفته، پیش از تبادل آتش اخیر میان آمریکا و جمهوری اسلامی ایران به تأیید ترامپ نرسیده بود. اما پس از تشدید جدید تنش‌ها، او ممکن است با اجرای آن موافقت کند.

● در حمله آمریکا به جزیره لارک دست‌کم چهار پاسدار سپاهی کشته و زخمی شدند. همچنین گزارش شد که یک نفتکش جمهوری اسلامی نیز هدف حمله سنتکام قرار گرفته است.

● یکی از مقامات آمریکایی گفت، هدف این طرح کاهش خطر حملات جمهوری اسلامی علیه نفتکش‌ها، کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا و هواپیماهای نیروی هوایی است؛ به گفته‌ی این مقام، هدف این است که «علف‌های هرز را مرتب کوتاه کنیم»؛ اصطلاحی که به انجام حملات محدود و دوره‌ای برای جلوگیری از بازسازی توان نظامی دشمن اشاره دارد.

مقامات آمریکایی می‌گویند، دونالد ترامپ و دستیاران ارشد او در حال بررسی اجرای حملات محدود در تنگه هرمز هستند تا از بازسازی توانمندی‌های راداری و موشکی جمهوری اسلامی ایران برای حمله به کشتی‌ها جلوگیری کنند.

آکسیوس ۹ شهریور ۱۴۰۵ گزارش داد، این طرح که طی هفته گذشته توسط فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) تدوین شده و مورد حمایت پیت هگست وزیر دفاع آمریکا نیز قرار گرفته، پیش از تبادل آتش اخیر میان آمریکا و

تورم امرداد امسال به مرز تکانه‌دهنده ۹۰ درصد رسید

● بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، شاخص قیمت‌ها در امرداد امسال نسبت به امرداد سال گذشته ۸۹/۹ درصد افزایش یافت و تورم سالانه به ۶۹/۹ درصد رسید. این نرخ تنها یک گام با آستانه ۷۰ درصد فاصله دارد و نشان می‌دهد فشار بر قدرت خرید خانوارها همچنان ادامه دارد.

● بانک مرکزی گزارش داده، شاخص بهای گروه «کالا» در امرداد نسبت به ماه قبل ۳ درصد افزایش داشته، اما در مقایسه با امرداد سال گذشته جهشی ۱۲۱/۵ درصدی را ثبت کرده است. تورم دوازده‌ماهه کالاها نیز به ۹۲/۲ درصد رسیده است.

● در گزارش بانک مرکزی آمده، شاخص مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها تنها در یک ماه ۵/۶ درصد افزایش یافته است. با توجه به سهم بالای هزینه مسکن در بودجه بسیاری از خانوارها، تداوم چنین افزایشی می‌تواند فشار قابل توجهی بر مخارج ماهانه ایجاد کند.

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، تورم نقطه به نقطه در امرداد امسال حدود ۹۰ درصد شده است. تورم عمومی سالانه اقتصاد ایران نیز به مرز بی‌سابقه ۷۰ درصد رسیده است. مرکز آمار ایران و بانک مرکزی در دو گزارش جداگانه آمار تورم امرداد ۱۴۰۵ را منتشر کردند. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، شاخص قیمت‌ها در امرداد امسال نسبت به امرداد سال گذشته ۸۹/۹ درصد افزایش یافت و تورم سالانه به ۶۹/۹ درصد رسید. این نرخ تنها یک گام با آستانه ۷۰ درصد فاصله دارد و نشان می‌دهد فشار بر قدرت خرید خانوارها همچنان ادامه دارد.

مرکز آمار ایران گزارش داده، شاخص قیمت مصرف‌کننده خانوارهای کشور در امرداد ۱۴۰۵ به عدد ۷۰۰/۱ رسیده است. این شاخص نسبت به ماه قبل ۴/۳ درصد و نسبت به امرداد سال گذشته ۸۹ درصد افزایش یافته است. نرخ تورم سالانه، یعنی میانگین تغییر قیمت‌ها در ۱۲ ماه منتهی به امرداد نسبت به دوره مشابه پیش از آن، به ۶۹/۹ درصد رسیده است که رقمی بی‌سابقه در تاریخ آمارهای تورمی ایران به شمار می‌رود.

تورم ماهانه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات ۳/۶ درصد و کالاهای غیرخوراکی و خدمات ۳/۳ درصد بوده است. آمارها همچنین نشان می‌دهد فشار تورمی بر دهک‌های پایین بیشتر بوده؛ تورم سالانه دهک دوم ۷۸/۳ درصد و دهک دهم ۶۷/۶ درصد ثبت شده و فاصله تورمی دهک‌ها به ۱۰/۷ واحد درصد رسیده است. این ارقام نشان می‌دهد فشار تورم بر خانوارهای کم‌درآمدی که درآمد آنها برای کالاهای اساسی هزینه می‌شود بیش از خانوارهای ثروتمند بوده که سید مصرفی متنوعی دارند.

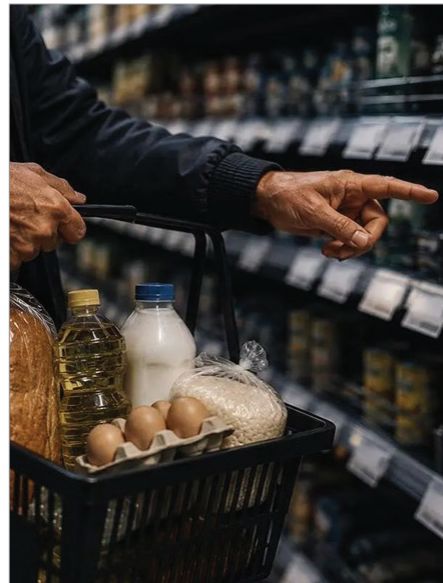
بانک مرکزی نیز در گزارش دیگری آمار تورم امرداد را منتشر کرده که بر اساس آن تورم امرداد ۱۴۰۵ با رشد ۳/۷ درصدی قیمت‌ها همراه شده؛ تورم نقطه به نقطه به ۸۴/۴ درصد و تورم کالاها نیز به رقم کم‌سابقه ۱۲۱/۵ درصد رسید. یکی از مهم‌ترین بخش‌های آمار امرداد، فاصله قابل توجه تورم کالا و خدمات است. شاخص بهای گروه «کالا» در امرداد نسبت به ماه قبل ۳ درصد افزایش داشته، اما در مقایسه با امرداد سال گذشته جهشی ۱۲۱/۵ درصدی را ثبت کرده است. تورم دوازده‌ماهه کالاها نیز به ۹۲/۲ درصد رسیده است.

به بیان ساده، سطح قیمت کالاها در مناطق شهری در

امرداد امسال بطور متوسط بیش از دو برابر امرداد سال گذشته بوده است؛ موضوعی که می‌تواند توضیح دهد چرا فشار تورمی در خریدهای روزمره خانوارها بیش از آن چیزی احساس می‌شود که عدد تورم کل نشان می‌دهد.

همچنین در گزارش بانک مرکزی آمده، شاخص مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها تنها در یک ماه ۵/۶ درصد افزایش یافته است. با توجه به سهم بالای هزینه مسکن در بودجه بسیاری از خانوارها، تداوم چنین افزایشی می‌تواند فشار قابل توجهی بر مخارج ماهانه ایجاد کند.

در این ماه شاخص ارتباطات ۵/۷ درصد رشد کرده و



بالاترین افزایش ماهانه را در میان گروه‌های اصلی ثبت کرده است. پس از آن نیز اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه با ۴/۴ درصد و کالاها و خدمات متفرقه با ۴/۱ درصد افزایش قرار دارند.

در ادامه جزئیات اعلام شده از تورم امرداد توسط بانک مرکزی آمده شاخص خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در امردادماه نسبت به تیر ۲/۶ درصد افزایش یافته است. همچنین پوشاک و کفش ۳/۹ درصد، بهداشت و درمان ۲/۳ درصد، حمل و نقل ۲/۲ درصد، تفریح و امور فرهنگی ۳/۸ درصد و رستوران و هتل ۳/۶ درصد افزایش قیمت داشته‌اند. کمترین رشد ماهانه نیز به دخانیات با ۰/۳ درصد و تحصیل با ۰/۸ درصد اختصاص داشته است. شکاف تورمی کالا و خدمات از نکات قابل توجه در آمارهای تورم امرداد است که از سوی بانک مرکزی منتشر شده است. تورم نقطه به نقطه کل به ۸۴/۴ درصد رسیده، اما همین شاخص برای کالاها ۱۲۱/۵ درصد و برای خدمات ۴۹/۳ درصد است.

این اختلاف نشان می‌دهد خانوارهایی که سهم بیشتری از درآمد خود را صرف خرید کالاهای مصرفی می‌کنند، می‌توانند فشار افزایش قیمت بسیار شدیدتری داشته باشند. در کنار آن، رشد ماهانه ۵/۶ درصدی گروه مسکن نیز اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا مسکن یکی از اصلی‌ترین هزینه‌های ثابت خانوارهای شهری است.

گزارش‌های میدانی نیز حکایت از افزایش گرانی و تشدید فشارهای اقتصادی خانوارها دارد. کارشناسان اقتصادی معتقدند روند تورم تا پایان سال افزایشی خواهد بود.

احتمال آغاز دور جدید اعتراضات سراسری؛ ابراز نگرانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

● سازمان اطلاعات سپاه (ساس) با انتشار بیانییه‌ای نسبت به شکل‌گیری دور جدیدی از اعتراضات سراسری در ایران هشدار داده است.

● در این بیانییه، آمریکا و اسرائیل متهم شده‌اند که با طرح «اعمال فشار از درون» به دنبال «تشدید شکاف‌ها، فعال‌سازی کانون‌های بحران‌زا، جنگ روانی، و ایجاد التهابات پولی-مالی» هستند.

● بیانییه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حالی بیانگر هراس جدی حکومت از آغاز دور جدیدی از اعتراضات سراسری و ضدحکومتی شهروندان است که همزمان نشان می‌دهد جمهوری اسلامی همچنان برنامه سرکوب حداکثری مردم را برای بقای خود در دستور کار دارد.

● وبسایت اسرائیلی «واینت» در گزارشی با اشاره به بحران‌های انباشته اقتصادی از جمله افزایش نرخ ارز و تورم و کاهش درآمدهای ارزی دولت در پی تداوم تنش‌های نظامی، از سقوط بیش از پیش مشروعیت جمهوری اسلامی و تشدید اختلافات درون نظام و ریزش حامیان حکومت، و احتمال از سر گرفته شدن اعتراضات مردمی خبر داده است.

● نقی آزاد ارملی، جامعه‌شناس، نیز وقوع دور جدیدی از اعتراضات را محتمل دانسته و گفته: «پیش‌بینی دقیق زمان اعتراضات مردم ممکن نیست. ممکن است یک حادثه ناگهانی، یک اتفاق اجتماعی، یک برخورد نادرست یا آسیب دیدن یک شخصیت مهم، تبدیل به نقطه شروع شود... جامعه در شرایط حساس قرار دارد و نیازمند مدیریت عاقلانه، گفتگو و سیاست‌ورزی واقعی است.»

● دیوید بارنتا، رئیس پیشین سرویس اطلاعاتی اسرائیل (موساد)، ضمن حمایت از طرح جدید ایالات متحده برای تشدید فشارهای اقتصادی بر جمهوری اسلامی تأکید کرده است که رژیم تهران در نهایت بر اثر ترکیبی از فشار اقتصادی، عملیات نظامی و اطلاعاتی و اعتراضات مردمی سقوط خواهد کرد.

سازمان اطلاعات سپاه (ساس) با انتشار بیانییه‌ای نسبت به شکل‌گیری دور جدیدی از اعتراضات سراسری در ایران هشدار داده است. در این بیانییه آمریکا و اسرائیل متهم شده‌اند که با طرح «اعمال فشار از درون» به دنبال «تشدید شکاف‌ها، فعال‌سازی کانون‌های بحران‌زا، جنگ روانی، و ایجاد التهابات پولی-مالی» هستند. سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (ساس) روز پنجشنبه پنجم شهریورماه ۱۴۰۵ با صدور بیانییه‌ای از احتمال دور جدید اعتراضات سراسری در ایران خبر داده است.

در این بیانییه ادعا شده است که «سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، رژیم صهیونیستی، انگلیس» در اقدامی مشترک به دنبال ایجاد تنش در داخل به عنوان «راهبردی جدید»

ضدحکومتی در ایران از سوی کارشناسان و تحلیلگران درون کشور نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در همین رابطه تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناس، روز جمعه ۶ شهریورماه ۱۴۰۵ در گفتگو با وبسایت «اقتصاد نیوز» گفته: «شرایطی که الان در آن زندگی می‌کنیم، شرایط نامعینی است. یعنی هیچ چیز معلوم نیست. این نامطمئن بودن باعث شده جامعه وارد وضعیت اضطراری شود؛ وضعیتی که پایان مشخص و معناداری برای آن دیده نمی‌شود.»

برنامه سرکوب حداکثری مردم را برای بقای خود در دستور کار دارد. نسبت دادن شهروندان ناراضی و معترض و منتقدان به کشورهای بیگانه و در نظر گرفتن اتهاماتی چون «همکاری با دشمن» یا «جاسوسی» علیه شهروندان از جمله اقدامات نهادهای امنیتی و قضایی طی ماه‌های گذشته برای سرکوب مردم و جلوگیری از اعتراضات سراسری بوده است. این در حالیست که افزایش تورم و مشکلات معیشتی میزان نارضایتی‌ها و ظرفیت اعتراضات را افزایش داده

→ هستند. این بیانیه ادعا کرده که «راهبرد جدید» به علت شکست در «براندازی از مسیر ضربات نظامی» در دستور کار این کشورها قرار گرفته است. «فعالسازی کانون‌های بحران‌زا، جنگ روانی، التهاب بازارهای پولی-مالی و عملیات‌های ضدامنیتی» از جمله برنامه‌های مورد ادعای سازمان اطلاعات سپاه (ساس) است که به عنوان «تنها گزینه» اسرائیل و آمریکا «در کنار حملات محدود دوره‌ای» عنوان شده است.



اعتراضات ۲۰ دی‌ماه ۱۴۰۴، شهرک اکباتان، تهران

او در ادامه گفته، جامعه ایران به دلیل همان سرمایه‌های اجتماعی که هنوز دارد، جامعه‌ای نیست که از بین برود یا نابود شود اما حتماً امکان بروز اعتراض وجود دارد.

این جامعه‌شناس افزوده: «پیش‌بینی دقیق زمان اعتراضات مردم ممکن نیست. ممکن است یک حادثه ناگهانی، یک اتفاق اجتماعی، یک برخورد نادرست یا آسیب دیدن یک شخصیت مهم، تبدیل به نقطه شروع شود... جامعه در شرایط حساس قرار دارد و نیازمند مدیریت عاقلانه، گفتگو و سیاست‌ورزی واقعی است.»

اینهمه در حالیست که طی روزهای گذشته ایالات متحده اجرای برنامه تشدید فشار اقتصادی بر جمهوری اسلامی را در طرح «روز D اقتصادی» آغاز کرده است. طرحی که سبب می‌شود یک اقتصاد شکننده بیش از پیش زیر فشار قرار بگیرد. دیوید بارنثا، رئیس پیشین سرویس اطلاعاتی اسرائیل (موساد)، روز گذشته در یک سخنرانی عمومی در شهر اورشلیم ضمن حمایت از طرح جدید ایالات متحده برای تشدید فشارهای اقتصادی بر جمهوری اسلامی تأکید کرده است که رژیم تهران در نهایت بر اثر ترکیبی از فشار اقتصادی، عملیات نظامی و اطلاعاتی و اعتراضات مردمی سقوط خواهد کرد.

دیوید بارنثا افزود: «اعمال شدیدترین تحریم‌ها علیه [رژیم] ایران تصمیمی درست بود، اما تحریم‌ها تنها یک مرحله از مسیر هستند. به باور من چاره‌ای جز تشدید اقدامات اقتصادی، سیاسی و عملیاتی علیه رژیم وجود ندارد تا زمانی که این حکومت سقوط کند؛ و سقوط خواهد کرد.»

است. گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد تورم عمومی اقتصاد ایران به مرز ۹۰ درصد رسیده و تورم موادخوراکی به ۱۲۵ درصد رسیده است. در آنسو قدرت خرید خانوارها به شدت سقوط کرده و برنامه‌های حمایتی دولت از اقشار کم‌درآمد کاملاً شکست خورده است.

وبسایت اسرائیلی «واینت» نیز در گزارشی با اشاره به بحران‌های انباشته اقتصادی از جمله افزایش نرخ ارز و تورم و کاهش درآمدهای ارزی دولت در پی تداوم تنش‌های نظامی، از سقوط بیش از پیش مشروعیت جمهوری اسلامی و تشدید اختلافات درون نظام و ریزش حامیان حکومت، و احتمال از سر گرفته شدن اعتراضات مردمی خبر داده است. در این گزارش از جمله آمده، سقوط ارزش ریال تا ۲۰۰ میلیون ریال در برابر هر دلار و تورم شدید، فشار معیشتی را افزایش داده و «غیبت طولانی مجتبی خامنه‌ای، احساس عمیق تحقیر ناشی از ناکامی در انتقامجویی خون رهبر ترور شده در میان حامیان حکومت، و افزایش هزینه‌های ناشی از جنگ سبب ریزش پایگاه بقایای جمهوری اسلامی شده و به تعمیق بحران مشروعیت نظام انجامیده است.» این گزارش همچنین تشدید برخوردها با شهروندان به بهانه حجاب اجباری را از دیگر عوامل زیر فشار قرار داشتن جمهوری اسلامی ارزیابی کرده و نوشته، افزایش فشار اجتماعی بر زنان، در شرایط مشکلات اقتصادی و امنیتی، می‌تواند نارضایتی را به بخش‌های بیشتری از جامعه گسترش دهد و موج جدیدی از اعتراضات سراسری در ایران را رقم بزند.

احتمال وقوع دور جدیدی از اعتراضات سراسری و

«ساس» همچنین مدعی شده «اخیراً پروژه موساد مبنی بر ایجاد یک ساختار مجرمانه و اختصاصی برای اعمال فشار از درون علیه جمهوری اسلامی ایران تحت رصد و اشراف قرار گرفت. ابزارهای شبکه‌سازی این ساختار شامل ارتباط با جریان‌های واگرا، عملیات‌های خرابکارانه و استفاده از عوامل محلی آسیب‌زاست.»

در این بیانیه «بزرگنمایی و سوء استفاده از برخی ضعف‌ها، کمبودها و محدودیت‌های داخلی برای اداره کشور» و «تحریک مردم برای تسری نارضایتی‌ها به خیابان» دو برنامه مهم اسرائیل و آمریکا عنوان شده است.

سازمان اطلاعات سپاه (ساس) افزوده: «در این مقطع، نقطه ثقل این طراحی، تمرکز بر «برهم زدن ثبات و کاهش تاب‌آوری ملی ایرانیان» با راه‌اندازی نبرد شناختی و تولید ترس و ابهام است. امری که پیشتر در بیانیه‌های سه‌گانه این سازمان در مقطع کودتای دی‌ماه ۱۴۰۴ نسبت به عواقب آن هشدار داده شد.»

این بیانیه شهروندان را تهدید کرده و مواردی چون «برخورد با «نوداعشی‌ها» و «شبکه همکار گروهک‌های تروریستی»، «تمرکز بر ارشاد و مقابله با هرگونه اقدام بر هم زنده آرامش» و «پیشگیری از برنامه‌های ضدامنیتی سرویس‌های جاسوسی دشمن در داخل و جدار مرزی کشور» را از اقدامات خود خوانده است.

این بیانیه در حالی بیانگر هراس جدی حکومت از آغاز دور جدیدی از اعتراضات سراسری و ضدحکومتی شهروندان است که همزمان نشان می‌دهد جمهوری اسلامی همچنان

جمهوری اسلامی ۷۲ زندانی را طی سه هفته اعدام کرد؛ اجرای بیش از ۵۰۰ حکم اعدام از ابتدای سال ۲۰۲۶



اعدام در ملا عام

حکم، کیفیت دسترسی به وکیل، مستندات دادگاه و روند فرجام‌خواهی بسیاری از اعدام‌شدگان مربوط می‌شود. این ابهام‌ها درباره پنج بازداشتی اعتراضات، دو زندانی متهم به جاسوسی و فرزند سنجابی اهمیت بیشتری دارد.

گزارش دیگری از سوی «سازمان حقوق بشر ایران» نشان می‌دهد جمهوری اسلامی از ابتدای سال جاری میلادی (۱۱ دی ۴۰۴ تا کنون) حکم اعدام ۵۱۵ زندانی را اجرا کرده است. گزارش «سازمان حقوق بشر ایران» همچنین نشان می‌دهد از ابتدای سال جاری میلادی دست‌کم ۱۶ زن اعدام شدند. در میان فهرست اعدام‌شدگان ۳۱ شهروند بازداشت‌شده در اعتراضات نیز حضور دارند که ۲۹ تن از آنها شهروندان بازداشت‌شده در اعتراضات دی ۴۰۴ و دو نفر در ارتباط با اعتراضات ۱۴۰۱ بوده‌اند.

«سازمان حقوق بشر ایران» افزوده از ۲۷ اسفند تاکنون دست‌کم ۱۲ نفر نیز با اتهام «جاسوسی» یا «همکاری با دولت‌های خارجی» اعدام شده‌اند. همچنین ۱۳ زندانی سیاسی که پیشتر بازداشت و به علت همکاری و عضویت در سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده بودند نیز به دار آویخته شدند.

یکی از مهمترین ابعاد آمارهای اجرای احکام اعدام در سال جاری میلادی مربوط به آمار اعدام زندانیان سیاسی و شهروندان بازداشت‌شده در اعتراضات است که پس از کشتار دهه شصت بار دیگر روندی پُرسرعت پیدا کرده است؛ موضوعی که گویای اجرای سیاست تشدید سرکوب‌ها است.

«سازمان حقوق بشر ایران» همچنین اعلام کرده در کمتر از ۱۷ سال و از ابتدای سال ۲۰۱۰ (دی‌ماه ۱۳۸۸) تاکنون ۱۰ هزار و ۹۴۳ نفر در ایران اعدام شده‌اند که ۳۰۵ نفر از آنها زن بوده‌اند و ۷۱ نفر زیر ۱۸ سال سن داشته‌اند.

سازمان ملل متحد نیز به تازگی گزارش داده از آغاز سال جاری تاکنون، دست‌کم ۵۶ تن به اتهام جرائم سیاسی و امنیتی اعدام شدند که ۲۷ تن از آنها شهروندانی بوده‌اند که در اعتراضات دی ۴۰۴ بازداشت شده بودند.

زندان نشان می‌دهد مجازات مرگ همچنان در پرونده‌های مرتبط با اعتراضات به کار گرفته می‌شود. قرارگرفتن نام معترضان در میان اعدام‌شدگان، نگرانی درباره استفاده دستگاه قضایی از مجازات اعدام در مواجهه با نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی را افزایش می‌دهد.

در گزارش «کانون حقوق بشر ایران» آمده این پنج زندانی نزدیک به هفت درصد کل اعدام‌شدگان مردام‌ها را تشکیل می‌دهند. اجرای حکم آنان در کنار افزایش عمومی شمار اعدام‌ها، بر ضرورت مستندسازی روند بازداشت، بازجویی، محاکمه و اجرای احکام در پرونده‌های اعتراضی تأکید می‌کند. فرزند سنجابی، که هنگام وقوع جرم انتسابی ۱۶ سال داشت، نیز از جمله زندانیانی بود که در مرداد ۱۴۰۵ اعدام شد. او در آمار این ماه به‌عنوان یک کودک‌مجرم ثبت شده است؛ عنوانی که به افرادی اطلاق می‌شود که هنگام وقوع جرم انتسابی کمتر از ۱۸ سال داشته‌اند، حتی اگر حکم آنان پس از رسیدن به سن قانونی اجرا شده باشد.

«کانون حقوق بشر ایران» هشدار داده اعدام فرزند سنجابی یکی از مهم‌ترین موارد ثبت‌شده در گزارش ماهانه اعدام است. سن فرد در زمان وقوع جرم انتسابی، معیار اصلی برای تشخیص کودک‌بودن او در موازین حقوق کودک است و رسیدن به سن ۱۸ سال در زمان اجرای حکم، ماهیت پرونده را تغییر نمی‌دهد.

در بخش دیگری از گزارش «کانون حقوق بشر ایران» آمده قوانین دیکتاتوری حاکم بر ایران در سال‌های گذشته بارها به دلیل مغایرت با موازین دادرسی عادلانه، گستردگی مجازات مرگ و محدودکردن حقوق متهمان مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. بررسی اعدام‌های مرداد ۱۴۰۵ براساس قوانین داخلی به معنای تأیید این قوانین نیست؛ هدف، نشان‌دادن مواردی است که حتی همین قوانین و تضمین‌های محدود نیز باید در پرونده‌های منتهی به اعدام رعایت شوند.

از سوی دیگر تأکید شده که مهم‌ترین ابهام‌ها به منت‌نشدن اطلاعات کامل درباره اتهام، شعبه صادرکننده

● «کانون حقوق بشر ایران» در گزارشی که روز جمعه ششم شهریورماه ۱۴۰۵ منتشر کرده از اجرای ۷۲ حکم اعدام طی سه هفته نخست مرداد ۱۴۰۵ خبر داده است.

● بر اساس این گزارش، اعدام‌شدگان شامل ۶۹ مرد و سه زن بودند. همچنین پنج بازداشت‌شده اعتراضات دی ۴۰۴، یک کودک‌مجرم و دو زندانی متهم به «جاسوسی» نیز در میان اعدام‌شدگان دیده می‌شوند.

● گزارش دیگری از سوی «سازمان حقوق بشر ایران» نشان می‌دهد جمهوری اسلامی از ابتدای سال جاری میلادی (۱۱ دی ۴۰۴ تا کنون) حکم اعدام ۵۱۵ زندانی را اجرا کرده است.

● در میان فهرست اعدام‌شدگان ۳۱ شهروند بازداشت‌شده در اعتراضات نیز حضور دارند که ۲۹ تن از آنها شهروندان بازداشت‌شده در اعتراضات دی ۴۰۴ و دو نفر در ارتباط با اعتراضات ۱۴۰۱ بوده‌اند.

● «سازمان حقوق بشر ایران» افزوده از ۲۷ اسفند تا کنون دست‌کم ۱۲ نفر نیز با اتهام «جاسوسی» یا «همکاری با دولت‌های خارجی» اعدام شده‌اند. همچنین ۱۳ زندانی سیاسی که پیشتر بازداشت و به علت همکاری و عضویت در سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده بودند نیز به دار آویخته شدند.

آمارهای ارائه شده از سوی «کانون حقوق بشر ایران» نشان می‌دهد در سه هفته نخست مرداد ۱۴۰۵ دستگاه قضایی جمهوری اسلامی دست‌کم ۷۲ حکم اعدام را اجرا کرده است. در گزارش دیگری «سازمان حقوق بشر ایران» از اجرای بیش از ۵۰۰ حکم اعدام در کشور از ابتدای جاری میلادی خبر داده است.

«کانون حقوق بشر ایران» در گزارشی که روز جمعه ششم شهریورماه ۱۴۰۵ منتشر کرده از اجرای ۷۲ حکم اعدام طی سه هفته نخست مرداد ۱۴۰۵ خبر داده است. اعدام‌شدگان شامل ۶۹ مرد و سه زن بودند. همچنین پنج بازداشت‌شده اعتراضات دی ۴۰۴، یک کودک‌مجرم و دو زندانی متهم به «جاسوسی» نیز در میان اعدام‌شدگان دیده می‌شوند.

بر اساس گزارش «کانون حقوق بشر ایران» طی سه هفته نخست مرداد ۱۴۰۵ به‌طور متوسط روزانه بیش از سه زندانی به دار آویخته شده‌اند.

این گزارش افزوده بیشترین تعداد اعدام در زندان دستگرد اصفهان ثبت شده است. در این زندان طی مرداد دست‌کم هشت زندانی اعدام شدند. زندان قزل‌حصار با شش اعدام در جایگاه بعدی قرار دارد و زندان‌های مرکزی ارومیه، مرکزی زنجان و مرکزی اردبیل هرکدام شاهد اجرای حکم اعدام پنج زندانی بوده‌اند. در زندان عادل‌آباد شیراز نیز چهار زندانی اعدام شده‌اند.

مجموع اعدام‌های ثبت‌شده در این شش زندان به ۳۳ مورد می‌رسد؛ به این معنا که حدود ۴۵/۸ درصد از تمام اعدام‌های مردادماه در شش زندان کشور اجرا شده است.

همچنین در میان اعدام‌شدگان مرداد ۱۴۰۵، نام پنج زندانی مرتبط با اعتراضات سراسری سال ۱۴۰۴ ثبت شده است. این افراد عبارت‌اند از ابوالفضل سپاهی؛ امیرحسین صفری؛ آروین خیرخواهان؛ شهرام صادقی و مجید آدینه.

«کانون حقوق بشر ایران» تأکید کرده اعدام این پنج

وقوع چند زلزله کوچک در چند استان ایران؛ سناریوی ۳۰ دقیقه نخست پس از زلزله ۷ ریشتری احتمالی تهران



● شرق تهران یکی از لرزه‌خیزترین پهنه‌های اطراف پایتخت است و در سال‌های گذشته چندین زلزله در این منطقه رخ داده است.

● کارشناسان پیشتر اعلام کرده بودند که اگر زلزله‌ای با شدت ۷ ریشتر یا بیشتر در تهران رخ دهد، حدود ۱۰ میلیون نفر تحت تأثیر قرار می‌گیرند و احتمالاً ۶ میلیون نفر کشته یا زخمی خواهند شد.

در روزهای گذشته چند زلزله کوچک در استان‌های مختلف ایران از جمله اردبیل، کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر و تهران رخ داده است. این زلزله‌های پیاپی بار دیگر توجه به زلزله‌خیز بودن کشور را برجسته کرد. سال‌هاست کارشناسان نسبت به احتمال بروز زلزله‌ای به بزرگی ۷ ریشتر در پایتخت و حومه با جمعیتی بیش از ۱۵ میلیون نفر هشدار می‌دهند و معتقدند همچنان زیرساخت‌ها و امکانات برای وقوع چنین حادثه‌ای ناکافی هستند.

روز چهارشنبه ۱۱ شهریورماه ۱۴۰۵ زمین‌لرزه‌ای به بزرگی ۴ ریشتر، حوالی پارس آباد استان اردبیل در شمال ایران را لرزاند. این زمین لرزه، ساعت ۳:۰۹ دقیقه بامداد و در عمق ده کیلومتری از سطح زمین رخ داد.

همزمان در روز چهارشنبه ساعت ۳:۲۲ بامداد، زمین‌لرزه‌ای به بزرگی ۳/۶ ریشتر حوالی شهر «شنبه» در استان بوشهر در جنوب کشور را لرزاند.

همچنین چند زلزله کوچک نیز در استان کهگیلویه و بویراحمد رخ داد. به گزارش مرکز زلزله‌نگاری مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران ساعت ۱۰:۵۹:۱۰ روز سه‌شنبه دهم شهریورماه زمین‌لرزه‌ای به قدرت ۳/۹ درمقیاس ریشتر برای سومین بار یاسوج، سی‌سخت و مناطق اطراف را لرزاند. دو زلزله قبلی به بزرگی ۲/۵ و ۴ ریشتر بودند.

پیشتر حدود ساعت ۷:۲۰ بامداد روز دوشنبه نهم شهریورماه ۱۴۰۵ نیز زلزله‌ای به بزرگی ۳/۸ ریشتر در عمق ۸ کیلومتری زمین در شرق تهران، جنوب جاجرود و در محدوده شهرک پردیس رخ داده بود. شرق تهران یکی از لرزه‌خیزترین پهنه‌های اطراف پایتخت است و در سال‌های گذشته چندین زلزله در این منطقه رخ داده است.

مهدی زارع استاد پژوهشکده بین‌المللی زلزله‌شناسی درباره زلزله در شرق تهران گفته است: «زمین‌لرزه بامداد ۹ شهریور، نهمین زمین‌لرزه با بزرگای بیش از ۳ در مدت ۱۶۴ روز از ابتدای سال ۱۴۰۵ در شرق تهران محسوب می‌شود. فعالیت‌های لرزه‌ای در این منطقه، به‌ویژه در محدوده شهرهای پردیس، بومهن، رودهن و دماوند، طی سال‌های اخیر قابل توجه بوده است.»

مهدی زارع افزوده، از جمله مهم‌ترین زمین‌لرزه‌های شرق تهران ماه‌های گذشته در ۲۲ اردیبهشت با بزرگای ۴/۶ در پردیس بود که نشان‌دهنده فعال بودن پهنه لرزه‌ای شرق پایتخت است.

اینهمه در حالیست که سال‌هاست کارشناسان درباره احتمال وقوع زلزله‌ی بزرگ ۷ ریشتری در تهران هشدار می‌دهند و آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین سناریوهای بحران در کشور مطرح می‌کنند.

کارشناسان پیشتر اعلام کرده‌اند، اگر زلزله‌ای با شدت ۷ ریشتر یا بیشتر در تهران رخ دهد، حدود ۱۰ میلیون نفر

این کارشناس زلزله‌شناس گفته: «مرحله اول از یک تا ۳ ثانیه پس از رویداد، شامل وارونگی کلان‌لرزه‌ای با تشخیص پالس موج P از طریق انطباق با ماتریس‌های از پیش محاسبه شده است. مرحله دوم در بازه ۳ تا ۶۰ ثانیه، ایزوله کردن شبکه‌های گاز، توقف خطوط مترو و قطع شبکه‌های برق باید رخ دهد. مرحله سوم در فاصله ۲ تا ۵ دقیقه، تخمین تلفات و شناخت مسیرهای دسترسی است. مرحله چهارم از ۵ تا ۱۵ دقیقه، مسیریابی پویا با آگاهی از منطقه تخریب، شناسایی راهروهای مسدود شده و انتخاب مسیرهای نجات را شامل می‌شود. و در نهایت مرحله پنجم از ۱۵ تا ۳۰ دقیقه، صدور اطلاعیه‌های خودکار رسانه‌ای، انتشار نقشه‌های بقا، هشدارهای محلی و به‌روزرسانی‌های مداوم را در بر می‌گیرد.»

مهدی زارع توضیح داده: «۳۰ دقیقه ابتدایی پس از یک زمین‌لرزه با بزرگای ۷ در کلانشهری مانند تهران، بحرانی‌ترین و حیاتی‌ترین بازه زمانی برای نجات جان انسان‌ها و جلوگیری از فروپاشی کامل نظم شهری است؛ زمان طلایی که در ادبیات مدیریت بحران به عنوان بخشی از ساعت طلایی (The Golden Hour) شناخته می‌شود.»

او افزوده «در این ۳۰ دقیقه، به دلیل قطع احتمالی گسترده شریان‌های حیاتی و ارتباطی، تمرکز اصلی باید روی اقدامات خودکار، غیرمتمرکز و مبتنی بر پروتکل‌های از پیش تعیین‌شده باشد، زیرا زمان برای تشکیل جلسات یا هماهنگی‌های متمرکز وجود ندارد.»

اینهمه در حالیست که طی سال‌های گذشته عملکرد نهادهای سهیم در مدیریت بحران در بروز هر حادثه و بحرانی در ایران مردود عمل کرده‌اند. اخبار سیل، زلزله و هر بحران دیگری همچنان با ناکارآمدی نهادهای حکومتی در مدیریت بحران همراه بوده است. در چنین شرایطی به نظر نمی‌رسد آنچه کارشناسان به عنوان حیاتی بودن هماهنگی و عملکرد به موقع نهادهای مسئول در زلزله احتمالی تهران مطرح می‌کنند توسط جمهوری اسلامی عملی باشد.

تحت تأثیر قرار می‌گیرند و احتمالاً ۶ میلیون نفر کشته یا زخمی خواهند شد. بر اساس مطالعات زمین‌شناسی و تحقیقات انجام‌شده، حدود ۳۰ سال از زمان مطالعات آمایش سرزمین در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ گذشته است.

این تحقیقات نشان داده‌اند که تهران از نظر زلزله‌خیزی در شرایط خطرناکی قرار دارد و وقوع یک زمین‌لرزه شدید در آن کاملاً محتمل است. درواقع، داده‌های تاریخی نشان می‌دهند که در ۱۵۸ سال گذشته، تهران هر ۱۵ سال یکبار شاهد یک زلزله بزرگ بوده است، اما اکنون بیش از ۳۰ سال از آخرین زمین‌لرزه مهم گذشته، به این معنا که احتمال وقوع زلزله‌ای بزرگتر در پایتخت، بیشتر از قبل شده است.

وبسایت «خبرآنلاین» در اینباره نوشته، آنچه میزان تلفات و خسارت‌های ناشی از وقوع زلزله‌ای به بزرگی ۷ ریشتر در تهران را تعیین می‌کند، تنها بزرگای زلزله نیست بلکه نحوه مدیریت دقیق نخست پس از آن نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. بر اساس این گزارش، کارشناسان مدیریت بحران از نیم‌ساعت ابتدایی پس از زمین‌لرزه به عنوان بخشی از «ساعت طلایی» یاد می‌کنند؛ بازه‌ای که در آن باید پیش از فروپاشی کامل ارتباطات و گسترش آشفته‌گی شهری، تصمیم‌های حیاتی اتخاذ شود.

مهدی زارع در گفتگو با «خبرآنلاین» گفته: «زلزله‌ای با بزرگای ۷ با کانونی فرضی در فاصله ۱۵ کیلومتری مرکز تهران کنونی و با حالت گسیختگی در امتداد گسل شمال تهران یا گسل‌های ری و کهریزک، سناریوی فاجعه‌بار شدیدی را نشان می‌دهد.»

به گفته مهدی زارع، «به دلیل نزدیکی به کانون زلزله، هسته شهری کاملاً در منطقه کور برای ایستگاه‌های درون‌شهری سامانه‌های هشدار پیش‌هنگام زلزله قرار خواهد داشت. بنابراین ۳۰ دقیقه اول پس از زمین‌لرزه می‌تواند به تله‌متری میدانی در زمان واقعی برای چنین زلزله‌ای متکی باشد. در عوض، سامانه واکنش به فاجعه باید یک الگوریتم خودکار، از پیش محاسبه شده و داده‌محور را به کار گیرد.»

تجارت خارجی ایران زیر فشار؛ احتمال کمبود کالاهای ضروری افزایش یافت

● صادرات غیرنفتی ایران در پنج ماه نخست امسال با کاهش ۲۸/۲ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته به ۱۵ میلیارد دلار رسیده. همچنین میزان واردات نیز با کاهش ۲۶/۱ درصدی، عدد ۱۷ میلیارد دلار را ثبت کرده است.

● اقتصاد ایران به شدت به واردات کالاهای اساسی، مواد اولیه، قطعات و ماشین‌آلات و تکنولوژی وابسته است و کاهش آمار واردات به معنی تحت فشار قرار گرفتن تولید در داخل کشور نیز هست. موضوعی که خطر شدید کمبود کالاهای اساسی و تهدید امنیت غذایی را در پی دارد و از سوی دیگر بیانگر افزایش قیمت کالاهای تولید داخل است. ● کارشناسان هشدار می‌دهند تداوم این وضعیت ظرف دو تا سه ماه آینده، ذخایر کالاهای استراتژیک کشور را به نقطه‌ای بحرانی خواهد رساند.

● پس از محاصره دریایی بنادر جنوبی ایران توسط ارتش ایالات متحده که در پاسخ به بستن تنگه هرمز توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صورت گرفت، مقامات جمهوری اسلامی اعلام کردند مسیرهای ترانزیتی زمینی را جایگزین مسیر تجاری بنادر خواهند کرد. این پروژه اما با شکست روبرو شد.

آمار تجارت خارجی ایران طی پنج ماه نخست سال ۱۴۰۵ نشان می‌دهد اقتصاد ایران به شدت متأثر از شرایط جنگ و محاصره نظامی بنادر جنوبی توسط ارتش ایالات متحده قرار دارد. اعداد و ارقام گویای تشدید رکود تورمی در کشور و افزایش احتمال کمبود کالاهای اساسی است.

آمارهای رسمی گمرک ایران از تجارت خارجی در ۵ ماه نخست سال ۱۴۰۵ نشان از کاهش قابل توجه حجم تجارت خارجی کشور دارد. صادرات غیرنفتی ایران در پنج ماه نخست امسال با کاهش ۲۸/۲ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته به ۱۵ میلیارد دلار رسیده. همچنین میزان واردات نیز با کاهش ۲۶/۱ درصدی، عدد ۱۷ میلیارد دلار را ثبت کرده است.

این آمارها در حالی قابل توجه است که ترکیبات وارداتی ایران را نه کالاهای لوکس و مصرفی، بلکه مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و ماشین‌آلات خطوط تولید تشکیل می‌دهند.

اقتصاد ایران به شدت به واردات کالاهای اساسی، مواد اولیه، قطعات و ماشین‌آلات و تکنولوژی وابسته است و کاهش آمار واردات به معنی تحت فشار قرار گرفتن تولید در داخل کشور نیز هست. موضوعی که خطر شدید کمبود کالاهای اساسی و تهدید امنیت غذایی را در پی دارد و از سوی دیگر بیانگر افزایش قیمت کالاهای تولید داخل نیز است. کارشناسان هشدار می‌دهند تداوم این وضعیت ظرف دو تا سه ماه آینده، ذخایر کالاهای استراتژیک کشور را به نقطه‌ای بحرانی خواهد رساند.

برای نمونه بخش دارو از نخستین بخش‌هایی است که محدودیت واردات آن را متأثر می‌کند. نه تنها بخش قابل توجهی از داروهای مصرفی در ایران وارداتی هستند بلکه شرکت‌های داروسازی داخلی نیز برای تولید دارو و تجهیزات پزشکی کاملاً نیازمند واردات مواد اولیه هستند. در ماه‌های گذشته کمبود و گرانی دارو نشان داده که اختلال در واردات- چه به دلیل محدودیت منابع ارزی و چه به علت



تفنگداران نیروی دریایی ایالات متحده در حال اجرای محاصره تنگه هرمز / عکس از «سنتکام»

مسیرهای زمینی و ریلی، علاوه بر افزایش هزینه و زمان انتقال، ظرفیت جابه‌جایی کالا را نیز کاهش داد.

کارشناسان حمل و نقل تأکید دارند مسیرهای جایگزین از آسیای مرکزی، پاکستان و عمان به دلیل محدودیت ظرفیت، ضعف زیرساخت و مشکلات امنیتی، پاسخگوی حجم تجارت نبوده و نیستند. همچنین صف طولانی کامیون‌ها پشت مرزهای زمینی بیانگر عدم امکان جایگزینی حتی بخشی از تجارت دریایی به مسیرهای زمینی بوده است.

از سوی دیگر هزینه حمل و نقل زمینی نیز متأثر از محاصره دریایی به شدت افزایش یافته است. برای نمونه هزینه حمل کانتینر از چین که پیشتر حدود ۳ هزار دلار بود، اکنون از مسیر جاده‌ای به حدود ۱۲ هزار و از مسیر ریلی به ۹۵۰۰ دلار رسیده است.

در همین رابطه آلبرت بغزیان، اقتصاددان و تحلیلگر اقتصادی، با اشاره به اهمیت تردد کشتی‌ها در مسیرهای دریایی برای تجارت ایران، هشدار داد: «اگر کالایی نتواند از مسیر دریایی وارد کشور شود و هیچ کشتی نتواند به سمت ایران حرکت کند و در بنادر پهلوی بگیرد، طبیعتاً با کاهش درآمدهای ارزی و محدودیت دسترسی به مواد اولیه، قطعات یدکی و سایر کالاهای مورد نیاز تولیدکنندگان، صادرکنندگان و واردکنندگان مواجه خواهیم شد.»

این اقتصاددان با بیان اینکه «می‌توان در بلندمدت محاصره دریایی را پذیرفت و در عین حال انتظار داشت اقتصاد کشور بدون تبعات جدی به فعالیت خود ادامه دهد» گفت: «ممکن است از نظر سیاسی گفته شود که می‌توانیم این وضعیت را ادامه دهیم، اما واقعیت اقتصادی چیز دیگری است. باید شرایط کشور را در نظر گرفت. ممکن است کالا در بازار وجود داشته باشد، اما اگر قدرت خرید مردم کاهش پیدا کرده باشد، صرف وجود کالا به معنای حل مسئله نیست.»

محدودیت در واردات به دلیل تنش‌های نظامی- به سرعت بازار دارو را متأثر خواهد کرد.

صنایع غذایی به ویژه در بخش تولید دام و طیور و ماهی و لبنیات نیز به شدت وابسته به واردات نهاده‌های دامی است و محدود شدن واردات کنجاله و ذرت سبب کاهش سطح تولید و افزایش هزینه تولیدکنندگان در این بخش است. موضوعی که در ماه‌های گذشته نیز در افزایش قابل توجه قیمت گوشت، مرغ، ماهی، تخم‌مرغ و لبنیات نمایان شده است.

وبسایت «اقتصاد ۲۴» با انتشار آمار کاهش سطح تجارت خارجی ایران نوشته که این سقوط آزاد آماری، سیگنالی صریح از فشاری است که جنگ، انسداد مسیرهای حمل و نقل دریایی و تشدید تحریم‌ها بر پیکره اقتصاد ایران وارد می‌آورند. در چنین شرایطی، انتظار از دولت برای معجزه اقتصادی یا کنترل دستوری قیمت‌ها، غیرواقعی به نظر می‌رسد. این گزارش افزوده: «وقتی مبادی تجاری بسته شده و شریان‌های ارزی مسدود است، ابزارهای متعارف حکمرانی کارایی خود را از دست می‌دهند و تنها راه برون‌رفت، باز ساختن مسیرهای دیپلماتیک و حل ریشه‌ای بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است.»

پس از محاصره دریایی بنادر جنوبی ایران توسط ارتش ایالات متحده که در پاسخ به بستن تنگه هرمز توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صورت گرفت، مقامات جمهوری اسلامی اعلام کردند مسیرهای ترانزیتی زمینی را جایگزین مسیر تجاری بنادر خواهند کرد. این پروژه اما با شکست روبرو شد.

حدود ۷۳ درصد صادرات و ۷۹ درصد واردات ایران از طریق دریا انجام می‌شود و پیش‌بینی می‌شد ۴۰ درصد از تجارت دریایی قابل انتقال به مسیرهای زمینی باشد؛ در عمل اما این اتفاق رخ نداد و جایگزینی حمل دریایی با

کمک مخفیانه روسیه به جمهوری اسلامی در ساخت موشک‌های کروز مافوق صوت



خط تولید نسخه‌های روسی پهپاد «شاهد» در آلابوگا / عکس از «تلگراف»

مطبوعاتی کاخ سفید اعلام کرد که ایالات متحده در حملات دو روز اخیر، تجهیزات راداری و موشکی تازه بازسازی‌شده جمهوری اسلامی را در امتداد تنگه هرمز نابود کرده و آماده است در هر لحظه موج جدیدی از حملات را آغاز نماید. رئیس جمهور آمریکا تاکید کرد: «دیشب حمله‌ی بسیار سنگینی انجام شد و ما آماده‌ایم هر زمان که بخواهیم یکی دیگر انجام دهیم.» به گفته‌ی وی، جمهوری اسلامی در حال ترمیم سیستم‌های راداری و موشکی خود بوده که مورد هدف قرار گرفته‌اند. او درباره‌ی امکان مذاکره اظهار داشت که قبلاً فرصت‌های زیادی به جمهوری اسلامی داده شده و معتقد است «توافق با آنها ارزش کاغذی را که روی آن نوشته شده ندارد».

ترامپ همچنین افزود: «ما تمام تجهیزات جدید دفاعی و تهاجمی را که آنها سعی داشتند در امتداد تنگه هرمز بسازند، نابود کردیم» و با اشاره به توانایی نظارتی آمریکا گفت: «ما همه کارهایی را که انجام می‌دهند، می‌بینیم. آنها حتی نمی‌توانند به توالی بروند بدون اینکه ما ببینیم!» همزمان با هشدارهای دونالد ترامپ، بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل در پاسخ به تهدیدهای جمهوری اسلامی سخن گفت. او هشدار داد حمله‌ی احتمالی از سوی رژیم تهران «یکی از آخرین تصمیمات آنها خواهد بود.» نخست‌وزیر نتانیاهو اظهار داشت: «به آنچه با رژیم ایران در حال رخ دادن است توجه کنید. آنها به همه حمله می‌کنند اما نه به اینجا، چون دیگر می‌دانند حمله علیه اسرائیل چه معنایی دارد».

ایالات متحده‌ی آمریکا روز یکشنبه ۳۰ اوت دو پرتابگر موشکی جمهوری اسلامی را در جزیره‌ی لارک هدف گرفته و نابود کرد و در روز سه‌شنبه ۱ سپتامبر با گسترش حملات، بالغ بر یکصد نقطه از مواضع نظامی رژیم ایران را در شهرهای جنوب کشور مورد هدف قرار داد.

سیاسی از بالاترین سطح تصمیم‌گیری در روسیه است.»

جزئیات همکاری‌های فنی «تلگراف» نوشته است، این پروژه توسط «روس ابورون‌اکسپورت» (صادرکننده‌ی دولتی تسلیحات روسیه) با شرکت موشکی «ان‌پی‌او ماشین‌استرویه‌نیا» هماهنگ شده است. این شرکت از سال ۲۰۱۴ تحت تحریم‌های آمریکا قرار دارد. «ان‌پی‌او» در سال ۲۰۲۵ مجموعه‌ای از مدارک فنی ایران را در ارتباط با سامانه‌ی «رم‌جت» دریافت کرد. مهندسان روس داده‌های یک پرواز آزمایشی جمهوری اسلامی را تحلیل کردند و فهرستی دقیق از پرسش درباره‌ی عملکرد آن ارسال نمودند. برخی از مهندسان ارشد این شرکت پیش از امضای قرارداد در سال ۲۰۲۳ به ایران سفر کرده بودند.

زمینه‌ی همکاری نظامی جمهوری اسلامی و روسیه
در این مدت جمهوری اسلامی پهپادهای انتحاری «شاهد» را در اختیار مسکو قرارداده تا در حملات شبانه علیه شهرهای اوکراین استفاده شود. در مقابل، روسیه ظاهراً اطلاعاتی در اختیار رژیم تهران گذاشته که برای حمله به پایگاه‌های آمریکایی در خاورمیانه از آن بهره می‌برد. نیکول گراژفسکی استاد دانشگاه Sciences Po در پاریس می‌گوید: «این همکاری نشان می‌دهد روسیه در تلاش است جنگ اوکراین را گسترش دهد و آمریکا را در صحنه‌های مختلف درگیر کند. روسیه به خطوط قرمز منطقه چندان اهمیتی نمی‌دهد».

ولادیمیر پوتین سه شنبه ۱ سپتامبر به مسعود پزشکیان رئیس دولت چهاردهم جمهوری اسلامی گفت که مسکو «تلاش می‌کند در این دوره‌ی دشوار کمکی را که نیاز دارید به شما بدهد» و «کالاهایی که نیاز دارید تأمین کند». در همین ارتباط، دونالد ترامپ نیز این هفته در کنفرانس

● بنا به گزارش روزنامه «تلگراف»، این برنامه با رمز C340L از سال ۲۰۲۳ آغاز شده و در طول جنگ جمهوری اسلامی و آمریکا ادامه یافته است. هدف این برنامه کمک به رژیم ایران برای توسعه‌ی سامانه‌ی «رم‌جت» است؛ موتوری که به موشک کروز امکان می‌دهد با سرعت بالاتر از صوت پرواز کند.

● یک کارشناس موشکی تأکید می‌کند: «این انتقال یک فناوری نظامی بسیار حساس استراتژیک از سوی روسیه است که جمهوری اسلامی دهه‌هاست به دنبال آن بوده. چنین برنامه‌ای نیازمند مجوز سیاسی از بالاترین سطح تصمیم‌گیری در روسیه است.»

● مهندسان روس داده‌های یک پرواز آزمایشی جمهوری اسلامی را تحلیل کردند و فهرستی دقیق از پرسش درباره‌ی عملکرد آن ارسال نمودند. برخی از مهندسان ارشد این شرکت پیش از امضای قرارداد در سال ۲۰۲۳ به ایران سفر کرده بودند.

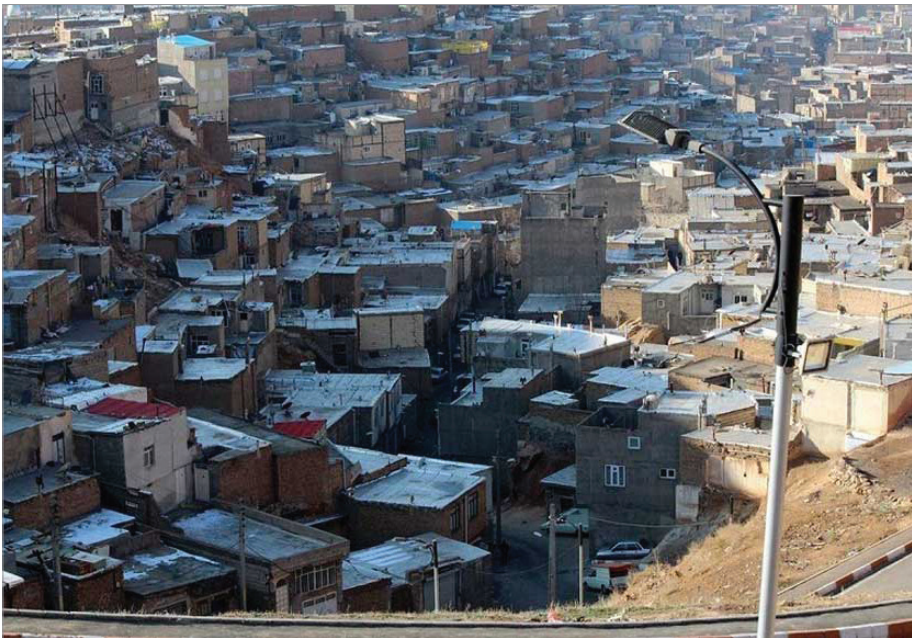
● یک استاد دانشگاه در پاریس می‌گوید: «این همکاری نشان می‌دهد روسیه در تلاش است جنگ اوکراین را گسترش دهد و آمریکا را در صحنه‌های مختلف درگیر کند. روسیه به خطوط قرمز منطقه چندان اهمیتی نمی‌دهد».

روسیه در حالی مشغول کمک مخفیانه به توان تهاجمی جمهوری اسلامی برای دستیابی به موشک‌های کروز مافوق صوت است که کارشناسان می‌گویند انتقال چنین فناوری نظامی به رژیم تهران باید از بالاترین سطوح کرم‌لین مجوز گرفته باشد.

در شرایطی که تنش‌های منطقه‌ای میان جمهوری اسلامی و ایالات متحده همچنان ادامه دارد و تشدید نیز می‌شود، روسیه در حال کمک مخفیانه به توان تهاجمی جمهوری اسلامی برای دستیابی به موشک‌های کروز مافوق صوت است که می‌تواند کشتی‌های جنگی آمریکا در خاورمیانه را تهدید کند. کارشناسان می‌گویند انتقال این فناوری نظامی به رژیم تهران باید از بالاترین سطوح کرم‌لین مجوز گرفته باشد. بنا به گزارش روزنامه «تلگراف»، این برنامه با رمز C340L از سال ۲۰۲۳ آغاز شده و در طول جنگ جمهوری اسلامی و آمریکا ادامه یافته است. هدف این برنامه کمک به رژیم ایران برای توسعه‌ی سامانه‌ی «رم‌جت» است؛ موتوری که به موشک کروز امکان می‌دهد با سرعت بالاتر از صوت پرواز کند. جیم لامسون، تحلیلگر سابق نظامی سازمان «سیا» در اینباره می‌گوید: «برای جمهوری اسلامی این یک سامانه‌ی تسلیحاتی استراتژیک کاملاً جدید است که می‌تواند شناورهای دریایی آمریکا را تهدید کند».

رهگیری موشک‌های کروز مافوق صوت به دلیل پرواز در ارتفاع بسیار پایین و تماس با زمین برای پنهان ماندن از رادار، بسیار دشوار است و سرعت‌شان به حدود ۳۵۰۰ کیلومتر در ساعت (۲۲۰۰ مایل در ساعت) می‌رسد. جمهوری اسلامی سامانه‌ی «رم‌جت» را ساخته و آزمایش کرده اما هنوز شواهدی از استقرار عملیاتی آن وجود ندارد. فابین هینز کارشناس موشکی مرتبط با تولیدات ایران تأکید می‌کند: «این انتقال یک فناوری نظامی بسیار حساس استراتژیک از سوی روسیه است که جمهوری اسلامی دهه‌هاست به دنبال آن بوده. چنین برنامه‌ای نیازمند مجوز

افزایش جمعیت حاشیه‌نشین در ایران و گرفتاری در «تله فقر»



● افزایش هزینه زندگی، به ویژه اجاره‌بهای مسکن، در کنار درآمدهایی که به علت تورم با کاهش ارزش واقعی و سقوط قدرت خرید روبرو شده‌اند، سبب شده بسیاری از خانوارها امکان تأمین اجاره مسکن را نداشته باشند. مهاجرت به محلات ارزانتر و مناطق حاشیه‌ای از جمله پدیده‌های بارز در جابجایی مستأجران طی سال‌های گذشته بوده است.

● کمال اطهاری کارشناس اقتصاد سیاسی و توسعه شهری: ساکنان این مناطق فقط از بازار رسمی مسکن بیرون نمی‌مانند، از مدرسه و خدمات متعارف و فرصت‌های شغلی هم فاصله می‌گیرند. همین تمرکز فقر است که یک سکونتگاه کم‌درآمد را به «تله فقر» تبدیل می‌کند.

● به گفته مقامات حکومتی، در کل ایران بیش از ۱۹ میلیون نفر حاشیه‌نشین، بدمسکن یا ساکن بافت‌های فرسوده هستند.

شکاف میان درآمد خانوار و هزینه‌های مسکن بسیاری از ساکنان محله‌های درون محدوده کلانشهرها در ایران را به سوی حاشیه‌ها سوق داده و سبب افزایش آمار سکونتگاه‌های غیررسمی در کنار پدیده‌هایی چون پشت‌بام‌خوابی شده است.

افزایش هزینه زندگی، به ویژه اجاره‌بهای مسکن، در کنار درآمدهایی که به علت تورم با کاهش ارزش واقعی و سقوط قدرت خرید روبرو شده‌اند، سبب شده بسیاری از خانوارها امکان تأمین اجاره مسکن را نداشته باشند. مهاجرت به محلات ارزانتر و مناطق حاشیه‌ای از جمله پدیده‌های بارز در جابجایی مستأجران طی سال‌های گذشته بوده است.

بر اساس آمارها، ۴۰ درصد از جمعیت کشور و نیمی از جمعیت تهران را مستأجران تشکیل می‌دهند و برای این جمعیت قابل توجه تأمین هزینه مسکن به چالشی جدی تبدیل شده است. آمارها نشان می‌دهد تورم بازار اجاره‌بها در مناطق مختلف کشور ۵۰ تا ۱۰۰ درصد است و اغلب کارگران و بازنشستگان مستأجر حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد از درآمد خود را برای پرداخت اجاره صرف می‌کنند.

محمد مهدی میرزایی پژوهشگر حقوق عامه در یادداشتی با اشاره به افزایش جمعیت حاشیه‌نشین در ایران نوشته، خرید مسکن برای بسیاری از خانوارها از یک هدف اقتصادی به یک افق دور دست تبدیل شده است. در چنین شرایطی، اجاره‌نشینی نیز الزاماً به معنای ثبات نیست. خانوار اجاره‌نشین برای حفظ سطحی مشابه از کیفیت مسکن، ممکن است هر سال مجبور شود سهم بیشتری از درآمد خود را به مسکن اختصاص دهد یا از متراژ، کیفیت و موقعیت مکانی خانه خود بکاهد. در نهایت، یک انتخاب اجباری شکل می‌گیرد: یا کوچک‌تر زندگی کن، یا ارزانتر زندگی کن، یا دورتر زندگی کن. و برای بسیاری از خانوارها، گزینه سوم عملی‌تر است.

او افزوده، در نتیجه حرکت تدریجی به سمت مناطق جنوبی‌تر، حاشیه‌ای‌تر و شهرهای اقماری است. درواقع، بازار مسکن تهران در حال انجام کاری است که سیاست‌گذاری شهری نتوانسته انجام دهد: توزیع جمعیت به پیرامون کلانشهر. اما این توزیع، بدون انتقال متناسب اشتغال و خدمات، توسعه‌ی متوازن نیست؛ بلکه انتقال هزینه‌های زندگی از مرکز به حاشیه است.

این کارشناس حقوق عامه افزوده: «مسئله تهران را نمی‌توان

به گفته این کارشناس اقتصاد سیاسی و توسعه شهری، خانواده کم‌درآمد در محله‌ای ساکن می‌شود که مدرسه ضعیف‌تر و خدمات کمتر دارد، دسترسی‌اش به بازار کار محدودتر و تنوع اجتماعی در آن کمتر است. در چنین فضایی، نسل بعدی نیز با شانس کمتری برای خروج از فقر روبروست. کمال اطهاری گفته: «ساکنان این مناطق فقط از بازار رسمی مسکن بیرون نمی‌مانند، از مدرسه و خدمات متعارف و فرصت‌های شغلی هم فاصله می‌گیرند.» از نگاه اطهاری، «همین تمرکز فقر است که یک سکونتگاه کم‌درآمد را به «تله فقر» تبدیل می‌کند.»

امیر آریازند مدیرعامل مؤسسه املاک و مستغلات سازمان تأمین اجتماعی نیز معتقد است، حاشیه‌نشینی را نباید صرفاً ساخت و ساز و ایجاد محله‌هایی در حاشیه شهرها در نظر گرفت بلکه حاشیه‌نشینی همزمان ابعاد مختلف و در هم پیچیده اجتماعی، فرهنگی و امنیتی را نیز در بر می‌گیرد. او توضیح داده: «حاشیه‌نشینی درواقع نشانه‌ی شکست توازن در توسعه است. این وضعیت زمانی رخ می‌دهد که اشتغال، خدمات، آموزش، درمان و حتی امید به آینده، تنها در یک نقطه جغرافیایی متمرکز شده و سایر نقاط با کمبود و عقب‌ماندگی مواجه هستند.»

به گفته این کارشناس حوزه مدیریت شهری، ریشه بحران در الگوی توسعه‌ای نهفته است که فرصت‌ها و سرمایه‌ها را یکسویه در مرکز متمرکز کرده و در عوض، مناطق پیرامونی را از حداقل خدمات محروم گذاشته است. از نظر او، تا زمانی که این عدم توازن برطرف نشود، هر مداخله‌ای در سکونتگاه‌های غیررسمی صرفاً درمان موقتی خواهد بود و مسئله در شکلی دیگر بازتولید خواهد شد.

امیر آریازند با اشاره به تغییر الگوی مهاجرت به حاشیه شهرها توضیح داد: «در گذشته، جمعیت عمدتاً از مناطق روستایی و شهرهای کوچک برای دسترسی به فرصت‌های شغلی در حاشیه‌ی کلانشهرها مستقر می‌شدند، اما امروزه با پدیده‌ی جدید «جمعیت رانده‌شده شهری» روبرو هستیم؛ یعنی کسانی که در مرکز شهر زندگی می‌کردند، اما به دلیل هزینه‌های گزاف زندگی، مجبور به ترک آن شده‌اند.»

با یک پروژه مترو، چند هزار واحد مسکن یا چند بزرگراه جدید حل کرد. مشکل، ساختار توسعه است. اگر اشتغال در تهران متمرکز بماند، مسکن در حاشیه ساخته شود و حمل و نقل بین این دو نقطه توسعه پیدا نکند، نتیجه چیزی جز گسترش ترافیک و فشار اجتماعی نخواهد بود. اگر مسکن ارزان در حاشیه ساخته شود ولی مدرسه و درمانگاه ساخته نشود، مشکل حل نشده است. اگر جمعیت از تهران خارج شود ولی شغل همراه آن خارج نشود، مهاجرت معکوس رخ نداده؛ فقط جابجایی محل خواب نیروی کار اتفاق افتاده است. و اگر برای کاهش ترافیک بزرگراه بسازیم اما الگوی کار و سکونت را اصلاح نکنیم، چند سال بعد دوباره با همان مسئله مواجه خواهیم شد.»

حاشیه‌نشینی تنها مختص تهران نیست و در دیگر کلانشهرهای ایران نیز جمعیت حاشیه‌هایی طی سال‌های گذشته با افزایش روبرو شده است. خبرگزاری «مهر» گزارش داده، حاشیه‌نشینی در سال‌های اخیر به یکی از مشکلات جدی شهر کرمان تبدیل شده و بر اساس اطلاعات شرکت بازآفرینی شهری ایران، حدود ۶ هزار هکتار از مساحت کرمان زیر بار حاشیه‌نشینی رفته که این رقم بالاترین مساحت در میان کل شهرهای کشور محسوب می‌شود.

بر اساس گزارش خبرگزاری «مهر»، جمعیت حاشیه‌نشین این استان طبق آخرین آمار منتشر شده حدود ۱۳۳ هزار و ۸۴۸ نفر و معادل ۴ درصد از جمعیت ۳ میلیون نفری آن برآورد شده است و فاصله میان وسعت جغرافیایی این سکونتگاه‌ها و جمعیت ساکن در آنها نشان‌دهنده پراکندگی و گستردگی بی‌رویه این معضل است.

این در حالیکه که به گفته مقامات حکومتی در کل ایران بیش از ۱۹ میلیون نفر حاشیه‌نشین، بدمسکن یا ساکن بافت‌های فرسوده هستند.

کمال اطهاری، پژوهشگر اقتصاد سیاسی و توسعه شهری، در گفتگو با روزنامه «شرق» به بازتولید فقر در مناطق حاشیه‌ای اشاره کرده و سکونتگاه‌های غیررسمی و محله‌های حاشیه‌ای را «تله فقر» برای خانوار ارزیابی کرده که در تا نسل‌ها در آن گرفتار خواهد شد.

هشت ماه انتظار بیماران خاص برای دسترسی به دارو



● بحران کمبود و گرانی دارو همچنان ادامه دارد و بر اساس گزارش‌ها برخی بیماران مبتلا به بیماری‌های خاص ماه‌ها برای دسترسی به دارو در انتظار می‌مانند.

● کارشناسان هشدار می‌دهند وابستگی صنعت دارویی ایران به واردات در کنار افزایش بی‌سابقه قیمت ارز و محاصره دریایی، به زودی موج دیگری از گرانی و کمبود دارو را رقم خواهد زد.

● «تجارت نیوز» نوشته، فرد بیمار با یک مشکل دوگانه مواجه است؛ از یکسو دارو گران شده و از سوی دیگر ممکن است حتی با داشتن توان مالی، داروی تجویز شده را در داروخانه پیدا نکند.

● علیرضا چیدری، رئیس انجمن صنفی تولید، تأمین، توزیع و صادرکنندگان تجهیزات پزشکی و دارویی: وقتی ارز با نگاه کالایی و بدون ثبات قیمت‌گذاری شود، طبیعی است که هزینه‌های تولید و تأمین مواد اولیه افزایش پیدا کند و در نهایت مصرف‌کننده نهایی یعنی بیمار و مردم متضرر شوند.

بحران کمبود و گرانی دارو همچنان ادامه دارد و بر اساس گزارش‌ها برخی بیماران مبتلا به بیماری‌های خاص ماه‌ها برای دسترسی به دارو در انتظار می‌مانند. کارشناسان هشدار می‌دهند وابستگی صنعت دارویی ایران به واردات در کنار افزایش بی‌سابقه قیمت ارز و محاصره دریایی، به زودی موج دیگری از گرانی و کمبود دارو را رقم خواهد زد.

خبرگزاری «ایلنا» در گزارشی به کمبود شدید داروهای حیاتی اشاره کرده و نوشته فاصله میان آنچه در آمارهای رسمی از وضعیت تأمین دارو گزارش می‌شود و آنچه بیماران در زندگی روزمره خود تجربه می‌کنند، همچنان محل بحث است. برای بیماری که باید درمان خود را به‌صورت مستمر ادامه دهد، «کمبود مقطعی» نیز می‌تواند به معنای هفته‌ها جست‌وجو برای یافتن دارو، پرداخت هزینه‌های سنگین یا تغییر ناخواسته مسیر درمان باشد.

بر اساس این گزارش، بحران گرانی و کمبود دارو برای بیماران تالسمی اهمیت بیشتری دارد؛ چراکه درمان آنان وابسته به مصرف مستمر داروهای تخصصی است و بسیاری از بیماران علاوه بر بیماری اصلی، با عوارض ناشی از سال‌ها درمان و مشکلات مرتبط با آن نیز مواجه‌اند. در چنین شرایطی، موضوع فقط پیدا شدن یک دارو در داروخانه نیست؛ بلکه کیفیت دارو، سازگاری بدن بیمار، پوشش بیمه‌ای و میزان پرداخت از جیب نیز در تصمیم‌گیری درباره ادامه درمان نقش دارد.

این گزارش تأکید کرده در مورد بیماران سرطانی نیز شرایط مشابهی وجود دارد. تنوع داروها، هزینه بالای برخی اقلام و ضرورت استمرار درمان باعث شده است دسترسی به دارو به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های این بیماران و خانواده‌های آنان تبدیل شود. هرگونه وقفه در روند درمان می‌تواند فشار روانی و اقتصادی مضاعفی بر خانواده‌ها وارد کند.

در آنسو افزایش قیمت دارو نیز به بحرانی جدی برای شهروندان تبدیل شده است. اگر چه پیشتر داروهای خاص از جمله داروهای درمان سرطان با افزایش قیمت روبرو بودند اما در ماه‌های گذشته افزایش قیمت شامل تمام داروهای موجود در بازار شده است.

وبسایت «تجارت نیوز» در گزارشی از افزایش چند برابری پنج داروی پرمصرف اعصاب و روان خبر داده است. بر

هزینه‌های تولید و تأمین مواد اولیه افزایش پیدا کند و در نهایت مصرف‌کننده نهایی یعنی بیمار و مردم متضرر شوند. این فعال صنفی افزوده: «یک کشور برای تولید و برنامه‌ریزی اقتصادی به ثبات ارزش پول ملی نیاز دارد. اینکه تصور کنیم با افزایش قیمت دلار، فقط نرخ ارز بالا رفته است نگاه دقیقی نیست در واقع ارزش پول ملی کاهش پیدا کرده است. اگر ارزش پول ملی ثبات داشته باشد، امکان برنامه‌ریزی برای تولید، تأمین سرمایه، دریافت تسهیلات و انجام سرمایه‌گذاری فراهم می‌شود اما در شرایط بی‌ثباتی، هزینه تأمین سرمایه افزایش پیدا می‌کند و مشکلاتی مانند کمبود نقدینگی، نیاز به افزایش سرمایه و حتی کمبودهای پیش‌بینی‌نشده شکل می‌گیرد.»

علیرضا چیدری همچنین با اشاره به عبور نرخ دلار از ۲۰۰ هزار تومان گفته: «افزایش نرخ ارز بطور مستقیم هزینه تولید و تأمین دارو را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. وقتی قیمت یک کالا چند برابر می‌شود اما قدرت خرید مردم متناسب با آن افزایش پیدا نمی‌کند، مصرف‌کننده توان خرید آن کالا را از دست می‌دهد. در این شرایط، بازنده‌های اصلی می‌توانند مراکز دولتی، آزمایشگاه‌ها و بیمارستان‌های دولتی باشند چرا که توان افزایش سرمایه و جایگزینی تجهیزات و اقلامی را که گران شده‌اند، ندارند.»

یکی دیگر از مشکلات بخش دارویی ایران طلب کلان داروسازان از دولت و شرکت‌های بیمه است. طلبی که به گفته محمد منفرد، رئیس انجمن داروسازان استان فارس، پرداخت آن با عقب‌افتادگی یک ساله روبرو شده است. محمد منفرد گفته: «داروخانه‌ها با اقتصادی ضعیف، ماه‌ها هزینه‌های خود را پرداخت می‌کنند اما مطالباتشان با چنین تأخیر طولانی پرداخت می‌شود. تحمل این شرایط نیازمند توان بسیار بالایی است و ادامه این وضعیت در نهایت می‌تواند به کمبود دارو منجر شود.»

محمدرضا دیدبان رئیس هیئت‌مدیره نظام پزشکی فارس، نیز گفته: «چک‌های برگشتی داروسازان در داروخانه‌ها بیش از پنج همت شده است و فشارهای معیشتی و چالش‌های حوزه سلامت نباید باعث تضعیف این صنف شود.»

اساس این گزارش قیمت «آسترا ۱۰۰» از ۲۴۰ هزار تومان در سال ۱۴۰۳ به یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان در سال ۱۴۰۵ رسیده؛ یعنی ۴۰۰ درصد افزایش.

همچنین داروی «کلرودیازپوکساید ۱۰» نیز از ۷۰ هزار تومان به ۴۰۰ هزار تومان رسیده و با رشد حدود ۴۷۱ درصدی، بیشترین افزایش در میان داروهای مورد بررسی را داشته است.

«تجارت نیوز» نوشته، فرد بیمار با یک مشکل دوگانه مواجه است؛ از یکسو دارو گران شده و از سوی دیگر ممکن است حتی با داشتن توان مالی، داروی تجویز شده را در داروخانه پیدا نکند. روزنامه «جهان صنعت» نیز در گزارشی به بحران پیش‌روی صنعت دارویی ایران با توجه به افزایش قیمت ارز و محاصره دریایی ایران اشاره کرده و نوشته، اختلال در زنجیره تأمین، افزایش قیمت، کمبود، تحریم، جنگ، محاصره دریایی و سیاست‌گذاری‌های نادرست این صنعت را چنان آشفته کرده که کارشناسان نسبت به وضعیت آینده آن هشدار داده‌اند.

در این گزارش آمده، ادامه این وضعیت می‌تواند صنعت دارو را با مخاطرات جدی روبرو کند. از سوی دیگر افزایش قیمت‌ها بیماران را در شرایطی قرار داده که دیگر توان خرید بسیاری از داروها را ندارند. حالا صنعت دارو از یک‌سو با افزایش هزینه‌های تولید و تأمین دست‌وپنجه نرم می‌کند و از سمتی دیگر، بیمارانی قرار دارند که هر افزایش قیمت فاصله آنها را با درمان بیشتر می‌کند. روز داروساز در شرایطی فرارسیده که فعالان این صنعت با انبوهی از مشکلات و چالش‌های اقتصادی و تأمین دست‌وپنجه نرم می‌کنند و بیماران نیز بیش از همیشه نگران دسترسی و توان خرید دارو هستند.

علیرضا چیدری، رئیس انجمن صنفی تولید، تأمین، توزیع و صادرکنندگان تجهیزات پزشکی و دارویی در گفتگو با روزنامه «جهان صنعت» گفته: «صنعت دارو و تجهیزات پزشکی بیش از هر چیز تحت‌تأثیر بی‌ثباتی اقتصادی و کاهش ارزش پول ملی قرار گرفته است. وقتی ارز با نگاه کالایی و بدون ثبات قیمت‌گذاری شود، طبیعی است که

افشای فساد ۲۰۰ هزار میلیارد تومانی در وزارت جهاد کشاورزی



● وزارت جهاد کشاورزی ارز ترجیحی با نرخ دولتی را برای واردات نهاده‌های دامی اختصاص داده اما نهاده‌ها پس از ورود به کشور با سود چهار برابری در بازار آزاد فروخته شدند.

● وزارت جهاد کشاورزی در برابر ارائه فهرست واردکنندگان به هیئت تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی مقاومت می‌کند؛ موضوعی که بیانگر نفوذ مافیای فساد و رانت در رأس وزارتخانه است!

● در این میان، کمبود و گرانی نهاده‌های دامی بطور مشخص سبب افزایش هزینه تولیدکنندگان روغن، گوشت، مرغ، ماهی، تخم‌مرغ و لبنیات شد و سبب شد این مواد غذایی اساسی بیش از گذشته از سفره خانوار ایرانی خارج شوند.

● در امرداد امسال بالاترین نرخ تورم در میان گروه خوراکی‌ها مربوط به روغن خوراکی بود که بیش از ۲۵۸ درصد افزایش قیمت داشت. شیر، پنیر و تخم‌مرغ با نرخ تورم حدود ۱۶۴ درصد و قیمت انواع گوشت با تورم ۱۴۱ تا ۱۴۵ درصد در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند.

هیئت تحقیق و تفحص از وزارت جهاد کشاورزی در مجلس شورای اسلامی از بروز فساد اقتصادی ۲۰۰ هزار میلیارد تومانی در این وزارتخانه و در ارتباط با واردات نهاده‌های دامی خبر داده است. وزارت جهاد کشاورزی ارز ترجیحی با نرخ دولتی را برای واردات نهاده‌های دامی اختصاص داده اما نهاده‌ها پس از ورود به کشور با سود چهار برابری در بازار آزاد فروخته شدند. قابل توجه اینکه وزارت جهاد کشاورزی اکنون در برابر ارائه فهرست واردکنندگان به هیئت تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی مقاومت می‌کند؛ موضوعی که بیانگر نفوذ مافیای فساد و رانت در رأس وزارتخانه است!

خبرگزاری «تابناک» روز دوشنبه نهم شهریورماه ۱۴۰۵ گزارش فساد اقتصادی ۲۰۰ هزار میلیارد تومانی در وزارت جهاد کشاورزی را منتشر کرده و نوشته، سراسیمگی وزارت جهاد کشاورزی در برابر درخواست سازمان بازرسی برای ارائه لیست واردکنندگان، پرده از حقیقتی تلخ و رانت‌های کلان ارزی در واردات نهاده‌های دامی برداشت اما رئیس هیئت تفحص از وزارت جهاد در مجلس با هشدار از وقوع یک خیانت اقتصادی، از مابه‌التفاوت ارزی ۴ برابری خبر داد که مبلغ آن به نزدیکی ۲۰۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد، اما مقاومت این وزارتخانه در برابر شفافیت، سوالات جدی‌ای را در مورد همدستی‌های احتمالی در زنجیره تأمین غذا ایجاد کرده است.

عباس بیگدلی رئیس هیئت تحقیق و تفحص از وزارت جهاد کشاورزی در مجلس شورای اسلامی درباره این فساد که در دولت مسعود پزشکیان رخ داده گفته: «در کنار مسائل فروش نفت و تراستی‌ها، موضوع نهاده‌ها به دلیل حجم بالای مبادلات مالی و انحصاری بودن بازارش، جایگاه ویژه‌ای دارد لذا نمایندگان با اکثریت بالای ۹۰ درصد به این موضوع رأی دادند.»

عباس بیگدلی گفته: «هدف هیئت تحقیق و تفحص از وزارت جهاد کشاورزی در مجلس شورای اسلامی، برخورد چکشی یا صرفاً تنبیهی نیست، بلکه هدف این است که در انتهای کار، در کنار برخورد قاطع با متخلفین و بازگرداندن حقوق تضییع شده مردم به خزانه دولت، ساختارهای

تن را با این اختلاف قیمت ۴ برابری حساب کنیم، مبلغ نزدیک به ۲۰۰ همت (۲۰۰ هزار میلیارد تومان) می‌شود که متأسفانه وزارت جهاد بجای پاسخگویی، با روش «فرار رو به جلو» و یا «فرافکنی» از این کار امتناع کرده و در ۷ تا ۸ ماه گذشته، اطلاعات شرکت‌های واردکننده که سازمان بازرسی از وزارت جهاد خواسته بود، ارائه نشده است تا حسابرسی شده و مبالغ به خزانه واریز شود.»

به گفته عباس بیگدلی، گزارش هیئت تحقیق و تفحص از وزارت جهاد کشاورزی پس از نهای شدن در کمیسیون اصل ۹۰ و صحن مجلس، قرائت و تصویب خواهند شد و «پرونده‌ها به مراجع قضایی و نظارتی فرستاده می‌شود تا مسئولین نسبت به عملکردشان پاسخگو باشند.»

این گزارش تکانه‌دهنده مربوط به روزهای منتهی به اعتراضات دی ۴۰۴ است که تیم اقتصادی دولت پزشکیان با ادعای «اصلاحات ساختاری» بازار ارز را دستکاری و سبب افزایش قابل توجه قیمت دلار شد. وابستگی اقتصاد ایران به واردات سبب موجی از افزایش قیمت کالا و خدمات شد و افزایش قیمت‌ها با وقوع جنگ جمهوری اسلامی و آمریکا با سرعت بیشتری ادامه پیدا کرد.

در این میان کمبود و گرانی نهاده‌های دامی بطور مشخص سبب افزایش هزینه تولیدکنندگان روغن، گوشت، مرغ، ماهی، تخم‌مرغ و لبنیات شد و سبب شد این مواد غذایی اساسی بیش از گذشته از سفره خانوار ایرانی خارج شوند.

به گزارش مرکز آمار ایران در حالی که تورم عمومی اقتصاد ایران در امرداد امسال وارد کانال ۸۹ درصد شد، تورم مواد غذایی به بیش از ۱۲۹ درصد رسید. بالاترین نرخ تورم در میان گروه خوراکی‌ها مربوط به روغن خوراکی بود که بیش از ۲۵۸ درصد افزایش قیمت را تجربه کرد؛ این رقم نشان می‌دهد قیمت روغن خوراکی در امرداد امسال نسبت به امرداد سال گذشته بیش از ۲/۵ برابر شد. شیر، پنیر و تخم‌مرغ با نرخ تورم حدود ۱۶۴ درصد و قیمت انواع گوشت با تورم ۱۴۱ تا ۱۴۵ درصد در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند.

معیوب و فرآیندهای اداری نیز اصلاح شوند که البته هدف ما شناسایی تخلفات فارغ از اینکه مربوط به کدام دولت یا جریان سیاسی است تا تیمی متخصص بتواند فرآیندها را اصلاح کند.»

عضو کمیسیون کشاورزی، آب، منابع طبیعی و محیط زیست مجلس شورای اسلامی افزوده: «حذف ارز ترجیحی از نظر زمانی، روش اجرا و نبود زیرساخت‌ها، به شدت مورد نقد ما بود اما طبق ماده ۳۳ قانون هفتم پیشرفت، یارانه‌ها باید بطور تدریجی از ابتدای زنجیره تولید تا انتهای آن پرداخت شوند، اما اینکه یارانه به صورت کالا برگ به مردم داده شود، آنهم بدون نظارت بر نحوه توزیع، اشتباه بود. بارها دیده شده است که فرد بجای خرید کالای اساسی، به خرید سیگار، نوشابه و اقلام غیرضروری روی آورده و همین مسئله منجر به تورم شدید و عدم اصابت هدفمندی یارانه‌ها شد.»

او با اشاره به سخنان مسعود پزشکیان که چندی پیش اعلام کرد «یک میلیون تومان کالا برگ می‌دهیم و پانصد تومان در جیب مردم همانند»، گفت که دولت در عمل با این فساد ساختاری سبب برداشت بیشتر از جیب مردم شده است: «در عمل دیدیم که یک میلیون تومان پرداخت شد، ولی در مقابل، سه میلیون تومان از جیب مردم خارج شد و بیش از ۳ برابر آن از سفره مردم حذف شد!»

رئیس هیئت تحقیق و تفحص از وزارت جهاد کشاورزی در مجلس شورای اسلامی همچنین با اشاره به مصوبه هیئت وزیران در مورد امنیت غذایی، گفته: «در بازه زمانی محدودی (تا ۱۰ دی ماه ۱۴۰۴)، حدود ۶ میلیون و ۷۴ هزار و ۹۷۵ تن آمار در بنادر و لنگرگاه‌ها بود که دولت تدبیری کرد که این ارز ترجیحی را تخصیص دهد، اما در آن زمان قیمت ارز بازار آزاد ۱۱۲ هزار تومان بود که این یعنی قیمت از ۲۸۵۰۰ تومان به ۱۱۲۰۰۰ تومان رسید و تقریباً ۴ برابر شد البته دولت تکلیف کرد که سازمان بازرسی این مابه‌التفاوت را از واردکنندگان بگیرد.»

این نماینده مجلس شورای اسلامی افزوده: «اگر ۶ میلیون

خبرهای بد درباره افزایش تورم ایران

زوال کنونی را ادامه خواهد داد. میلاد زمانی، کارشناس بازارهای مالی، روز گذشته با اشاره به وضعیت پرتنش روابط جمهوری اسلامی و آمریکا و آغاز ساز و کار تحریمی جدید ایالات متحده برای تشدید فشارهای اقتصادی بر جمهوری اسلامی اعلام کرد برای دلار تا پایان سال جاری خورشیدی قیمت‌هایی بین ۲۵۰ تا ۲۷۰ هزار تومان هم قابل تصور است.

افزایش قیمت ارز بطور مستقیم بر افزایش تورم در اقتصاد ایران مؤثر است. اغلب کارشناسان اقتصادی نیز معتقدند تورم عمومی که بنا بر ادعای دولت اکنون در مرز ۹۰ درصد قرار داد به زودی سه رقمی شده و به بیش از ۱۰۰ درصد خواهد رسید.

آنسوی این ارقام و آمارها، از هم گسیختگی زندگی و معیشت میلیون‌ها خانواری است که حتی با وجود اشتغال دو نفر در خانوار هم قادر به تأمین هزینه‌های ضروری زندگی نیستند.

روزنامه «جهان صنعت» در گزارشی به سقوط قدرت خرید خانوارها در ایران پرداخته و نوشته آنچه امروز وضعیت اقتصادی خانوار را نگران‌کننده‌تر می‌کند، فقط گرانی نیست بلکه ابهام درباره منشأ گرانی است. وقتی قیمت‌ها بالا می‌روند مرز میان هزینه‌های واقعی ناشی از بحران و افزایش قیمت‌هایی که در زنجیره تولید، توزیع و فروش شکل می‌گیرند کجاست؟ چه بخشی از این فشار اجتناب‌ناپذیر است و چه بخشی می‌توانست با نظارت، رقابت و سیاستگذاری درست مهار شود؟

در همین رابطه آلبرت بغزبان کارشناس و تحلیلگر اقتصادی در گفتگو با «جهان صنعت» اگرچه اثر تشدید محدودیت‌های ناشی از محاصره دریایی و تحریم‌ها بر قیمت کالاها و معیشت مردم قطعی می‌داند اما معتقد است که ساختار معیوب و ناکارآمد در حکومت هم بر عمیق شدن بحران مؤثر است.

این اقتصاددان گفته، اگرچه افزایش هزینه‌های تجارت واقعیت دارد اما همه افزایش قیمت‌ها را نمی‌توان به این عوامل نسبت داد. بخشی از این مسئله به طمع داخلی و انحصارهای موجود در بازار بازمی‌گردد. هر صنف و گروهی نیز تلاش می‌کند از دیگران عقب نماند و افزایش قیمت‌ها به سایر بخش‌ها سرایت می‌کند.

او با انتقاد از نحوه نظارت بر تولیدکنندگان و انبارها گفته: «گروه‌هایی که مسئول رسیدگی به کارخانه‌ها، انبارها و ذخایر هستند معمولاً بر وجود و وفور کالا تأکید می‌کنند اما باید پاسخ دهند که چرا قیمت تمام‌شده اعلامی با قیمتی که کالا در ویتترین فروشگاه عرضه می‌شود چنین فاصله‌ای دارد.»

به گفته این اقتصاددان، اگر کالا به‌اندازه کافی وجود دارد و کارخانه‌ها نیز فعال هستند باید بررسی شود چرا قیمت نهایی تا این حد افزایش یافته! دولت باید در این زمینه از بخش‌های تولیدی و تجاری توضیح بخواهد و عملکرد دستگاه‌های مسئول را مورد ارزیابی قرار دهد.

آلبرت بغزبان معتقد است، همراه موج دیگری از فشار معیشت و گرانی به خانوارها تحمیل خواهد شد و «با نزدیک شدن به بازگشایی مدارس، هزینه لوازم‌التحریر و سایر مخارج خانوار نیز افزایش می‌یابد و مشخص نیست خانواده‌ها چگونه قرار است این هزینه‌ها را تأمین کنند.»



جنگی و محاصره دریایی آمریکا اظهار داشت: «جنگ به شدت هزینه‌ها را بالا برده و صادرات غیرنفتی کشور به ویژه در شرکت‌های بزرگ پتروشیمی و فولاد دچار آسیب مستقیم شده است. وقتی در محاصره دریایی هستیم، نمی‌توانیم نفت بفروشیم و درآمد صادراتی‌مان تقریباً صفر یا با اختلال شدید مواجه شده است. در چنین شرایطی که وضعیت تورم، صادرات و ذخایر ارزی کشور به این شکل است، اگر قیمت ارز بالا نرود باید تعجب کرد.»

برزو حق‌شناس تأکید کرده: «باید بپذیریم که این وضعیت دیگر راه حل اقتصادی ندارد و به هر اقتصاددانی هم رجوع کنید همین را می‌گوید؛ تنها راه حل موجود، سیاسی است. در شرایط کنونی ورودی‌های ارزی ما مسدود شده و صادرات نفتی به صفر رسیده است.»

او همچنین با هشدار نسبت به چشم‌انداز تورمی ماه‌های آینده گفت: «تورم در ماه‌های پیش رو به شدت افزایش خواهد بود. کمبود شدید ارز، محاصره دریایی و نرخ فعلی دلار محرک‌های اصلی این موج تازه هستند. هم‌اکنون تورم بخش تولیدکننده به حدود ۹۸ درصد رسیده و با وقفه چند ماهه، اثر خود را بر تورم مصرف‌کننده نشان خواهد داد.»

حق‌شناس ادامه داد: «تأثیر تورم بر نرخ ارز و به عکس این یک سیکل معیوب و دوطرفه است؛ هر دو متغیر بر یکدیگر اثر می‌گذارند و یکدیگر را تشدید می‌کنند. تنها زمانی چشم‌اندازی برای کاهش تورم ایجاد می‌شود که با اتفاقات مثبت سیاسی، افت جدی در انتظارات تورمی جامعه رخ دهد.»

دیگر کارشناسان اقتصادی نیز چشم‌انداز تورم در ایران را منفی ارزیابی می‌کنند. این در حالیست که سناریوی توافق پایدار میان جمهوری اسلامی و آمریکا که می‌تواند گرگشای بحران کمبود منابع مالی باشد، دست‌نیافتنی‌ترین سناریو در شرایط کنونی است.

در هر دو سناریوی دیگر که محتمل‌تر هستند، یعنی سناریوی تداوم تنش و نه جنگ و نه صلح، یا سناریوی تشدید حملات نظامی، وضعیت اقتصاد ایران مسیر رو به

● دو روز پس از آنکه رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی در پاسخ به سخنان دونالد ترامپ درباره فروپاشی اقتصادی در ایران گفته بود «ارز داریم، به اندازه کافی هم داریم، بازار ارز هم آرام خواهد شد»، قیمت ارز در ایران با سرعت بیشتری افزایش یافت و دلار به مرز ۲۱۷ هزار تومان رسید.

● افزایش قیمت ارز بطور مستقیم بر افزایش تورم در اقتصاد ایران مؤثر است. اغلب کارشناسان اقتصادی نیز معتقدند تورم عمومی که بنا بر ادعای دولت اکنون در مرز ۹۰ درصد قرار داد به زودی سه رقمی شده و به بیش از ۱۰۰ درصد خواهد رسید.

● برزو حق‌شناس کارشناس اقتصادی: تورم در ماه‌های پیش رو به شدت افزایشی خواهد بود. کمبود شدید ارز، محاصره دریایی و نرخ فعلی دلار محرک‌های اصلی این موج تازه هستند.

● سناریوی توافق پایدار میان جمهوری اسلامی و آمریکا که می‌تواند گرگشای بحران کمبود منابع مالی باشد، دست‌نیافتنی‌ترین سناریو در شرایط کنونی است.

● آلبرت بغزبان کارشناس و تحلیلگر اقتصادی در گفتگو با «جهان صنعت» اگرچه اثر تشدید محدودیت‌های ناشی از محاصره دریایی و تحریم‌ها بر قیمت کالاها و معیشت مردم قطعی می‌داند اما معتقد است که ساختار معیوب و ناکارآمد در حکومت هم بر عمیق شدن بحران مؤثر است.

قیمت دلار در دومین هفته شهریورماه به مرز ۲۱۷ هزار تومان رسیده است و ارزش پول ملی ایران با سقوطی تاریخی روبروست. اقتصاددانان معتقدند با احتمال ناچیز توافق پایدار میان جمهوری اسلامی و آمریکا در هفته‌های آینده تورم در اقتصاد ایران افزایش می‌یابد و بحران‌های معیشتی خانوارها تشدید خواهد شد.

دو روز پس از آنکه رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی در پاسخ به سخنان دونالد ترامپ درباره فروپاشی اقتصادی در ایران گفته بود «ارز داریم، به اندازه کافی هم داریم، بازار ارز هم آرام خواهد شد»، قیمت ارز در ایران با سرعت بیشتری در حال افزایش است.

هر دلار آمریکا با بیش از دو هزار تومان افزایش از روز گذشته، در بامداد روز چهارشنبه ۱۱ شهریورماه با قیمت بی‌سابقه ۲۱۶ هزار و ۸۰۰ تومان به فروش رسید. هر یورو ۲۵۰ هزار و ۴۲۰ تومان، هر پوند بریتانیا ۲۹۲ هزار و ۵۰ تومان، هر درهم امارات ۵۸ هزار و ۴۲۰ تومان و هر لیر ترکیه ۴۴۹۰ تومان قیمت‌گذاری شده است. در بازار طلا نیز قیمت سکه به ۲۲۳ میلیون تومان و قیمت هر گرم طلای ۱۸ عیار به ۲۳ میلیون تومان رسیده است.

افزایش قیمت ارز به معنای سقوط ارزش پول ملی است؛ سقوط ارزش پول ملی در کنار تورم فزاینده نیز به معنای کاهش قدرت خرید خانوارها است. با هر هزار تومانی که بر قیمت دلار آمریکا در بازار ارز ایران افزوده می‌شود، سفره خانوار ایرانی کوچکتر و فقر در کشور افزایش می‌یابد.

برخلاف ادعای مقامات جمهوری اسلامی، از جمله عبدالناصر همتی رئیس کل بانک مرکزی، گزارش‌ها حاکی از کاهش شدید منابع ارزی جمهوری اسلامی و تحت فشار شدید قرار داشتن بودجه است.

برزو حق‌شناس کارشناس اقتصادی در گفتگو با وبسایت «اقتصاد ۲۴» با اشاره به تشدید هزینه‌های ناشی از شرایط

گردشگری ایران در گما



دهیم و آن، بحران مدیریت است.»

یکی از دلایل خسارت هنگفت صنعت گردشگری در ماه‌های گذشته قطع اینترنت بود. حرمت‌الله رفیعی رئیس انجمن صنفی دفاتر خدمات مسافرت هوایی و جهانگردی ایران اردیبهشت امسال با اشاره به اثر قطع اینترنت بر رکود صنعت گردشگری اعلام کرد صنعت گردشگری تنها طی دو ماه اسفند و فروردین حدود ۵ هزار میلیارد تومان زیان دید. همزمان وبسایت «خبرآنلاین» نیز گزارش داده بود که اقامتگاه‌های بوم‌گردی که در روزهای بحرانی جنگ با باز کردن درهای خود به پناهگاهی برای مردم تبدیل شده بودند، حالا با چالشی تازه روبرو شدند؛ محدودیت اینترنت، کاهش سفر و فشارهای اقتصادی کسب‌وکار بسیاری از آن‌ها را در آستانه تعطیلی قرار داده است.

اینهمه در حالیست که کارشناسان هشدار می‌دهند در کنار خسارت‌های اقتصادی، تداوم رکود می‌تواند به از دست رفتن تجربه و دانش حرفه‌ای راهنمایان گردشگری بینجامد و روند احیای این صنعت را حتی پس از بازگشت ثبات با چالش‌های جدی روبرو کند.

پیشت حرمت‌الله رفیعی به موج گسترده اخراج کارکنان این بخش به علت خسارت گسترده کسب‌وکارها اشاره کرده و گفته بود: «بسیاری از کارکنان آموزش‌دیده دفاتر مسافرتی به دلیل نبود درآمد، جذب مشاغل دیگری مانند آرایشگری و فعالیت‌های غیرمرتبط شده‌اند.»

همچنین فعالان صنفی از افزایش مهاجرت شاغلان در این بخش از جمله تورلیدرها خبر می‌دهند. در همین رابطه حسین عبادتی، تورلیدر انگلیسی‌زبان، گفته: «تعداد قابل توجهی از همکاران و دوستان ما ناچار به مهاجرت شده‌اند؛ موضوعی که پیش از این در جامعه راهنمایان گردشگری سابقه نداشت. بسیاری از همکاران ما یا مهاجرت کرده‌اند یا بطور کامل این حرفه را کنار گذاشته‌اند. حتی برخی از آن‌ها که سال‌ها به عنوان مدرس و همکار در کنارشان بودم، از من گلایه می‌کنند و می‌گویند اگر آن همه به ماندن و ادامه دادن امیدوارشان نکرده بودم، شاید سال‌ها قبل مهاجرت می‌کردند یا شغل دیگری را برای آینده خود انتخاب می‌کردند.»

گفتگو با روزنامه «پیام ما» گفته است: «صنعت گردشگری کشورمان از سال ۱۳۹۸ به این سو بحران‌های مختلفی را تجربه کرده و همواره در بحران‌ها و وقایع ناگواری که در کشور رخ داده، بیشترین آسیب را دیده است. شرایط فعلی نیز از این موضوع مستثنا نیست و جنگ اخیر آسیب بسیار زیادی به گردشگری وارد کرده است.»

او افزود: «اگرچه جنگ امسال برای تمامی اصناف آسیب‌زا بوده، این بحران برای گردشگری و صنعت گردشگری ما بسیار شدیدتر بوده است؛ چراکه فعالیت گردشگری در کشور عملاً به صفر رسید. بسیاری از صنوف دیگر، هرچند با کاهش فعالیت مواجه شدند، همچنان فعالیت روزمره خود را داشتند، درحالی‌که فعالیت صنعت گردشگری عملاً متوقف شد.» عضو هیئت‌مدیره دفاتر مسافرتی و زیارتی استان تهران همچنین گفته: «در حوزه گردشگری ورودی، فعالیت ما بیشتر به کشورهای همسایه، به‌ویژه عراق، محدود شده است که درآمد قابل‌توجهی به‌همراه ندارد. گردشگری خروجی نیز با توجه به نرخ دلار بالای ۲۰۰ هزار تومان، بیشتر به افراد خاص و درصد بسیار کمی از جامعه محدود شده است.»

مصطفی سروی، نایب رئیس جامعه تورگردانان کشور، نیز به روزنامه «پیام ما» گفته: «گردشگری همیشه از بحران‌ها تأثیر بیشتری می‌پذیرد و آسیب به فعالان این صنف نیز بسیار سریع‌تر اتفاق می‌افتد. همین مسئله باعث می‌شود کسب‌وکار آنها خیلی زود در معرض خطر قرار بگیرد. مدیریت کلان گردشگری باید پیش‌بینی‌های لازم را انجام می‌داد. گردشگری پیش از جنگ ۱۲ روزه نیز با بحران‌های مختلفی مواجه بود و اتفاقی‌هایی که در سال‌های گذشته رخ داده، همگی زنگ خطرهایی بودند که باید جدی گرفته می‌شدند، اما ما مدام به‌دنبال مسکن‌های فوری هستیم.»

مصطفی سروی بحران سوء مدیریت را برای صنعت گردشگری مخرب‌تر از جنگ ارزیابی کرده و گفته: «ما درحال‌حاضر عملاً با دو بحران مواجه هستیم. به نظر من، جنگ بحرانی اجتناب‌ناپذیر است، اما بحران دیگری داریم که قابل‌پیش‌بینی است و می‌توانیم برای آن کاری انجام

● صنعت گردشگری ایران که در دوره جمهوری اسلامی همواره روندی رو به افول طی کرده، از سال گذشته و در پی شرایط جنگی بطور کلی در گما فرو رفته است.

● شرایط جنگی در کنار برخوردهای امنیتی جمهوری اسلامی با گردشگران خارجی یا دوتابعیتی، پای اندک‌شمار گردشگران خارجی را از ایران قطع کرده است.

● افزایش تورم و کاهش قدرت خرید خانوارها در ایران سبب شده گردشگری داخلی نیز با رکودی عمیق روبرو شود. بخش زیادی از جامعه در پی افزایش هزینه‌های زندگی ناچار به حذف اقلام غیرضروری مانند سفر و تفریح از سبد مصرفی خود شده‌اند.

● مجموع خسارت‌های وارده به صنعت گردشگری ایران در جریان درگیری‌ها و جنگ اخیر بیش از ۲۸/۵ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. آمار دیگری از تعطیلی کامل بیش از شش هزار دفتر گردشگری در ایران در ماه‌های گذشته حکایت دارد.

در حالی که جنگ و تنش‌آفرینی جمهوری اسلامی پای گردشگران خارجی از ایران را قطع کرده و تورم فزاینده امکان سفر از بسیاری از شهروندان درون کشور را گرفته، وزیر کار جمهوری اسلامی در سخنانی تخیلی خواستار استفاده از «ظرفیت»‌های گردشگری در مسیر توسعه اقتصادی و جذب منابع از این طریق شده است!

صنعت گردشگری ایران که در دوره جمهوری اسلامی همواره روندی رو به افول طی کرده، از سال گذشته و در پی شرایط جنگی بطور کلی در گما فرو رفته است. این شرایط در کنار برخوردهای امنیتی جمهوری اسلامی با گردشگران خارجی یا دوتابعیتی، پای اندک‌شمار گردشگران خارجی را از ایران قطع کرده است.

در آنسو، افزایش تورم و کاهش قدرت خرید خانوارها در ایران سبب شده گردشگری داخلی نیز با رکودی عمیق روبرو شود. بخش زیادی از جامعه در پی افزایش هزینه‌های زندگی ناچار به حذف اقلام غیرضروری مانند سفر و تفریح از سبد مصرفی خود شده‌اند.

آمارها نیز از رکود عمیق و ایجاد خسارت گسترده در صنعت گردشگری ایران حکایت دارد. مجموع خسارت‌های وارده به صنعت گردشگری ایران در جریان درگیری‌ها و جنگ اخیر بیش از ۲۸/۵ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. آمار دیگری از تعطیلی کامل بیش از شش هزار دفتر گردشگری در ایران در ماه‌های گذشته حکایت دارد.

اینهمه در حالیست که احمد میدری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با اشاره به اینکه «صنعت گردشگری منجر به فقرزدایی و توسعه اشتغال می‌شود»، در سخنانی تخیلی گفته: «در ایران نیز باید از ظرفیت‌های گردشگری در مسیر توسعه اقتصادی و جذب منابع استفاده کنیم.»

میدری افزود: «درک ما در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی این است که گردشگری منجر به فقرزدایی و توسعه اشتغال می‌شود. بر این اساس، لازم است بانک رفاه به‌عنوان یک بانک شناخته‌شده و مورد اعتماد، اقدامات در راستای حمایت از این صنعت را توسعه دهد.»

این اظهارات عجیب در آغاز دور جدیدی از حملات نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی و شرایط جنگی در چندین استان کشور در حالیست که همزمان امیرپویان رفیعی‌شاد، عضو هیئت‌مدیره دفاتر مسافرتی و زیارتی استان تهران، در

پادشاه جدید نروژ در حضور رئیس ایرانی تبار پارلمان، سوگند وفاداری یاد کرد



هاکون پادشاه جدید نروژ و شاهدخت اینگرید الکساندرا، پس از درگذشت هارالد، پادشاه نروژ، مسعود قره‌خانی رئیس پارلمان این کشور را در کاخ سلطنتی اسلو به حضور پذیرفتند. ۲۹ اوت ۲۰۲۶. عکس: هیکو یونگه، خبرگزاری نروژ، رویترز

قره‌خانی، عضو حزب کارگر نروژ از شهر درامن، نخستین بار در سال ۲۰۰۹ به عنوان نماینده علی‌البدل به پارلمان این کشور راه یافت. او در سال ۲۰۱۱ در کنگره سراسری حزب کارگر، در سخنرانی خود از مسیر زندگی و مهاجرتش از ایران به نروژ گفت. سخنانی که با تشویق ایستاده حاضران روبرو شد.

او در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۷ به عنوان نماینده حوزه انتخابیه بوسکرود به پارلمان راه یافت. پنس استولتنبرگ، که در آن زمان نخست وزیر نروژ بود و بعدها به دبیرکلی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی رسید، از قره‌خانی به عنوان «استعدادی سیاسی و استثنایی» و «نمونه‌ای موفق در جامعه نروژ» یاد کرده است.

قره‌خانی پس از انتخاب به ریاست پارلمان نروژ در اواخر سال ۲۰۲۱ اعلام کرد که می‌خواهد از جایگاه خود برای تحکیم دموکراسی، تقویت دولت، رفاه، برابری زنان و مردان و آزادی‌های مدنی در نروژ بهره بگیرد. ارزش‌هایی که به گفته او در زادگاهش ایران از آنها خبری نیست.

او از مدافعان جدی ادغام مهاجران در جامعه نروژ است و تأکید دارد که فرزندان خانواده‌های مهاجر باید زبان نروژی را بیاموزند. مهارتی که به اعتقاد او شرطی اساسی و اجتناب‌ناپذیر برای موفقیت و پیشرفت در جامعه نروژ است.

قره‌خانی از مدافعان صریح و سرسخت حقوق زنان، نه تنها در نروژ بلکه در زادگاهش ایران، بوده است. واکنش قاطع او به جان باختن مهسا امینی در سپتامبر ۲۰۲۲ سبب آن شد که وزارت خارجه جمهوری اسلامی سفیر نروژ در تهران را احضار کند.

منبع: کیهان لایف
ترجمه و تنظیم: کیهان لندن

مسعود قره‌خانی در سال ۱۹۸۲ در تهران به دنیا آمد و در پنج سالگی همراه با خانواده‌اش به نروژ مهاجرت کرد. پدر



مسعود قره‌خانی در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «روزی تاریخی و پرشکوه! عکس از حساب مسعود قره‌خانی در «ایکس»

او در ایران از فعالان اتحادیه‌های کارگری بود، اما پس از مهاجرت به نروژ، پدر و مادرش زندگی تازه خود را با کار در مزارع و چیدن توت فرنگی آغاز کردند. مادرش بعدها به حرفه آموزگاری روی آورد و پدرش نیز در یکی از نهادهای دولتی محلی مشغول به کار شد. قره‌خانی تحصیلات خود را در رشته فناوری پرتوشناسی در کالج دانشگاهی یوویک به پایان رساند و پس از فارغ‌التحصیل شدن در بیمارستان بلفیل نروژ به کار پرداخت.

● هاکون هشتم، پادشاه جدید نروژ، در مراسمی به ریاست مسعود قره‌خانی، رئیس ایرانی‌تبار پارلمان نروژ، به قانون اساسی این کشور سوگند وفاداری یاد کرد.

● قره‌خانی، رئیس پارلمان نروژ، در سلسله مراتب رسمی این کشور پس از پادشاه، دومین مقام عالی‌رتبه به‌شمار می‌رود.

● هارالد پنجم پادشاه نروژ روز اول سپتامبر درگذشت و راه را برای پسرش هاکون برای به دست گرفتن تاج و تخت پادشاهی این کشور هموار کرد.

● قره‌خانی در سخنانی به یاد پادشاه فقید و در تجلیل از خدمات او گفت: «پادشاه محبوب ما، اعلیحضرت هارالد پنجم، درگذشته است.

● مسعود قره‌خانی از ۳۱ دسامبر ۲۰۲۱ ریاست پارلمان نروژ را بر عهده دارد و نخستین مهاجری است که به ریاست هیأت رئیسه، عالی‌ترین نهاد اداری پارلمان این کشور رسیده است.

● قره‌خانی پس از انتخاب به ریاست پارلمان نروژ در اواخر سال ۲۰۲۱ اعلام کرد که می‌خواهد از جایگاه خود برای تحکیم دموکراسی، تقویت دولت، رفاه، برابری زنان و مردان و آزادی‌های مدنی در نروژ بهره بگیرد.

نازنین نوری - هاکون هشتم، پادشاه جدید نروژ، در مراسمی به ریاست مسعود قره‌خانی، رئیس ایرانی‌تبار پارلمان نروژ، به قانون اساسی این کشور سوگند وفاداری یاد کرد.

قره‌خانی، رئیس پارلمان نروژ، در سلسله مراتب رسمی این کشور پس از پادشاه، دومین مقام عالی‌رتبه به‌شمار می‌رود. هارالد پنجم پادشاه نروژ روز اول سپتامبر درگذشت و راه را برای پسرش هاکون برای به دست گرفتن تاج و تخت پادشاهی این کشور هموار کرد. بر اساس سنت و مقررات نروژ، پادشاه جدید باید در مراسمی به ریاست رئیس پارلمان، به قانون اساسی کشور سوگند وفاداری یاد کند.

شاه هاکون هشتم در طول مراسم اعلام کرد: «ریاست محترم مجلس، من قول می‌دهم و سوگند یاد می‌کنم که پادشاهی نروژ را بر اساس قانون اساسی و قوانین آن اداره کنم. باشد که خداوند قادر و دانا مرا در ادای این سوگند یاری دهد.»

قره‌خانی در سخنانی به یاد پادشاه فقید و در تجلیل از خدمات او گفت: «پادشاه محبوب ما، اعلیحضرت هارالد پنجم، درگذشته است. سراسر کشور در سوگ پادشاهی نشست که ۳۵ سال با احساس مسئولیت، شهامت بسیار و صمیمیتی کم‌نظیر به کشور خود خدمت کرد. پادشاه هارالد، مظهر والاترین ارزش‌های نروژ بود.»

قره‌خانی ادامه داد: «دریای گل‌هایی که امروز سراسر کشور را فرا گرفته، گویای یک چیز است: عشق. این شیوه مردم نروژ برای سپاسگزاری از پادشاهی است که از صمیم قلب دوستش داشتیم.»

قره‌خانی افزود: «دوست داشتن پادشاه هارالد بسیار آسان بود و درست به همین دلیل، وداع با او تا این اندازه دشوار و جانکاه است.»

مسعود قره‌خانی از ۳۱ دسامبر ۲۰۲۱ ریاست پارلمان نروژ را بر عهده دارد و نخستین مهاجری است که به ریاست هیأت رئیسه، عالی‌ترین نهاد اداری پارلمان این کشور رسیده است.

جان باختن ۱۵ آموزگار در اعتراضات دی ۴۰۴؛ ۷۸ آموزگار در سال تحصیلی گذشته بازداشت شدند



● ۱۵ آموزگار شامل سه زن و ۱۲ مرد در جریان اعتراضات روزهای ۱۸ و ۱۹ دی به دست نیروهای امنیتی کشته شدند. از میان جانبازان، ۹ نفر معلم شاغل، پنج نفر معلم بازنشسته و یک نفر دانشجوی دانشگاه فرهنگیان بودند.

● طی سال تحصیلی گذشته ۷۸ معلم شاغل و بازنشسته بازداشت شدند که شامل ۶۸ مرد و ۱۰ زن می‌شود. ۵۱ نفر از بازداشت‌شدگان معلم شاغل و ۲۷ نفر بازنشسته بودند.

● فشار بر آموزگاران صرفاً با برخوردهای قضایی صورت نمی‌گیرد و در ساختار اداری نیز به اشکال مختلف مورد فشار قرار می‌گیرند.

به گزارش منابع حقوق بشری، در جریان اعتراضات ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه ۱۵ آموزگار در پی سرکوب نیروهای حکومتی جان خود را از دست دادند. همچنین در سال تحصیلی گذشته دست‌کم ۷۸ آموزگار بازداشت شدند.

«پژوهشکده جنبش معلمان» با انتشار یافته‌های گزارشی تحقیقی اعلام کرده ۱۵ آموزگار شامل سه زن و ۱۲ مرد در جریان اعتراضات روزهای ۱۸ و ۱۹ دی به دست نیروهای امنیتی کشته شدند.

از میان جانبازان، ۹ نفر معلم شاغل، پنج نفر معلم بازنشسته و یک نفر دانشجوی دانشگاه فرهنگیان بودند. جوان‌ترین قربانی پارسا عباس‌پور، دانشجوی ۲۴ ساله رشته دبیری دانشگاه فرهنگیان، و مسن‌ترین کرمعلی اعلائی، معلم بازنشسته ۶۵ ساله اهل خمینی‌شهر اصفهان بود. استان البرز با پنج کشته بیشترین شمار قربانیان را داشت؛ چهار نفر در کرج و یک نفر در هشتگرد. کرمانشاه و اصفهان هر یک با دو معلم جانباز کشته در رتبه بعدی قرار گرفتند.

این گزارش افزوده طی سال تحصیلی گذشته ۷۸ معلم شاغل و بازنشسته بازداشت شدند که شامل ۶۸ مرد و ۱۰ زن می‌شود. ۵۱ نفر از بازداشت‌شدگان معلم شاغل و ۲۷ نفر بازنشسته بودند. همچنین در میان آموزگاران بازداشت‌شده ۲۸ نفر سابقه فعالیت صنفی داشتند و ۵۰ نفر دارای سابقه فعالیت صنفی نبودند.

بازداشت آموزگاران در ۲۰ استان کشور ثبت شد و استان فارس با ۲۰ نفر بیشترین شمار را داشت. به نوشته پژوهشگران، ۸۵ درصد بازداشت‌ها به زمستان ۱۴۰۴ و اعتراضات دی‌ماه مربوط است.

در سال تحصیلی گذشته غیر از آموزگاران بازداشت‌شده، ۴۶ آموزگار نیز برای بازجویی به نهادهای امنیتی احضار شدند. همچنین «پژوهشکده جنبش معلمان» اعلام کرده احکام برخی آموزگاران صادر شده است. این گزارش افزوده سنگین‌ترین حکم صادر شده علیه آموزگاران، صدور حکم دو بار اعدام و یک سال حبس برای علیرضا مرداسی از سوی دادگاه انقلاب اهواز است. این حکم در دادگاه تجدید نظر تأیید و خطر اجرای این حکم وجود دارد.

در این گزارش تأکید شده برخی آموزگاران بنا بر دلایل مختلف از رسانه‌ای کردن فشار امنیتی خودداری می‌کنند. محمد حبیبی، سخنگوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان، معتقد است آمار و ارقامی که تاکنون از روند احضارها و پرونده‌سازی‌ها منتشر شده، تنها بخش کوچکی از واقعیت را نشان می‌دهد.

در بخشی از این گزارش آمده وقتی سخن از «سرکوب» به میان می‌آید، اغلب تیراندازی در اوج اعتراضات و تعدد بازداشت‌ها پس از اعتراضات به ذهن متبادر می‌شود؛ حال آنکه سرکوب و نقض حقوق بشر از لحظات نامرئی زندگی شروع می‌شود و با تشدید تضادها، اوج می‌گیرد و شکل عریان‌تری پیدا می‌کند. کشتار و جراحت‌ها و بازداشت‌های گسترده در دی‌ماه را نباید جدا از روندی که از پیش به صورت‌های مختلف علیه معلمان جریان داشته دید؛ روندی که سرکوب‌های تعرضی در مقاطع اعتراضات، فشار مستمر بر فعالان صنفی، منصرف کردن معلمان از پیگیری حقوق خود و برخورد با معلمان دغدغه‌مند که خالف خوشامد آموزش و پرورش و نظام حاکم رفتار می‌کردند را به صورت موازی پیش برده بود.

همچنین تأکید شده در دهه‌های اخیر شاهد سرکوب‌های سراسری علیه طیف وسیعی از اقشار و اصناف و طبقات را شاهد بودیم و هیچ یک از اعتراضات یا سرکوب‌های برجسته مختص معلمان نبوده است. شاید طبق این مشاهده نتیجه بگیریم که نگاه متمرکز حاکمیت بر نهاد آموزش، معلمان و دانش‌آموزان پس از آنچه «انقلاب فرهنگی» خوانده می‌شود، متوقف شده است. اما طبق الگویی که در سالیان گذشته می‌بینیم، مشخص می‌شود که اهمیت جایگاه معلمان در پیشبرد مبارزات اجتماعی هرگز از نگاه حاکمیت دور نبوده است و در همه این سالها سیاست‌هایی برای محدود کردن هرچه بیشتر معلمان و ظرفیت مبارزه‌شان، فعالانه توسط حاکمیت طراحی و دنبال می‌شده است.

«پژوهشکده جنبش معلمان» افزوده جمهوری اسلامی همواره سرکوب چندلایه، استفاده هم زمان از ابزارهای امنیتی، قضایی و اداری و اعمال فشار مستمر بر منتقدان را علیه گروه‌های مختلف اجتماعی به کار گرفته است. آنچه داده‌های این گزارش برجسته می‌کند، نه پیدایش این شیوه، بلکه تثبیت و آشکار شدن آن در حوزه آموزش و پرورش است.

این فعال صنفی افزوده «در بسیاری از شهرهای کوچک، بازداشت معلمان هرگز رسانه‌ای نمی‌شود و خانواده‌ها نیز به دلیل نگرانی از پیامدهای امنیتی سکوت می‌کنند و بنابراین عدم شفافیت و کمبود آمار امری چندوجهی است.

«پژوهشکده جنبش معلمان» اعلام کرده انواع نقض حقوق آموزگاران طی سال تحصیلی گذشته را در ۱۵ گروه تفکیک کرده است:

- ۱- جان باختن در اثر سرکوب اعتراضات.
 - ۲- مجروح شدن در اثر سرکوب اعتراضات.
 - ۳- بازداشت.
 - ۴- صدور احضاریه قضایی.
 - ۵- احضار توسط نهادهای امنیتی.
 - ۶- برگزاری دادگاه.
 - ۷- صدور حکم قضایی.
 - ۸- پرونده‌سازی جدید.
 - ۹- محرومیت در زندان.
 - ۱۰- اعمال محدودیتهای ارتباطی.
 - ۱۱- اخراج از کار.
 - ۱۲- انفصال از خدمت.
 - ۱۳- بازنشستگی اجباری.
 - ۱۴- کسر از حقوق
 - ۱۵- احضار به هیئت تخلفات اداری آموزش و پرورش
- این گزارش توضیح داده که فشار بر آموزگاران صرفاً با برخوردهای قضایی صورت نمی‌گیرد و در ساختار اداری نیز به اشکال مختلف مورد فشار قرار می‌گیرند. احضار به هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، صدور احکام انفصال از خدمت، اخراج، کسر حقوق، تعلیق، بازنشستگی اجباری و گشودن دوباره پرونده‌های مختومه، نشان می‌دهد که فشار بر معلمان در محیط کار نیز ادامه دارد یا حتی از آنجا آغاز می‌شود. در نتیجه، همچون گذشته محل اشتغال معلمان تنها فضای انجام وظایف حرفه‌ای آنان نیست، بلکه بخشی از سازوکار اعمال فشار است.

اعتراضات دی ۴۰۴؛ گفتگو با سعید صالحی برادر جاویدنام حمید صالحی



ویدئو

به صدا خفه‌کن، از ناحیه سر هدف گلوله قرار گرفت و در دم جان سپرد. خانواده حمید صالحی هرگز نپذیرفتند تا نام او را به عنوان شهید ثبت کنند. سعید صالحی برادر حمید، در چندین ماه گذشته با حضور در تجمعات ایرانیان مبارز بریتانیا، و از طریق مصاحبه با رسانه‌های مختلف سعی داشته تا صدای مظلومیت خانواده‌ها و بازماندگان قتل عام زمستان گذشته را انعکاس دهد.

سعید صالحی در گفتگو با کیهان لندن، از شرایط بازماندگان و خانواده جاویدنامان دی ۴۰۴ می‌گوید.

نزدیک به هشت ماه پس از فاجعه کشتار حکومتی دی‌ماه ۴۰۴، خانواده بسیاری از جاویدنامان همچنان با صدایی بلندتر از قبل نام و یاد عزیزانشان را گرامی می‌دارند و از هر فرصت و جایگاهی برای تکرار قصه روزهای خونین هجدهم و نوزدهم دی‌ماه بهره می‌برند.

جاویدنام حمید صالحی، ۳۴ ساله، اصالتاً بختیاری، صاحب و مدیر کارگاهی صنعتی و ساکن زیباشهر قرچک ورامین بود. او در روز جمعه نوزدهم دی‌ماه، چهار روز بعد از تاریخ تولدش، از بام برج «سنتینال» توسط اسلحه مجهز

مراسم یادبود توفیق ممتاز، همکار سابق کیهان لندن



ویدئو

مراسم یادبود توفیق ممتاز، روز سه‌شنبه ۲۵ اوت ۲۰۲۶ برابر با سوم شهریور ۱۴۰۵ در هتل هیلتون لندن برگزار شد. توفیق ممتاز یکی از همکاران سابق کیهان لندن پانزدهم اوت ۲۰۲۶ برابر با ۲۴ مرداد ۱۴۰۵ در سن ۸۴ سالگی بر اثر ابتلا به بیماری سرطان درگذشت. توفیق ممتاز از فعالان عرصه صنعت چاپ و تبلیغات و از مدیران فنی پیشین کیهان لندن بود که از ابتدای تأسیس این نشریه توسط دکتر مصطفی مصباح‌زاده، تجربه و تخصص خود را در اختیار کیهان لندن قرار داد و همواره باعث نوآوری در صفحه‌آرایی کیهان لندن بود.

نمایش «او هنوز اینجاست» در لندن به روی صحنه می‌رود



سوسن فرخ نیا، کارگردان تئاتر و بازیگر تئاتر و سینما

ویدئو

شوند، و ما «او هنوز اینجاست» را ساختیم تا برای نود دقیقه، اجازه ندهیم فراموش شوند.

انسان را محاصره می‌کند. این نمایش درباره آدم‌هایی‌ست که ممکن است فراموش

گروهی از هنرمندان ایرانی، نمایش «او هنوز اینجاست» (She is still here) را در روزهای شنبه و یکشنبه، نوزدهم و بیستم سپتامبر ۲۰۲۶، در «کینگز آلفرد فینیکس تیاتر» شمال لندن روی صحنه خواهند برد. این نمایش پس از یک دوره توقف در فعالیتهای نمایشی جامعه ایرانیان بریتانیا، از زمان کشتار حکومتی شهروندان در اعتراضات دی‌ماه ۴۰۴، اجرا خواهد شد.

بر اساس تصمیم این گروه نمایشی، قسمتی از سود حاصل از فروش بلیت‌های این نمایش برای رهایی از بند یکی از بانوان زندانی در ایران هزینه خواهد شد.

طراح و کارگردان نمایش «او هنوز اینجاست» مصطفی گلی است. این نمایش با نویسندگی مهرسا رهنما، در کنار نقش‌آفرینی سوسن فرخ‌نیا، پلدا مهرفر، میر نونچی، فرید سخایی، فرهاد کیا و خود نویسنده به تهیه‌کنندگی «یار استیج» اجرا می‌شود.

در توضیح این نمایش آمده: «او هنوز اینجاست» نمایشی برای امید و آزادی. تا وقتی کسی به پادشان باشد، آنها هنوز اینجا هستند. گاهی زندان فقط چهار دیوار نیست. گاهی یک بدهی، یک اجبار، یا یک تصمیم، تمام زندگی یک

دلار در مرز ۲۱۴ هزار تومان؛

رئیس کل بانک مرکزی می‌گوید: ارز داریم؛ به اندازه کافی هم داریم!



● قیمت هر دلار آمریکا تا ظهر سه‌شنبه دهم شهریورماه به ۲۱۳ هزار و ۷۷۰ تومان رسید. هر یورو ۲۴۷ هزار ۹۸۰ تومان، هر پوند بریتانیا ۲۸۹ هزار و ۵۳۰ تومان، هر درهم امارات ۵۸ هزار و ۱۰۰ تومان و هر لیر ترکیه ۴۴۳۰ تومان معامله شد.

● در بازار طلا نیز قیمت هر سکه طلا ۲۲۱ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان و هر گرم طلای ۱۸ عیار نیز ۲۲ میلیون و ۵۵۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شد.

● میلاد زمانی، کارشناس بازارهای مالی، با اشاره به وضعیت پرتنش روابط جمهوری اسلامی و آمریکا و آغاز ساز و کار تحریمی جدید ایالات متحده برای تشدید فشارهای اقتصادی بر جمهوری اسلامی معتقد است، برای دلار تا پایان سال جاری خورشیدی قیمت‌هایی بین ۲۵۰ تا ۲۷۰ هزار تومان هم قابل تصور است.

قیمت دلار در بازار ایران ظهر سه‌شنبه دهم شهریورماه با ثبت رکوردی جدید به مرز ۲۱۴ هزار تومان رسید. همزمان رئیس کل بانک مرکزی مدعی شده که جمهوری اسلامی به منابع پایدار، درآمدهای نفتی و غیرنفتی متعدد دسترسی دارد و افزوده: «ارز داریم؛ به اندازه کافی هم داریم، بازار ارز هم آرام خواهد شد.»

بازار ارز ایران روزهای ملتهبی را با افزایش قیمت‌ها از سر می‌گذراند. از ابتدای هفته جاری و در پی تشدید تنش‌ها و تهدیدهای نظامی میان ایالات متحده و جمهوری اسلامی قیمت ارز و طلا در بازار ایران افزایش یافت.

قیمت هر دلار آمریکا تا ظهر سه‌شنبه دهم شهریورماه به ۲۱۳ هزار و ۷۷۰ تومان رسید. هر یورو ۲۴۷ هزار ۹۸۰ تومان، هر پوند بریتانیا ۲۸۹ هزار و ۵۳۰ تومان، هر درهم امارات ۵۸ هزار و ۱۰۰ تومان و هر لیر ترکیه ۴۴۳۰ تومان معامله شد.

در بازار طلا نیز قیمت هر سکه طلا ۲۲۱ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان و هر گرم طلای ۱۸ عیار نیز ۲۲ میلیون و ۵۵۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شد.

میلاد زمانی، کارشناس بازارهای مالی، با اشاره به وضعیت پرتنش روابط جمهوری اسلامی و آمریکا و آغاز ساز و کار تحریمی جدید ایالات متحده برای تشدید فشارهای اقتصادی بر جمهوری اسلامی معتقد است، برای دلار تا پایان سال جاری خورشیدی قیمت‌هایی بین ۲۵۰ تا ۲۷۰ هزار تومان هم قابل تصور است.

این کارشناس بازارهای مالی افزوده: «کشور در شرایط بسیار سخت تحریمی قرار گرفته و دسترسی‌های ارزی به تدریج محدودتر شده‌اند» و «کاهش صادرات نفت به معنای کاهش ورود ارز به کشور است.»

به عقیده میلاد زمانی، بخشی از پیامدهای اقتصادی تنش‌ها و شرایط جنگی که کشور در ماه‌های گذشته پشت سر گذاشته، اکنون به تدریج در بازارها خود را نشان می‌دهد.

او ادعای مقامات بانک مرکزی برای کنترل قیمت ارز را رد کرده و با اشاره به اینکه «سیاست‌های کوتاه‌مدت بانک مرکزی می‌تواند بطور موقت سرعت رشد قیمت را کاهش دهد»، گفته: «به نظر می‌رسد شرایط اقتصادی شش ماه آینده اجازه ماندگاری طولانی‌مدت دلار در سطوح پایین‌تر

را نمی‌دهد.»

دیگر کارشناسان و تحلیلگران اقتصادی نیز معتقدند که با تداوم شرایط «نه جنگ نه صلح» و یا تشدید تنش‌ها میان جمهوری اسلامی و آمریکا وضعیت اقتصاد کشور بحرانی‌تر خواهد شد؛ قیمت ارز و نرخ تورم و بیکاری و فقر افزایش خواهد یافت و بخش‌های مختلف اقتصاد با رکودی عمیق روبرو می‌شوند.

این در حالیست که عبدالناصر همتی، رئیس بانک مرکزی، در اظهار نظری جدید گفته است که با وجود فشارهای ناشی از تحریم و محاصره دریایی آمریکا، «هنوز وارد ابرتورم نشده‌ایم و احتمال وقوع آن را نیز ضعیف می‌دانم.» عبدالناصر همتی در «همایش بانکداری اسلامی» در تهران همچنین ادعای آمادگی بانک مرکزی برای عرضه ۲ میلیارد دلار ارز در بازار برای جلوگیری از کاهش ارزش ریال را مطرح کرده و گفته: «گرد و خاک ایجادشده در بازار ارز فروخواهد نشست و افزایش اخیر نرخ ارز نیز بیش از آنکه ناشی از عوامل واقعی باشد، تحت تأثیر فضای روانی است.» او با رد ادعای مقامات آمریکایی در مورد «فروپاشی اقتصادی ایران»، خطاب به دونالد ترامپ گفت: «ارز داریم، به اندازه کافی هم داریم، بازار ارز هم آرام خواهد شد.»

رئیس بانک مرکزی همچنین عدم دسترسی جمهوری اسلامی به منابع مالی و ارزی خود بر اثر تحریم‌های آمریکا را رد کرد و گفت: «ذخایر مسدودنشده، منابع پایدار و درآمدهای نفتی و غیرنفتی متعددی در دسترس بانک مرکزی قرار دارد.»

این ادعاها در حالی از سوی عبدالناصر همتی مطرح شده که هفته گذشته بانک مرکزی اعلام کرد ۵۰۰ میلیون دلار برای کنترل قیمت‌ها به بازار ارز تزریق کرده است. روند افزایشی قیمت ارز اما دو روز پس از انتشار این خبر آغاز شد و همچنان با سرعت ادامه دارد.

اقتصاد ایران به شدت از افزایش قیمت ارز متأثر می‌شود و به علت وابستگی کشور به واردات کالاهای اساسی و مواد

اولیه و تکنولوژی، افزایش قیمت ارز بطور مستقیم سبب افزایش قیمت انواع کالا و خدمات و موج جدیدی از تورم خواهد شد.

این در حالیست که فشارهای انباشته اقتصادی چهار دهه گذشته، در کنار شرایط جنگی و محاصره دریایی ماه‌های اخیر سبب سرعت گرفتن افزایش تورم در اقتصاد ایران شده است. بر اساس آمارهای مرکز آمار ایران ماه گذشته تورم عمومی اقتصاد ایران به مرز ۹۰ درصد رسید و تورم موادغذایی نیز به نرخ تکانه‌دهنده ۱۲۹ درصد افزایش یافت. در حالی که عبدالناصر همتی تلاش در «سفیدمایی» وضعیت اقتصادی کشور دارد اما محمدجعفر قائم‌پناه معاون اجرایی مسعود پزشکیان، رئیس دولت چهاردهم، روز گذشته در گفتگو با خبرگزاری «ایسنا» بانک‌ها را عامل ۶۷ درصد تورم در کشور معرفی و تأکید کرد که دولت به دلیل ناترازی بودجه ناچار به چاپ پول است و جنگ نیز عامل دیگری برای تشدید تورم است.

محمدجعفر قائم‌پناه جهش قیمت مواد غذایی را ناشی از حذف ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی و تبدیل آن به ارز ۱۴۰ هزار تومانی دانست و گفت این اقدام در ماه‌های نخست حدود شش درصد تورم به مردم تحمیل کرد.

معاون اجرایی پزشکیان در عین حال مدعی شد، پرداخت ماهانه ۸۰ هزار میلیارد تومان کالابرگ بخشی از فشار ناشی از این افزایش قیمت‌ها را جبران می‌کند و تورم ۱۲۳ درصدی مواد غذایی بطور کامل به مردم تحمیل نشده است.

محمدجعفر قائم‌پناه عملکرد بانک‌ها را مهم‌ترین عامل «بیماری مزمن تورم» در ایران خواند و گفت، بخشی از کسری بانک‌ها زمانی شکل می‌گیرد که وام‌های پرداخت‌شده بازگردانده نمی‌شود و وثیقه دریافت‌شده نیز ارزش واقعی یا کافی ندارد. در چنین شرایطی بانک که قادر به بازپرداخت پول سپرده‌گذاران نیست، از بانک مرکزی استقراض می‌کند و بانک مرکزی نیز برای تأمین این منابع به چاپ پول روی می‌آورد.

ادامه سقوط معیشت در امرداد؛ روغن جامد ۳۸۰ درصد گران تر شد



● روغن جامد با ثبت تورم ۳۸۰ درصدی در صدر فهرست کالاها با بیشترین تورم قرار دارد. روغن مایع نیز یکی از رکوردداران افزایش قیمت در میان اقلام منتخب خوراکی بوده و تورم ۳۴۰ درصد را ثبت کرده است.

● برنج خارجی نیز با جهش قابل توجه قیمت مواجه شده و متوسط قیمت آن در امرداد ۱۴۰۵ نسبت به مرداد ۱۴۰۴ حدود ۲۰۱ درصد افزایش داشته است؛ رقمی که از رشد بیش از سه برابری هزینه خرید این کالای پرمصرف برای خانوارها حکایت دارد!

● مرغ و تخم‌مرغ به عنوان دو کالای اساسی خوراکی دیگر نیز با تورم بالایی روبرو بودند. تخم‌مرغ ۲۹۳ درصد و مرغ ۱۷۶ درصد افزایش در امرداد ۱۴۰۵ نسبت به امرداد سال گذشته داشته‌اند.

گزارش مرکز آمار ایران از تورم امرداد ۱۴۰۵ در حالی بیانگر تداوم روند افزایشی تورم در اقتصاد ایران است که جزییات این گزارش بیانگر سقوط هولناک معیشت خانوارهای ایرانی است؛ روندی که نشان از سرعت گرفتن آمار افزایش فقر و فلاکت در ایران است.

مرکز آمار ایران گزارش داده شاخص قیمت‌ها در امرداد امسال ۱۴۰۵ به امرداد سال گذشته ۸۹/۹ درصد افزایش یافت و تورم سالانه به ۶۹/۹ درصد رسید. این نرخ تنها یک گام با آستانه ۷۰ درصد فاصله دارد و نشان می‌دهد فشار بر قدرت خرید خانوارها همچنان ادامه دارد.

بررسی آمار رسمی متوسط قیمت اقلام خوراکی در امردادماه ۱۴۰۵ نشان می‌دهد که فشار تورمی بر سفره خانوار همچنان ادامه دارد و قیمت برخی کالاهای اساسی نسبت به امرداد سال گذشته افزایش کم‌سابقه‌ای داشته‌اند.

قیمت پنج قلم پرمصرف مرغ، تخم‌مرغ، روغن مایع، برنج ایرانی و برنج خارجی که کالاهای پرمصرف خوراکی به شمار می‌روند نشان می‌دهد بخش مهمی از فشار افزایش قیمت‌ها در امرداد بر کالاهای اساسی و اقلام پرمصرف سبد غذایی خانوار متمرکز بوده است؛ به‌ویژه رشد حدود ۳۴۰ درصدی روغن مایع و جهش ۲۰۱ درصدی قیمت برنج خارجی دو عدد برجسته این گزارش محسوب می‌شود.

بر اساس این آمار، روغن جامد با ثبت تورم ۳۸۰ درصدی در صدر فهرست کالاها با بیشترین تورم قرار دارد. روغن مایع نیز یکی از رکوردداران افزایش قیمت در میان اقلام منتخب خوراکی بوده و تورم ۳۴۰ درصد را ثبت کرده است. از سوی دیگر برنج خارجی نیز با جهش قابل توجه قیمت مواجه شده و متوسط قیمت آن در امرداد ۱۴۰۵ نسبت به امرداد ۱۴۰۴ حدود ۲۰۱ درصد افزایش داشته است؛ رقمی که از رشد بیش از سه‌برابری هزینه خرید این کالای پرمصرف برای خانوارها حکایت دارد!

در بازار برنج ایرانی نیز روند افزایشی قیمت ادامه داشته و متوسط قیمت این محصول نسبت به امرداد سال گذشته حدود ۸۰ درصد رشد کرده است.

مرغ و تخم‌مرغ به عنوان دو کالای اساسی خوراکی دیگر نیز با تورم بالایی روبرو بودند. تخم‌مرغ ۲۹۳ درصد و مرغ ۱۷۶ درصد افزایش را در امرداد ۱۴۰۵ نسبت به امرداد سال

دارند. در آنسو کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند نرخ تورم در صورت عدم توافق میان جمهوری اسلامی و آمریکا با افزایش روبرو باشد. در آنسو تشدید رکود تورمی سبب افزایش نرخ بیکاری هم خواهد شد.

روزنامه «دنیای اقتصاد» در شماره شنبه هشتم شهریورماه ۱۴۰۵ با بررسی سه سناریو برای ماه‌های باقی‌مانده سال نوشته مسیر تورم ۱۴۰۵ به‌شدت تحت تأثیر وضعیت تنش‌های سیاسی و ژئوپلیتیک قرار دارد.

در سناریوی نخست که بر پایه تداوم تنش میان جمهوری اسلامی و آمریکا تورم را بررسی کرده، پیش‌بینی شده تورم در پایان سال با میانگین تورم ماهانه ۶/۴ درصد، تورم نقطه‌ای اسفند به ۹۹/۲ درصد باشد؛ اقتصادی در آستانه تورم سه‌رقمی!

در سناریوی میانی که پابرجایی وضعیت نه جنگ و نه صلح میان جمهوری اسلامی و آمریکاست پیش‌بینی شده تورم در پایان سال با میانگین ماهانه ۴/۸ درصد، و نقطه‌ای تورم ۸۰/۳ درصد ثبت شود. در سناریوی خوش‌بینانه بر اساس تفاهم و تنش‌زدایی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی نیز پیش‌بینی شده تورم در اسفندماه به میانگین ماهانه ۳/۲ درصد، و نقطه‌ای ۶۱/۷ درصد برسد.

روزنامه «دنیای اقتصاد» نوشته تفاوت میان سناریوی تداوم تنش و سناریوی تفاهم، تنها تفاوتی در چند واحد درصد تورم نیست، بلکه به معنای تفاوت چشمگیر در قدرت خرید، هزینه تولید، نرخ ارز و ثبات اقتصادی است.

این گزارش افزوده مسیر تورم تا پایان سال را می‌توان شاخصی از نتیجه تعامل میان ریسک‌های خارجی و مشکلات ساختاری داخلی دانست. کاهش ریسک‌های سیاسی نخستین گام برای کنترل تورم است. همچنین تأکید شده هزینه‌های اقتصادی تنش‌های ژئوپلیتیک تنها به بخش تجارت خارجی محدود نمی‌شود و مستقیماً به سفره خانوارها منتقل می‌شود.

گذشته تجربه کردند.

همچنین داده‌های مرکز آمار نشان می‌دهد ۱۲ استان آذربایجان غربی، ایلام، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی، کردستان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، لرستان و هرمزگان تورم نقطه به نقطه بالای ۱۰۰ درصد را ثبت کرده‌اند.

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران استان هرمزگان با ثبت تورم نقطه به نقطه ۱۵۱/۲ درصدی خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها، بالاترین نرخ را در میان استان‌های کشور داشته است. پس از آن استان لرستان با ۱۴۸/۳ درصد، استان آذربایجان غربی با ۱۴۷/۴ درصد، استان کردستان با ۱۴۴ درصد و استان چهارمحال و بختیاری با ۱۳۴/۶ درصد قرار دارند.

قابل توجه اینکه این استان‌ها از جمله استان‌هایی هستند که در صدر جدول نرخ بالای بیکاری نیز قرار دارند. افزایش توأم نرخ بیکاری و نرخ تورم در این مناطق به معنای افزایش شاخص فلاکت در این استان‌ها است.

«شاخص فلاکت» یک شاخص مهم اقتصادی از جمع نرخ تورم و بیکاری است؛ این شاخص در ایران رکورد جدیدی ثبت کرده و به نقشه‌ای از توزیع نابرابر فشار اقتصادی میان استان‌ها تبدیل شده است. محاسبات نشان می‌دهد، شاخص فلاکت کل کشور در بهار ۱۴۰۵، با جمع نرخ بیکاری ۸/۱ درصدی و میانگین ۸۱/۹ درصدی تورم نقطه به نقطه سه ماه نخست سال، به حدود ۹۰ درصد رسیده است. با این حال، پشت این متوسط کشوری شکافی عمیق پنهان شده؛ از شاخص ۷۹/۶ درصدی تهران تا رقم ۱۱۳/۱ درصدی ایلام، بیش از ۳۳ واحد درصد فاصله وجود دارد، این فاصله در تیرماه بیشتر هم شده است.

شاخص فلاکت برآوردی کل کشور در این ماه به ۹۶ درصد رسیده و استان ایلام با رقم ۱۲۰/۶ درصد همچنان در صدر جدول قرار گرفته است. استان‌های لرستان، کردستان، کرمانشاه و هرمزگان نیز در محدوده ۱۱۵ تا ۱۱۹ درصد قرار





احتمال آغاز دور جدید اعتراضات سراسری؛
ابراز نگرانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



دونالد ترامپ:
پس از بزرگترین حمله، چیز کمی از
جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند!



آمریکا و اسرائیل علیه رژیم ایران
شمشیر از رو بسته‌اند؛
نتانیاهو: جمهوری اسلامی را سرنگون می‌کنیم



یک سیاست تکراری و مؤمن:
«صادراتی‌های معکوس» و
«نیابتی‌های مدنی»!



اکسیوس:
پیشنهاد محرمانه رئیس سی‌ای‌ای برای
دیدار سه جانبه ترامپ، پوتین و زلنسکی



حملات آمریکا به مراکز نظامی
در سیریک، بندرعباس، لاون، چابهار
و فرودگاه جیرفت



پاسخ خیابان به «پیام وحدت» منتسب
به مجتبی خامنه‌ای:
دشمن ما همینجاست!



جان باختن ۱۵ آموزگار در اعتراضات دی ۴۰۴:
۷۸ آموزگار در سال تحصیلی گذشته
بازداشت شدند



صدور حکم اعدام برای ۱۰ شهروند
بازداشت‌شده اعتراضات دی ۴۰۴ در پرونده
«میدان شهدا» اصفهان



«تنش آبی» شدید گریبانگیر
۱۲ استان ایران



وقوع چند زلزله کوچک در چند استان ایران؛
سناریوی ۳۰ دقیقه نخست پس از
زلزله ۷ ریشتری احتمالی تهران



هشدار وزارت خارجه ایالات متحده
به شهروندان آمریکایی به دلیل حضور
در خاورمیانه



ویدئوی نمادین حمله به تأسیسات
نفی خاگ و پیام ترامپ:
محاکمه رهبران جمهوری اسلامی به جرم
جنایات جنگی علیه بشریت



تورم گروه آب، برق و سوخت
به ۱۱۸/۴ رسید



سناریو تاسیسات ذخیره‌سازی اورانیوم در نظر؛
آماده شدن جمهوری اسلامی برای
گسترش برنامه اتمی پس از انقضای
«برجام» در سال ۲۰۳۰!



قیمت دلار در مرز ۲۱۷ هزار تومان!



پرسش بحث‌برانگیز
رئیس جمهور آمریکا



گردشگری ایران در گما



حکم انتصاب قالیباف به عنوان
مذاکره‌کننده غیرقانونی است؟



قیمت دلار از مرز ۲۲۰ هزار تومان عبور کرد؛
بیش از ۵ هزار تومان افزایش قیمت
طی چند ساعت!



دور تازه حملات آمریکا به مراکز
استراتژیک جمهوری اسلامی؛
اسکات بسنت: ما به خفه کردن اقتصادی
رژیم ایران ادامه می‌دهیم



آغاز دوباره حملات آمریکا
و تشدید درگیری نظامی؛
دونالد ترامپ: از جمهوری اسلامی
چیز زیادی باقی نخواهد ماند!



زلزله در بازار ارز ایران؛
سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس:
راه مقابله با تحریم‌های آمریکا را بلدیم!



افزایش ۹۰ درصدی قیمت
سیمان طی شش ماه



تورم ایران
تورم ایران بد درباره افزایش



عکس هفته | بحران بنزین همزمان با آغاز کارزار «روز D»

چند روز پس از آغاز کارزار فشار حداکثری اقتصادی «روز D» بر جمهوری اسلامی توسط ایالات متحده، بحران کمبود بنزین تشدید شده است؛ تعطیلی برخی پمپ‌بنزین‌ها و صف طولانی اتومبیل‌ها برای دریافت بنزین نمایانگر بحران جدی کمبود بنزین است. پیش‌بینی می‌شود با تداوم این کارزار، در کنار ناتوانی جمهوری اسلامی برای تأمین کالاهای اساسی، کمبود سوخت و انرژی نیز با ابعاد فراگیرتری نسبت به گذشته نمایان شود. در نتیجه چهار دهه ناکارآمدی جمهوری اسلامی، اقتصاد شکننده به پاشنه آشیل در معادلات جنگ با آمریکا تبدیل شده است.